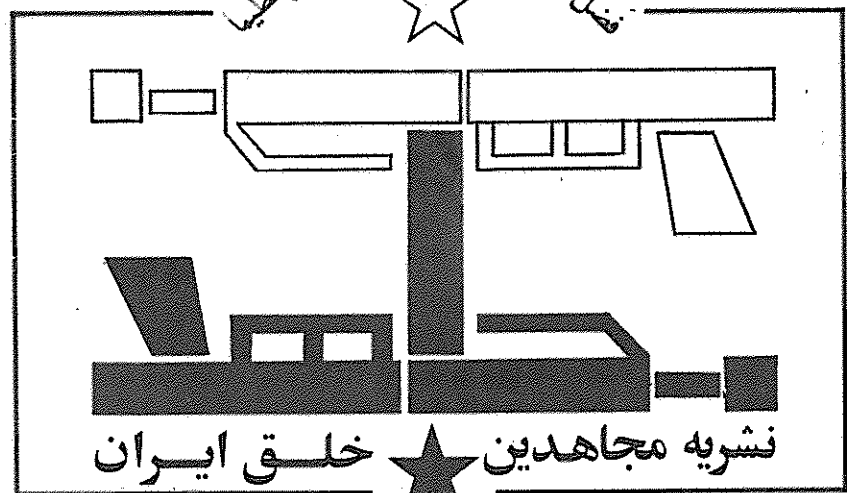


٤١٨

پیام تبریک
 "جبهه دمگراتیک برای آزادی فلسطین"
 به
 گادر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران
 بمناسبت اولین سالگرد پیروزی انقلاب ایران

برادر عزیز مسعود رجوی
برادران عزیز رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران
تبریکات گرم خود را به مناسبت اولین سالگرد پیروزی انقلاب
بزرگ خلقهای ایران به رهبری مجاهدکبیر حضرت امام خمینی ^{ره}
بقیه در صفحه ۲



سال اول — شماره ۲۵ — سه شنبه ۷ اسفند ۱۳۵۸ — تک شماره ۲۰ ریال

اطلاعه
مجاهدین خلق ایران
دربارهٔ یورشهای ارتجاعی اخیر
بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

"رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ"
 "بارخدا یا از ما بپذیر ، همانا تویی که شنوای دانایی"
 "سازمان مجاهدین خلق ایران" با قلبی اندوهبار و بیگری خونین و در
 در حالی که هنوز از شمارش دقیق شهدا و مجروحین خود طی حوادث
 بقیه در صفحه ۶

سلام بر مردم آگاه و انقلابی قائمشهر
با بجای گذاشتن یک شهید و ده ها نفر تیر خورده و صدها نفر
مجروح و مضروب تو طئه رسمی و غیر رسمی علیه مجاهدین خلق



خنی شد .

عناصر ارتجاعی در قائم شهر،
چماقداران رژیم گذشته را روسفید
کردند؛ روز جمعه خبر رسید بجز چند
تن از خواهران و برادران همه مجروح
هستند. در بیمارستانهای شهر جا
نیست، مجروحین راه شهرهای اطراف
می برند. پزشکان شهر لحظه ای فراغت
ندارند. هردم مجروحی را مداوا
میکنند. بر تعداد تیرخورده ها مرتب
اضافه میشود. تعدادی که حالشان
وخیم است، بدستور پزشکان به تهران
اعزام می شوند، ... در تمام شهر
تهاجم است، دیگر روشن شده است که
توطئه ای حساب شده دارد مویمو اجرا
می شود. ...

موضوعی مقامات رسمی

از روز چهارشنبه که در قاعه شهر
اعلام راهپیمائی می‌شود، هرگونه تلاش
برادران ما، برای قبولاندن مسئولیت
انتظامات آن، با شکست روبرو میشود
فرماندار به آنها می‌گوید: حفظ نظم

کشتار ناجوانمردانه ۴ زندانی سیاسی را محکوم می‌کنیم

باکستار چهارتن از رهبران خلق ترکمن - شیرمحمد درخشنده، توماج - عبدالحکیم، مختوم - طواق محمد واحدی - حسین جرجانی - جریان گنبد شکل پیچیده‌تری بخود گرفت. ما در شماره گذشته قدری به تناقضاتی که در اخبار برخی روزنامه‌ها در رابطه با جریان گنبد وجود داشت اشاره کردیم. اخباری که با بزرگ جلوه دادن بعضی وقایع مانند قتل و کشتار ۱۲ پاسدار که

سر مقاله :

“زنگهای خطر”
توطئه‌ای که بقصد قربانی
کردن مجاهدین در آستانه
انتخابات طراحی شده بود،

بهمت مردم قهرمانان، و البته به بهائی بس سنگین از جراحت و شهادت شکست خورده

در آستانه انتخابات سرنوشت ساز مجلس شورای ملی، تضادهای صحنه سیاسی ایران باوج میرسد. قدرتمندان نوگیشه، که از قضا طعم قدرت - و آنهم قدرت انحصاری- بسیار به دهانشان مزه کرده، برآنند تا بهر صورت افسار سرکوب انحصاری پاره نکنند و در این مسیر از هیچ بدی نیز فروگذار نمی کنند. در طرف دیگر اقشار آگاه و پیدار خلق قرار دارند. نیروهای انقلابی و ترقیخواه مردمی که از ریاکاری و دروغ و بازیچه کردن حرمتهای انقلاب و خون شهیدانش و منطق چوب و چماق بستوه آمده اند. کنترل عواطف خروشان اقشار آگاه مردم، تاکنون نیز برای سازمانهای سیاسی رهبری کننده آنها بسیار صعب و خطیر و حتی در مواردی هم امکان ناپذیر بوده است. چه باید کرد؟ تا آنجا که به ما "مجاهدین" مربوط می شود، تاکنون با حداکثر بردباری و صبوری انقلابی و مردمی، همه دشمنیها و دشنامها را بجان خریدیم، شاید گه مقام مسئولی و فریادری پیدا شود و بر لگدانهای چو شیبهای دامنشانه سیاسی، افسار و پوزه بند بزند.

آخرین دسیسه ای که خوشبختانه از آن سرفراز بیرون آمدیم، حمله حساب شده و سازمان یافته سراسری بود که بقصد قربانی کردن مجاهدین در آستانه انتخابات طراحی شده بود. و البته روشن است که بعد از بجای خود نشاندن مجاهدین، دیگر چه کسی جرات نفس کشیدن میداشت و در میدان انحصار طلبی گردنفرای مینمود؟ این را همین گذشته نزدیک قبل از انقلاب هم گواهی میدهد. در شرایطی که شاه رشیدترین فرزندان این سرزمین را میگرفت و می بست و می کشت، بسیاری بازیگران و حتی معترضین و انقلابی نماهای امروزی سر در لاگ داشتند و در منزله ترین صورت خود به رفرمیستهای بی آزاری که گاه قری میزدند و بس، تبدیل شده بودند.

طرح "ادب" نمودن مادر آستانه انتخابات، البته به بهائیسی بسیار سنگین از شهادت و جراحت شکست خورده، نظم و هوشیاری اقشار آگاه و هواداران صدیقمان برای خود ما هم بسیار شگفت انگیز و تحسین آمیز بود. و این نشان میدهد که خلقی قهرمان در هر لحظه آماده است تا در سراسر شهرهای ما بحمايت از فرزندان راستینش برخیزد و نگذارد تا آنها طعمه وحوش شوند و چنین بود که در این ده شهری که در حین مسالمت آمیزترین مراسم یا راهپیمائیها مورد یورشهای ارتجاعی قرار گرفتند، بسیار دیدیم که از فرط غضب بیپوش شدند ولی بخاطر در هم نریختن اوضاع کشور از رفتار متقابل خودداری کردند، همانا که با دست خالی در گذشت به استقبال تا نگو مسلسل می رفتند و جنايتکاران را از پشت مسلسل و زره پوش بیرون کشیده و جزا میدادند، اینبار به حرمت سازمانی با اندیشه انقلابی اسلامی و بخاطر جمهوری نو- پای اسلامی و ما می که در بیمارستان بستری است و ریاست جمهوری که هنوز در مقام خود گام مستقر نشده، دست از جان شستند ولی نظم آگاهان و انقلابی صفوف خود را نشکستند، بویژه که از پیش در قبال انواع توپخانه ها و تفرقه افکنی ها و دستهای پلید و آلوده هشدار داده و ما ده ها سال سیاسی برقرار کرده بودیم و برآستی که جان یک معاهد خلق چیست و چه ارزشی دارد که فدای خلقی این چنین قهرمان و خوشیا روپا کباب نشود؟

بقیه در صفحه ۲

نامه يك كتابفروش از قم

بسم الله الرحمن الرحيم
گردانندگان محترم نشریه مجاهد
برادران مجاهد:

از جانب خود و سایر برادران خواهرانی که چون من، داغ کتابها و نشریه های سوخته شده را درد دارند بشما سلام می کنم. من از قم برای شما نامه می نویسم. این نامه شاید برای شما حوادث اسفبار جنبش قم را، تداعی کند که چگونه نا جوان مردانه با تهمت و دسیسه و نسبت های شرم آور، تعطیلش نمودند، بویه بدنام کردن مجاهدین پرداختند. آیا آنها در کار خود موفق بودند؟ آیا می شود با دروغ و تهمت، انبوه جوانان پرشور و انقلابی قم را، از مسیر تکامل و راه یافتن به قله توحید ناب بازداشت؟ به عقیده من از روزی که مرکز جنبش در قم بسته شد، مرکزی و سیعتر و پرشکوه تر، در

قلب تک تک خواهران و برادران هوادار افتتاح شد. گویانکه توطئه گران ساختمان بجهها را گرفتند اما با قلب و مغز هواداران چه می کنند؟ این را حتما شما از افزایش فروش روزافزون نشریه و کتب مجاهدین خلق در قم خوب دریافته آید. و آیا همین دلیل وحشت آنها نیست، که دست به کتاب سوزان می زنند؟

زمانیکه به کتابهای نیم سوخته نگاه می کردم، روبرویم مدرسه خان و پشت سرم مدرسه بزرگ فیضیه بود. همانجائی که، پدر طالقانی ایام طلبگی خود را در آن، پشت سر گذاشته بود.

همانجا که طلاب مبارز و انقلابی، برای مبارزه با دیکتاتور، حماسه ها آفریدند نمی توانستم این تناقض را در ذهن خود حل کنم که بین دو مدرسه روحانی محل کسب و دانش، کتابهای مجاهدین

ایدئولوژی:

در صفحات دیگر:

- گزارشی از حوادث کرج
- سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی
- تهاجمات سیستماتیک

دانشگاه و انقلاب

مصاحبه با يك درجه دار

سوابق انقلابی

کاندیداهای مجاهدین

بی نتیجه ماندن سمینار شوراهای

درباره انتقادات فدائیان خلق

وظایف مبرم رئیس جمهوری

در مهال مساله ارتش

بمناسبت شهادت عین الله یورعلی

جرا از هر اقدام انقلابی تحلیل

می کنیم؟

گزارشی از مراسم اعتراض به

دور مرحله ای کردن انتخابات

در شیراز

را بسوزانند، خطبه های پدر طالقانی، کتابهای دکتر شریعتی را با تاش بکشند زندگی نامه و دفاعیات سوخته شده مهدی رضائی (گل سرخ انقلاب) پیش رویم بود. بیاد مهدی شهید افتادم که چون شمع در راه آزادی انسانها و تحقق اسلام راستین سوخت و امروز مرتجعین زندگی نامعاش را می سوزانند آیا آنها می توانند با اینکار، آتشی را که مهدی در دل جوانها انداخت، است، خاموش کنند؟ هرگز. چون در دستگاه عدل الهی، ذره ای کار انقلابی و خیر، بازتاب خودش را خواهد داشت. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ.

بله برادران مجاهد، چندتا جوان، با پیکان زرد و مشخص آمدند برادرم را کتک زدند. کتابها و نشریات را آتش زدند. شعار می دادند مرگ بر رجوی، مرگ بر منافق، مرگ بر کمونیست. چند نفر را هم دور خودشان جمع و کارشان را کردند و رفتند. افراد شناخته شده ای بودند، با اسم و رسم به دادگاه معرفی کردیم. آنها را احضار کردند. پیش چشم قاضی

آن آگاهی نداشته باشیم، نمیتوانیم انقلاب را در مسیر صحیح آن رهبری کنیم.

مثلا آیا میتوان بدون شناخت ماهیت امپریالیسم و پایگاه اقتصادی- اجتماعی آن، بدون شناخت عملکردها و تضادهای گوناگون داخلی و خارجی امپریالیست ها، صحبت از مبارزه ضد امپریالیستی و رهبری آن کرد؟ درست مثل اینست که در یک جنگ مشخص کسانی رهبری جنگ را بدست گیرند که فاقد تجربه جنگی باشند، قادر به فهم قانونمندیهای آن جنگ نباشند، استراتژی و تاکتیک آن را نفهمند، مسلم است که دچار شکست خواهند شد.

البته ادعا و شعار کار بسیار ساده ای است. اما همینکه پای عمل و مواجهه با تضادها و مشکلات (و بقول حضرت علی "مبهمات") به میان می آید، آنگاه معلوم میشود که راه

"جَلِبْنَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لَتُخْلِيَنَّكَ الْمَائِئَةُ عَلَى عُثْرَةٍ، فَإِنْ تَوَلَّيْتَ بِهٖ أَخَذَتِ الْمُبْهَمَاتُ هَيْلَهَا خَشَوَاتًا مِنْ رَأْيِكَ قَطْعَ بَهٗ"

(میان مردم به حکم دادن نشسته و خود را در حل هر مساله ای که دیگران از عهده حل آن بر نیایند، ذیصلاح قلمداد میکند، لیکن اگر یک مساله مشکل جلو رویش قرار گیرد، چیزهای بوج و بی پایه ای بر اساس نظر خود بعنوان پاسخ و راه حل ارائه میدهد؛ و رای قطعی هم صادر میکند.) برای عمل و اقدام صحیح بایستی شناخت صحیح داشت. انسان بدون شناخت درست نمیتواند عمل درست انجام دهد. زیرا اصولا حرکت انسان بر مبنای آگاهی او صورت میگیرد. همانطور که اگر به اصول جهت یابی، درست آگاه نباشیم، در کوچه جنگل گم میشویم، بهمین ترتیب اگر نسبت به دانش مبارزه و اصول و قانونمندیهای

گفت: "من روزی صد تومان به تو میدهم تا این کتابها و روزنامه ها را بفروشی." آیا آنها فکر می کنند ما بخاطر پول است که قدم در این راه گذارده ایم؟...

مگر با اختناق می شود جلو مردم را گرفت؟ آیا آنها به این حقیقت توجه خواهند کرد؟ هر چند مسئله فقط آن چند نفر نیستند، مهم کسانی هستند که پشت سر اینها هستند و سرنسخ قضا در دست آنهاست. در راهرو دادگاه، آنها باز مرا تهدید میکردند که هر بار که بساط کتابفروشی را راه بیندازی، دوباره آتش می زنیم. هر بار که این کار را می کنند ایمان من به راهم بیشتر می شود. دوباره سرکارم آمدم، نباید وقت را تلف کرد. اما این بار خیلی خوشحال بودم، خودم را تنها حس نمی کردم. برویچه های هوادار، دبیرستانهای مهربان، صدراوحدی (کامکار)، حکیم نظامی، دینو دانش، جمعی از جوانان مسلمان قم، جمعی از روحانیون حوزه بقیه در صفحه ۳

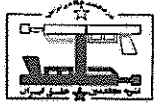
خطبه ۲ (نهیج البلاغه

مفهوم صلاحیت از دیدگاه علی (ع) (قسمت دوم)

کسانی که از جریان عمل و حرکت انقلابی جدا هستند، صلاحیت رهبری را ندارند.

حل های ذهنی و من در آوردی جقدر بوج و میان تهی هستند! حال هرچه میخوانند در حرف روی دکم های خود پافشاری کنند (ثم قطع به) ولی بالاخره واقعیت خودش را بر او هام و ذهنیات مدعیان بی صلاحیت تحمیل خواهد کرد.

اشکال اصلی این گروه این است که آنها از مبارزه جاری اکثریت مردم و واقعیات روز جدا هستند و تصورات واهی خود را حقیقت میدانند. آنها از درک قوانین و اصول کاری که بر عهده ذهنی، سطحی و یکجانه برخورد میکنند، آنها هرگز قادر نیستند که به بطن کار (ماهیت و روابط درونی آن و روابطش با کارهای دیگر) راه یابند. زیرا داده های احساسی آنها از دنیای پیرامونشان نیز خیالی و مخدوش اند و با واقعیت تطبیق نمیکند. بنابراین بقیه در صفحه ۹



زنگهای خطر

بقیه از صفحه اول

چرا آنهایی که علی الظاهر چماقداران را محکوم می کنند از تشکیل دادگاههای علنی (که بارها تقاضای تشکیل آنرا کرده ایم) برای سرپوش برداشتن از سرکار آنان، سرباز می زنند

دراوج گیری خشم و غضب مقدس توده های همین بس که حتی قلمزنان معلوم الحال دست راستی، همانها که چماقها اساساً از آستین آنها بیرون می آید، علی الظاهر به محکوم نمودن منطق چماقداری مجبور شدند، اگرچه خود سلسله جنیان و بال و پر دهندگان اصلی این طرز عملند. آری ایشان که بلافاصله بعد از انتخابات ریاست جمهوری احساس نمودند که دیگر تیغ سرسائیده... چند در صدی ها! و "مردم گرایی! چماقداران اثر و برندگی ندارد و دیگر نمی توانند "مردم" را نیز مثل هر ارزش دیگر انحصار خود ساخته و لوٹ نمایند، اکنون بظاهر هم که شده چماقداری را محکوم می کنند. البته تردیدی نیست که اگر دسیسه سراسری موثر واقع می شد و خلق قهرمان این چنین هوشیار بحمايت از مجاهدین نمی آمد، باز هم تیتريهای درشت بود و اخبار گذاشتی. همان تیتريهای همیشگی از قبیل "مردم!" به مجاهدین حمله کردند و "مردم!" ستادهای مجاهدین را تخلیه کردند! و چنین است که اکنون بنظر میرسد، دیگر سنگین ترین گوشها هم زنگ خطر را شنیده باشند و چنین است که روزنامه جمهوری اسلامی برای نخستین بار از بدو تاسیس خود "صدای پای فاشیسم" می شنود، گو اینکه قبلاً تا همین اواخر صدها هزاران بار این "صدا" را منکر شده و شنوندگان آنرا با بدترین کلماتی که ممکن بود، ناشنوا و بیپوش و گوش خوانده بود به سر مقاله اسفند این روزنامه نگاه کنید:

"... حرکات سیاسی هفته اخیر - باشیوه های ویژه ترور فکری - چیزی جز صدای پای فاشیسمی نبود که چون سایه از سر دیوارهای سردید می گذرد...."

وما باز هم نصیحت می کنیم که آقایان "نیک تر نظر کنند و پرخوش" در آنچه پیش آمده ببینند. که تازه این هنوز از نتایج سحر است. و تازه در شرایطی است که ما هنوز هم بی هیچ واکنش فقط چماق و چاقو و گلوله های هوائی شما را میخوریم و سر بر نمی آوریم.

بگذریم که در همین نوشته آقایان باز هم شیوه مبارزه مسلحانه سابق ما با رژیم شاه را مردود و شکست خورده دانسته و بر ما منت می گذارند که با جانفشانی مردمی از زندانها آزاد گشته ایم که با ما هیچ قرابت عقیدتی نداشته اند!

که گویی هنوز هم ما باید بر سر میز معامله با هویز می بایست "خون شهدا" را به ثمر! "میرساندیم تا برغم دین خونفشان اسلام و برغم اراده خلق و تاریخ، آقایان با موعظه امپریالیسم را از در برانند و از پنجره بازگردانند. آخر کدام را باور کنیم، محکوم کردن لیبرالیسم سازشکار را یا محکوم کردن مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را! انگهی آنانکه منطق "قهر و خون" با شاه را محکوم می کنند پس دیگر چرا قهر و خشونت با مجاهدین خلق را

سلسله می جنبانند؟ (برای اثبات این مطلب بارها تقاضای دادگاه علنی کرده ایم)

آیا جز این است که این منطق جز به معنی این نمی تواند باشد که بقول شیخ اجل "دستی (را) که بدندان نتوان برد" باید بوسیده شود، ولی در برابر دیوار کوتاهی چون مجاهدین باید مسلحانه (اعم از اسلحه سرد و اسلحه گرم) برخورد نمود؟

همچنین اگر نخواهیم باروری انقلاب ایران را خلق الساعه ببنداریم، دیگر نه تنها آزاد شدن مجاهدین زندانی از زندان به مدد خلقی قهرمان را رندانه به حساب خود نخواهیم گذاشت؟ بلکه همچون پدر طالقانی فروتنانه به این حقیقت توجه خواهیم داد که چه کسانی راه این جهاد را گشوده اند...؟ گرچه حضرات پدر را نیز در مقطعی به هجرت و آوارگی از شهر و دیار وادار نمودند.

ادامه مبارزه با نیروهای انقلابی منتها در اشکالی دیگر.

محکوم نمودن صوری چماقداران و قداره بندی نباید ما را خام کند که دیگر از این خبرها نخواهد بود. خیر هرگز، مضافاً بر اینکه اشکال دیگر این مبارزه جوئی های ارتجاعی، بویژه در آستانه انتخابات در هزارویک رنگ دیگر نیز تظاهر خواهد نمود.

حقیقت نه شکستنی است و نه ترک خوردنی. اما توطئه گری و عوام فریبی حدیثی دیگر دارد، جدای از تحری حقیقت. و نخستین خصیصه عوام فریبی، با نحراف کشاندن نیروها، آتش بیاری جنگهای صلیبی و سرپوش گذاشتن روی اصلی از طریق دامن زدن به "فرعی" است. اگر غیر از این می بود، آقایان بجای امپریالیسم امریکا طی این مدت نمی توانستند سلاحها و چماقها را بسمت مجاهدین یا مردم بی پناه گرد نشانه روند.

بنا بر این، این دعاوی آزادیخواهانه گاذب جز بمنظور خلط مبحث کردن و مغلطه کاری و سرپوش گذاشتن چماق و چماقداری نیست والا تقاضای مکرر ما را مبنی بر تشکیل دادگاههای علنی و رادیو تلویزیونی برای سرپوش برداشتن از کار چماقداران مسکوت گذاشته اند.

بهر حال، در آستانه انتخابات باز هم از هیچ مغلطه ای دریغ نخواهد شد. منجمله خواهیم دید که از ماجرای محاکمه سردمدار جریان اپورتونیستی چپ نما (تقی شهرام) که ماهمان فردای دستگیریش (در تیرماه گذشته) مواضع خودمان را نسبت به او و محاکمه اش مجدداً "نیز اعلام کردیم، در چه جهت بهره برداری خواهند نمود.

بعد از آن نیز یقین داریم که نفع جدیدی ساز خواهند نمود تا بلکه آبروی رفته، در آستانه انتخابات با لنگ و لگد انداختن به دیگران قدری بجوی باز گردد.

اما هیئات که باز هم حسب المعمول کور خوانده اند و نتیجه معکوس نیرنگ بازی با خدا و خلق را نمی دانند! این را آینده نزدیک نشان خواهد

● اگر پیام زنگهای خطر کنونی را بخوبی دریافت نکنید و مانع یکا انتخاب آزاد مردمی گردید، ... چه بسا که آخرین فرصتهای زندگی آرام و بی دغدغه و همراه با تفاهم (در عین اختلاف) سیاسی را نیز از دست بدهید. این را تاریخ می گوید، منطق آغازین انقلاب ایران می گوید، خلق می گوید

● خواهیم دید که از محاکمه پرچمدار جریان اپورتونیستی چپ نما (تقی شهرام) در چه جهتی بهره برداری خواهند نمود.

داد. هوشیاری و آمادگی سیاسی کامل آگاهترین و صدیقترین اقشار این خلق نشان خواهد داد.

تکرار می کنیم، در گذشته چنین بود و در آینده نیز چنین خواهد بود، که ارتجاع راه پیشرفت خود را جز در انواع تهاجم به انقلاب نیافته و نمی یابد. چرا که فقط انقلاب است که مانع تاخت و تازهای اوست. و ما باز هم به یاری خلق قهرمان دیوارهای استواری از آگاهی و اعتقاد و آمادگی و هوشیاری بر سر این راههای نامردمی بنا خواهیم نمود.

و باز هم تکرار می کنیم که اگر پیام زنگهای خطر کنونی را بخوبی دریافت نکنید، اگر مانع یک انتخابات آزاد و مردمی شوید، اگر باز هم بر انحصار طلبی پای بکشاید، چه بسا که آخرین فرصتهای زندگی آرام و بی دغدغه و همراه با تفاهم (در عین اختلاف) سیاسی را نیز از دست بدهید.

این را ما نمی گوئیم، تاریخ می گوید، مبارزات خلقهای تحت ستم می گوید، منطق آغازین انقلاب ایران می گوید، خلق می گوید.

یکی از این اشکال ادعای مجازی بحث آزاد و مخالفت ظاهری با اعمال قدرت است.

کسی نیست که بگوید خوب آقایان اگر شما طینتا "جز به چماق و عوام فریبی بند بودید، چرا تخلیه دفاتر ما را از آغاز محکوم نکرده و بحث آزاد را آن موقع نطلبیدید؟ این چه بحث آزادی است که اولش باید چماق را خورد؟

اینجاست که آدم بیاد مهربانی و بحثهای باصطلاح تئوریک بازجوها پس از شکنجه می افتد که خود البته مقدمه ای بود برای دور بعدی شکنجه ها، مگر اینکه "متهم" کوتاه می آمد و جبرا "قانع" می شد!

پس معلوم می شود که ادعای بحث آزاد، آنهم به اقتضای فرصت و زمان نه جستجوی حقیقت بلکه تدارک مقدمات عوام فریبی های مذبوحانه بعدی است. بی تردید ما هرگز از بحث واقعا "آزاد هیچ باکی نداریم و نداشته ایم سابقه این بحثها هم نه به اطاقها و نشیمن گاههای گرم و نرم، بلکه به سولوها و شکنجه گاهها و بیدادگاههای شاه میرسد. چرا که یقین داریم

وظایف دانشجویان انقلابی در قبال اقشار و طبقات اجتماعی

در شماره قبل دیدیم که دانشجویان انقلابی بعنوان بخشی از روشنفکران متعدد جامعه باید در امر آگاه کردن و سازمان دادن خلق نقش ویژه خود را بعهده بگیرند و یادآور شدیم که طبعاً "بدلیل شرایط تاریخی موجود، پرداختن به طبقه کارگر و سازمان دادن مبارزات کارگری در این میان اهمیت درجه اول را دارد. در این شماره می خواهیم ببینیم انجام این وظیفه را از کجا باید آغاز کرد؟ بدون شک شناخت و درک قانونمندیهای حرکت هر پدیده اولین و اساسی ترین گام برای برخورد صحیح و موفقیت آمیز است، و طبعاً وقتی صحبت از شناخت می کنیم منظورمان یکسری اطلاعات کلی و پراکنده نیست. چه بسیار عدم موفقیتها و یا حتی تاثیر گذاریهای منفی که ممکن است در اثر نداشتن شناخت صحیح ببار آید. در بسیاری از موارد دیده شده که وقتی روشنفکران بدون مسلح شدن به درک صحیح طبقاتی و مخصوصاً بدون شناخت خصوصیتهای ویژه کارگران یک کشور خاص به میان آنها می روند، نه تنها نمی توانند کاری از پیش ببرند، بلکه ذهن خود آنها نیز فاسد میشود. معمولاً اطلاعات کلی در دسترس همه است و بهمین علت خیلی زود ممکن است با مطالعه چند کتاب به کلیاتی در باره طبقه کارگر و مبارزات طبقاتی دست یافت. اینجاست که اگر صرفاً با تکیه به این کلیات به میان کارگران برویم حتی ممکن است بدلیل عدم موفقیتها مایوس بشویم. مثلاً در دوره دیکتاتوری وقتی روشنفکران ویژگیهای جامعه ایران و ضرورت گذار از مراحل مقدماتی لازم (سیج افسارمبانی جامعه) برای رسیدن به مرحله جوش هم جانبه کارگران را درک نمی کردند، نه تنها از رفتن به میان کارگران سودی نمی بردند؛ بلکه در دور باطلی گرفتار می شدند که سر

انجام نتیجه ای جز بی عملی و تئوری باقی های دورودراز درباره "حزب طبقه کارگر" و یاد درست و غلط بودن "تقدم مبارزه" مسلحانه بر تشکیل حزب" نداشت.

گاهی از اوقات دیده شده که برخی روشنفکران وقتی به میان کارگران می روند به جای اینکه جنبه های درست و غلط اندیشه و اخلاق حاکم بر این طبقه را تمیز داده و وجوه غلط آن را نفی و وجوه صحیح آنرا جذب نمایند به یکباره خود را تسلیم فرهنگ طبقه ای می کنند که هنوز نتوانسته است آثار حاکمیت سرمایه داری و نفوذ فرهنگ آترانی نماید.

از دیگر نمونه های برخورد غیر علمی با طبقه کارگر، رفتن به میان این طبقه با پیشداوریهای رمانتیک از کارگران می باشد. بدین معنی که روشنفکر با مطالعه داستان مبارزات کارگری و دلآوریهای آنها بدون توجه به جریان رشد کارگران و اوجگیری مبارزاتشان با مسئله برخورد می کند و ناگهان شکافی عمیق بین ذهنیتها و واقعیات ملموس ایجاد می شود و طبعاً "مایوس میگردد. گاهی نیز تعمیم نمونه های منفرد به کل طبقه می تواند گمراه کننده باشد؛ مثلاً "تعمیم دادن انگیزه ها و آگاهی یک کارگر آگاه به کل طبقه کارگر و تحلیل کردن با این پیش فرض.

ضرورت شناخت کلی و عمومی درباره طبقه کارگر

بهر حال با توجه به مطالب فوق برای رفتن به میان توده ها و منجمله طبقه کارگر ابتدا باید تا حدی به شناختی صحیح دسترسی پیدا کنیم و همچنین شیوه های علمی برخورد با کارگران را بیاموزیم. در همین رابطه ما بدون اینکه بخواهیم وارد جزئیات مسئله شویم

سرفصلهایی که باید مورد مطالعه و آموزش قرار گیرد را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- اولین بخش آموزش و مطالعات ما باید در زمینه شناخت کلی و عمومی طبقه کارگر باشد. همچنانکه می دانیم پدیده های مختلف جهان صرفنظر از ویژگیهای خاص در محدوده های مشخصی دارای مشابهت های عام نیز می باشند. جامعه و منجمله طبقه کارگر هم از این قاعده مستثنی نیستند. کارگران که در جریان شکل گیری سرمایه داری به عنوان یک طبقه موجودیت یافتند، در تمام کشورهای سرمایه داری مشترکاتی دارند. بعبارت دیگر حرکت طبقه کارگر در سراسر جهان از قوانین عامی تبعیت می کند. برای درک این قوانین عام باید دانش طبقاتی خود را با مطالعه تاریخ شکل گیری طبقات و مبارزات طبقاتی و مخصوصاً با مطالعه نظام سرمایه داری، چگونگی شکل گیری و رشد آن ارتقاء بخشیم. در این زمینه درک عمیق مفهوم استثمار جای خاصی دارد. مطالعه تاریخ مبارزات طبقه کارگر در سراسر جهان نیز برای ارتقا دانش طبقاتی لازم و ضروری است.

اهمیت شناخت ویژگیهای طبقه کارگر ایران

۲- پس از کسب حداقل معلومات در باره جنبه های عام خصوصیات این طبقه می بایست ویژگیهای طبقه کارگر را در ایران مورد بررسی قرار دهیم. برای این منظور باید اولاً "ویژگیهای طبقه کارگر ایران را با لحاظ اجتماعی خوب بشناسیم. مثلاً باید بتوانیم تفاوت های کارگران بخش خصوصی و عمومی کارگران کارخانه های بزرگ و کوچک، کارگران صنعتی و کشاورزی را درک کنیم و انگیزه های خاص هر یک از این

لایه ها را بخوبی بشناسیم. ثانیاً به لحاظ سیاسی باید سابقه مبارزاتی کارگران را در ایران مورد بررسی قرار داد تا ضمن آن بتوانیم موقعیت فعلی کارگران را از این نظر به خوبی درک کنیم. در همین رابطه است که می توان بطور واقع بینانه انگیزه های صنفی و سیاسی کارگران را باز شناخت و در نتیجه با انتظارات واقع بینانه در زمینه درجه تشکیل پذیری کارگران و نیز با شعارهای متناسب با آنها برخورد کرد. مطالعه تشکلهای خاص کارگری و سابقه آنها و نیز مبارزات کارگران در سالهای اخیر و نیروها و احزاب و سازمانهای دست اندرکار و درجه نفوذ آنها در کارگران در همین زمینه باید مطالعه شود. ثالثاً باید به بررسی ویژگیهای فرهنگی طبقه کارگر در ایران پرداخت. در این زمینه بنظر ما اصلی ترین کلید درک نقش فرهنگ اسلام انقلابی در انتقال مفاهیم انقلابی به کارگران می باشد که بدون توجه به این کلید حتماً موفقیت چندانی نصیب روشنفکران نخواهد شد. علاوه بر این عامل باید با زبان خاص طبقه کارگر آشنائی داشت. اگر بدون توجه به این مسئله و با فرهنگ رایج در میان روشنفکران با کارگران روبرو شویم موفقیت چندانی نخواهیم داشت. پرهیز از سخن گفتن به زبان پیچیده روشنفکری و استفاده از اصطلاحات مطلق نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

ارتباط مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی کارگران

۳- مسئله دیگری که باید مورد مطالعه قرار گیرد، رابطه مبارزه طبقه کارگر با محتوای اصلی مبارزه یعنی مبارزه رهایی بخش ضد امپریالیستی (که راهگشای اهداف نهائی توحیدی ماست) است. این نکته را بارها یادآور شده ایم که مبارزه طبقاتی در جامعه ما که سالها زیر سلطه امپریالیزم بوده و هنوز هم در ابعادی می باشد، فقط و فقط در چارچوب مبارزه تمام اقشار و طبقات خلق بر علیه امپریالیزم

پیام تبریک

"جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین"

به کادر رهبری

سازمان مجاهدین خلق ایران

اولین سالگرد انقلاب را به سرآغازی برای مبارزه هرچه قاطعتر در این راه همراه با سایر گروههای ملی و مترقی ایرانی بدل خواهید نمود.

برادران گرامی:

توده های خلق فلسطین نبود قهرمانانه خود را بر رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین - تنها نماینده قانونی خود - برای سرنگونی "قرار داد" خائنانه اسرائیلی - ساداتی و تمام قراردادهای کمپ دیوید همچنان ادامه میدهد و این شرط اصلی ادامه پیکار جهت تحقق حقوق مشروع خلق ما در راه بازگشت به میهن و تشکیل دولت فلسطینی مستقل و با حاکمیت کامل می باشد و امروزه توده های خلق ما در این راه بر رهبری گروه های مبارز خود و پیشاپیش آنها جبهه ما برضد توطئه خودمختاری در سرزمینهای اشغالی و توطئه کشتار خونینی که فاشیستهای لبنانی و صهیونیستها برای خلق ما در لبنان تدارک می بینند صف واحدی را تشکیل میدهند و در این مقاومت کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک و عربی ما را یاری می کنند.

و ما یقین قاطع داریم که خلقهای برادر ایران بهترین پشتیبان ما در پایداری و نبردمان جهت کسب حقوق ملی و مشروع خود خواهند بود تا پیروزی کامل سرفراز و جاوید بادشدهای بخون خفته

و پاک

زنده باد انقلاب پیروزمند ایران
زنده باد انقلاب پیروزمند فلسطین
زنده باد برادری و همزمی ایران و فلسطین

دبیرکل کمیته مرکزی جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین - نایف حواتمه

شما و همه برادران مجاهد و خانواده های شهدای پاک انقلاب تقدیم می کنیم.

پیروزی انقلاب ایران خلائی در سیاست تجاوز امپریالیستی - صهیونیستی - ارتجاعی ایجاد نمود و ایران از پایگاهی بر ضد انقلاب فلسطین به مرکزی برای پشتیبانی و یاری به انقلاب فلسطین و پیکار خلق ما در راه بازپس گرفتن حقوق ملی مسلم خود تبدیل گردید.

و بدیهی است که پس از پیروزی انقلاب خلق ایران، پسماندهای رژیم وازگون شده با انکاء به ارتجاع منطقه و امپریالیسم به کوششهایی برای راه انداختن و سازمان دادن ضد انقلاب بدست بورژوازی لیبرال و هم پیمانان آن متوسل شود. روشن است که خنثی کردن این کوششها پایان کار نیست. چرا که امپریالیستها و مرتجعین و صهیونیستها هیچ کاری جز توطئه و تجاوز بر علیه منافع خلقها نمیشناسند و لذا هیچ راهی برای همزیستی با آنها وجود ندارد و تنها راه استمرار نبرد قاطع بر علیه آنها تا نابودی آخرین پایگاههایشان در ایران و در تمام منطقه است و تنها در چهار چوب این پیکار است که ایران انقلاب می تواند در جهت منافع خلقهایش در طریق دموکراسی و پیشرفت اجتماعی گام بردارد.

رهبری انقلاب امام خمینی در اولین سال پس از انقلاب تداوم قاطع انقلاب را در اینجهت با ثبات رسانده است. استمرار این نبرد کلیه نیروهای پیشرو ایرانی و منجمله شما را به وحدت عملی در یک "جبهه واحد" حول این خط و جهت پیروزی آن فرا میخواند و ما یقین داریم که شما

گزارشی از شرکت صنعتی آژور شیوه‌های سرمایه‌داران برای

درهم شکستن وحدت کارگران و جلوگیری از تشکیل شوراهای واقعی

شرکت صنعتی آژور در کیلومتر ۱۰ جاده قدیم کرج واقع شده است. این شرکت قبل از سال ۴۵، مدت چند سال در "تیردوقلو" خیابان شوش، با امکانات خیلی کم فعالیت داشت.

تولید شرکت روزانه ۱۵۰ اجاق گاز سه شعله و ۱۰۰ اجاق گاز کابین دار است. اجاق‌ها به ترتیب حدود ۱۱۰ و ۳۲۰ تومان برای سرمایه‌دار تمام می‌شود و باقیمت ۲۶۰ و ۶۰۰ تومان به بازار عرضه می‌گردد. سرمایه‌دار شرکت آنرا چهار سال قبل فروخت و سپس ماهیانه ۸۰ هزار تومان اجاره کرد! بگفته کارگران، وی "عضوانجمن سلطنتی اسب" بوده و اکنون تعدادی اسب دارد. یکی از اسبهایش را به قیمت ۲ میلیون تومان می‌خریدند.

تا سال ۵۶ کارخانه ۲۳۰ کارگر داشت که ۸۰ نفر آن پاکستانی بودند. با آغاز قیام و اوگیری روحیه مبارزاتی کارگران، کارفرما شروع به اخراج آنان کرد، بطوریکه در موقع پیروزی قیام فقط ۶۰ نفر از کارگران در شرکت باقی مانده بودند.

سرمایه‌دار: "به درک که دستش قطع شده، می‌خواست دستش را زیر ماشین نگذارد!! بهر وسیله‌ای می‌خواهد برود بیمارستان، من چرا ماشینم را گشایف کنم"

شورا، راه حل کارگران در مقابل ستم و استثمار سرمایه‌دار

در روزهای اوج قیام، کارگران ۴۵ روز اعتصاب کردند. پس از انقلاب سرمایه‌دار حاضر به پرداخت دستمزد عقب افتاده کارگران نمی‌شد، در نتیجه کارگران از دانشجویان کمک گرفته و بیاری آنها را...

حقوق کارگران دست به فروش کالای تولید شده می‌زد ولی سرمایه‌دار با آوردن حکمی از کمیته مرکزی جلوی فروش را می‌گیرد. تلاش شورا برای گرفتن حکم مشابهی که سرمایه‌دار را ملزم به پرداخت دستمزد عقب افتاده کارگران نماید، به جایی نمی‌رسد.

سرمایه‌دار برای خارج کردن کالا از کارخانه، تلاش می‌کند و با واسطه قرارداد چند بازاری و کمیته قرار دادی را با شورا امضاء می‌کند و متعهد به پذیرش تعدادی از پیشنهادات کارگران می‌شود ولی با خروج کالای مزبور نه تنها به تعهدات خود عمل نکرده بلکه اعلام می‌کند که باید تعدادی از کارگران را اخراج نماید.

کارگران با فریادهای الله اکبر، اتاق وی را محاصره می‌کنند و مانع خروج وی از کارخانه می‌شوند. بزودی از طرف کمیته دیو برای برطرف ساختن گرفتاری جلیلی (سرمایه‌دار) مراجعه می‌کنند و جلیلی با این قول که تا فردا به تعهداتش عمل خواهد کرد، از دست کارگران می‌گریزد. ولی باز هم حرفش را زیر پا می‌گذارد و خواستار اخراج ۱۰ تن از کارگران از جمله سه عضو شورا می‌شود. کمیته دیو به سه تن از اعضا شورا می‌گوید که "از روز شنبه ۵ اسفند به کارخانه نروند" تا سرمایه‌دار بتواند موافقت وزارت کار را جلب کند و برای همیشه اخراج شوند! کمیته هم چنین به سرمایه‌دار اجازه می‌دهد که موقتاً تا دستور وزارت کار ۷ تن دیگر از کارگران را روز شنبه اخراج کند. روز شنبه (۵ اسفند) وقتی سرمایه‌دار برای اخراج کارگران به کارخانه می‌رود، با خشم انقلابی کارگران روبرو می‌شود.

کارگران سرمایه‌دار را گروگان گرفته اعلام می‌کنند که دیگر فریب سرمایه دار و حامیان رنگارنگش را نخواهند خورد و تا دریافت حقوق قانونی خود سرمایه‌دار را رها نخواهند ساخت.

در روزهای اوج قیام، کارگران ۴۵ روز اعتصاب کردند. پس از انقلاب سرمایه‌دار حاضر به پرداخت دستمزد عقب افتاده کارگران نمی‌شد، در نتیجه کارگران از دانشجویان کمک گرفته و بیاری آنها را...

اتحادیه شوراهای مبارزات سیاسی-صنفی کارگران (۷)

اتحادیه‌های سیاسی-صنفی سنگ بنای سرنگونی قدرت و حاکمیت سرمایه‌داری

تشکیلات سیاسی-صنفی تنها سازمان اتحادیه‌های کارگری در مبارزات ضد امپریالیستی

سمت و جهت حرکت اتحادیه‌ها نمی‌تواند از حرکت عمومی توده‌ها جدا باشد. در شرایط کنونی میهنمان با توجه به حاکمیت امپریالیسم، مبارزه طبقاتی که نمود سیاسی دارد، جدا از مبارزه ضد امپریالیستی امکان پذیر نیست. پس مبارزه اتحادیه شوراهای باید جهتی ضد امپریالیستی داشته باشد.

در بحث پیرامون شوراهای عملگرشان روشن شد که یک تشکیلات صنفی قادر به حرکت در این جهت نمی‌تواند باشد. چرا که در شرایط اقتصادی - اجتماعی که امپریالیستها بر کلیه نهادهای جامعه بنوعی حاکمیت دارند، در صورتی می‌توان تشکیلات مستقل و آزاد داشت که با سلطه جهان‌خواران و پایگاه داخلی‌شان سرمایه‌داری وابسته - مبارزه شود. این حرکت به معنی برقراری ارتباط ضروری بین مبارزه صنفی و سیاسی است. خط مشی همزیستی طبقات یا هرگونه راه حل رفرومیستی و انحرافی دیگر را جایگزین خط مشی ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی کردن از محتوی غیرکارگری سازمان‌های اتحادیه‌ای ناشی می‌شود. کارگران آگاه و مبارز باید بدنبال ایجاد تشکیلاتی باشند که محتوای متناسب با انقلاب رهایی بخش خلق داشته باشد. این تشکیلات ضرورتاً "سیاسی - صنفی" خواهد بود.

اتحادیه‌ها برای کسب قدرت سیاسی و اعمال حقوق حقه طبقه کارگر زمانی می‌توانند مبارزه برپا و خم را دنبال نمایند که تحت هدایت سازمانها و احزاب انقلابی قرار گیرند. بدیهی است اتحادیه‌هایی که به مبارزه صنفی اکتفا کنند به بازیچه‌ای دردست سرمایه‌داری و امپریالیسم تبدیل می‌شوند و شرایط لازم را برای ایفای یک نقش تاریخی و رهایی بخش نخواهند داشت. وزیرا عملگردی جز فروش نیروی کار کارگران به سرمایه داران ندارند، سرمایه‌دارانی که به هیچوجه حاضر نیستند با تامین کامل حقوق کارگران موجودیت خود را به خطر اندازند، چنین اتحادیه‌هایی نمیتوانند نقشی در جنبش رهایی بخش خلق داشته باشند. و این در حالی است که اساسی‌ترین و پایدار ترین پشتوانه مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و هم پیمانانشان - دهقانان - هستند.

بنا بر این در جهت نابودی امپریالیسم و بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط خلق، تشکیل اتحادیه‌های سیاسی - صنفی (ونه صرفاً "صنفی") ضروری است، چرا که تنها بدین طریق طبقه کارگر امکان می‌یابد که تمامی نیروهای خود را بسیج و سازماندهی کرده و نتیجتاً ضربه نهائی را بر پیکر زشت امپریالیسم وارد نماید. و تنها در چنین سیری است که می‌تواند یک نظام ضد استثمار را با نیروی پرتوان خود برپا سازد.

تشکل انقلابی طبقه کارگر، بنا به رسالت‌های تاریخیش نمیتواند هدفهای محدود و صرفاً "منافع صنفی"

در شماره قبل ضمن بررسی اتحادیه‌های صنفی باین نتیجه رسیدیم که چون در حرکت‌های توده‌ای و در جریان مبارزات اجتماعی، عوامل سیاسی و اقتصادی دوجنبه درهم پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهند. بنابراین اتحادیه‌ها نیز متقابلاً "بایستی جهت و محتوای سیاسی - صنفی (اقتصادی) داشته باشند. در شرایط انقلابی حرکت سیاسی - طبقاتی اتحادیه می‌تواند طی مدت کوتاهی تمامی کارگران را بسیج نموده و به حرکت درآورد.

تجربه جنبش انقلابی اتحادیه - ای نشان داده که با ایجاد شرایط ذهنی متناسب، مبارزات سیاسی کارگران نه تنها سریعاً گسترش می‌یابد بلکه به اصلترین شیوه‌های انقلابی نیز محبوس می‌شود، همان شیوه‌هایی که مالا ماشین سرمایه‌داری را خرد می‌کند.

اتحادیه‌های کارگری با موضع گیرهای صحیح مبتنی بر تحلیل‌های عینی و واقع گرایانه، می‌توانند بر علیه شرایط ظالمانه محیط کار خود قیام کنند در چنین شرایطی آگاهی سیاسی - اجتماعی کارگران بالا رفته و نیروی محرکه فوق العاده‌ای را در مبارزات کارگران ایجاد می‌کند. چرا که دیگر فشار زنجیرهای اقتصادی را آگاهانه لمس می‌کنند.

کارگران آگاه و مبارز در جریان مبارزه تجربه کرده‌اند که، مبارزه سیاسی و اقتصادی دو روی یک سکه‌اند صف واحد کارگران در یک حرکت اقتصادی سرانجام با دولت حامی سرمایه‌داران و نیروهای سرکوبگران روبرو می‌شود. در واقع سیاسی شدن حرکات اقتصادی مبین همان تجربه فوق است. و باز براساس همین تجربه

کارفرما، برای کنترل مقدار کار کارگران، در کنار هر ماشینی یک کنتور قرار داده بود، تا آخرین رقم آنها را استثمار کند. اگر کارگری برای رفع خستگی سیگاری آتش میزد، با زشت ترین فحشها روبرو میشد. کتک زدن کارگران، بخصوص آنان که کم سن و سال نبودند، برای سرمایه دار امری عادی محسوب میشد.

سنگینی کار، خستگی ناشی از ساعتها کار بدون استراحت و تعمیر نشدن مرتب دستگاهها، بارها فاجعه بوجود آورده، بعضی پرسرها، عمل پرس را بجای یکبار بطور خود بخودی دوبار انجام میدهند که در صورت کوچکترین غفلت باعث قطع دست کارگران، میشوند، تنها در سه سال اخیر بیش از ۱۵ نفر از کارگران دست و پا تعدادی از انگشتان خود را از دست داده اند.

خراب بودن یکی از پرسرها تا کنون منجر به قطع دست سه نفر شده و هنوز هم از تعمیر آن خبری نیست. در یک مورد، پس از قطع چهار انگشت یکی از کارگران، وقتی از کارفرما میخواهند، اجازه دهد با ماشین او مجروح را به بیمارستان برسانند، با عصبانیت میگوید: "به دگر که دستش قطع شده، میخواست دستش را زیر ماشین نگذارد! پیریش لب جاده با هر وسیله ای که میخواد بره، من چرا ماشینم را کثیف کنم!" همین چند ماه پیش بدلیل فقدان وسیله مناسب برای حمل مجروح به بیمارستان، نماینده کارگران هنگام بردن یکی از کارگرانی که دستش قطع شده بود، تصادف کرد و کشته شد. برخورد کارفرما با چنین سوانحی به کارگران نشان میدهد که بین کارگر و سرمایه دار هیچ گونه رابطه انسانی وجود ندارد هر چه هست بهره کشی و بهره دهی است.

کارفرما هیچ قانونی را به رسمیت نمی شناسد

تا قبل از انقلاب کارفرما کمترین دستمزدها را به کارگران می پرداخت مثلاً، به کارگری با چهارده سال سابقه کار تنها ۴۹ تومان میداد از مزایا نیز خبری نبود. پس از آنکه حداقل دستمزدها رسماً به ۵۶۷ ریال افزایش یافت، کارفرمای مزبور حاضر به قبول آن نشد. در نتیجه علیرغم بالا رفتن قیمت اجناس، افزایش چندانی در دستمزد کارگران صورت نگرفت. شرکت ۲۵ کارگر پیمانی و ۷ کارگر روزمزد نیز دارد، آنها شرایط بدتری

دانشجویان کمک گرفته و بیماری آنها سرمایه دار را دستگیر و تا دریافت دستمزدها زندانی کردند. اما بدلیل نداشتن تشکیلات مناسب نتوانستند تضمینهای کافی برای جلوگیری از اجحافات وی بگیرند. در نتیجه این سرمایه دار پس از آزادی، کارهای گذشته خود را دنبال کرد. کارگران هم پیوسته برای گرفتن حقوق حقه خود در تلاش بودند، تا اینکه نزدیک به دوماه قبل، شورای ۶ نفره خود را تشکیل دادند. شورا با بحث و گفتگو نتوانست موفقیت چندانی بدست آورد تا بالاخره با پشتیبانی همه کارگران، کارخانه را زیر کنترل خود درآورد و اعلام کرد، تا برآورده شدن خواسته های کارگران اجازه خروج تولید را نخواهد داد.

خواسته های کارگران عبارت است از: ۱- افزایش حق مسکن ۲- تامین سود ویژه مناسب ۳- سرویس برای رفت و آمد ۴- بهداشت و تغذیه و پرداخت حق بیمه ۵- رسمی شدن کارگران روزمزد و پیمانی ۶- نظارت شورای کارگران بر استخدام و اخراج همچنین نظارت و کنترل شورا بر تولید و فروش.

هماهنگی و ایجاد شورا، سلاح موثر کارگران

سرمایه دار برای درهم شکستن وحدت کارگران، دست به تلاش مذبحانه ای زده است او میگوید: در صورتی با خواسته های کارگران موافقت میکند که، ۲۳ نفر از کارگران فعال (از جمله اعضا شورا) اخراج شوند. سرمایه دار تعدادی کمیته ای را به کارخانه آورد تا کارگران را برترسند! کمیته ایها به کارگران گفتند: ۷ تا از ۹ خواسته شما غیرقانونی است و اگر همه کارگران قول دهند، تولید را بالا ببرند، میتوانیم از کارفرما خواهش کنیم که با دو خواسته دیگر شما موافقت کند!

پس از آنکه کارگران از خروج کالا توسط سرمایه دار جلوگیری می کنند، سرمایه دار از پرداخت مخارج کارخانه خودداری می کند. کارگران علیرغم نیاز شدید مالی، که شمره با یاری یکدیگر مخارج کارخانه را تامین می کنند و مانع از تعطیل کاری می شوند.

با دیر پرداخت دستمزد ماهیانه از طرف سرمایه دار، شورا برای تهیه

سرمایه دار را رها نخواهند ساخت. آنچه در شرکت صنعتی آژور میگذرد نشان میدهد که سرمایه داران با استفاده از حمایت برخی ازارگانهای حاکم میکوشند تا در صف متحد کارگران شکار انداخته و خود را هر چه بیشتر تثبیت کنند. در مقابل، کارگران تنها با تکیه بر وحدت و هماهنگی از طریق تشکیلات شورائی خود تلاش می کنند تا دست سرمایه دارها را از شمره دسترنج خود، کوتاه نمایند. این جریانی است که اکثر کارگران میهنان با آن دست بگریانند، و راه حل اساسی آنرا در متشکل تر شدن جریانه های کارگری و نهایتاً اتحادیه شوراهای واقعی میبایند.

حرکت اقتصادی بین همان تجربه فوق است. و باز بر اساس همین تجربه هرگاه مبارزات اقتصادی کارگران در محدوده صنفی در جابزند شکست آن حتی می باشد. حال اگر اتحادیه مبارزه را تنها محدود به خواسته های صنفی نماید، درواقع به بقای سیستمی کمک کرده که حیاتش ناشی از استثمار کارگران است. درحالیکه ادامه راه رشد ضد استثمار نیاز به جنبش سازمان یافته ای دارد که در هر مرحله از مبارزه بدرست گرفتن قدرت سیاسی نزدیکتر گردد.

اتحادیه های صنفی باز پیچه دست سرمایه داری و امپریالیسم

بقیه از صفحه اول

نامه يك كتابفروش از قم

های صدیق و جان برکف و انقلابیون اصل است. که هر روز بشکلی متجلی می شود. روزی بساختمانهای آنها حمله ور شده و با سنگ و چوب دروینجرها را می شکنند و روز دیگر به مجالس سخنرانی و میتینگ آنها یورش برده و عده ای را مجروح می کنند. و اخیراً نیز اقدام بسوزاندن کتب و نشریات آنها می نمایند. ولی هیچگاه از خود پرسیده اند که آیا با سوزاندن و از بین بردن کتاب و نشریه می توان افکار و عقاید آنها را هم سوزاند و از بین برد؟

ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز دو شنبه ۵۸/۱۱/۲۹ دو نفر بنامهای احمد مرادی و محمد حسینی در پی اظهارهای مکرر عده ای در روزهای قبل مبنی بر عدم فروش نشریات مجاهدین خلق در حالیکه فحش و ناسزا نثار سازمان مجاهدین خلق و طرفدارانش می نمودند یک بطری حاوی بنزین را روی نشریات و کتابهایی که در کنار پیاده روی خیابان ارم در شهرستان قم قرار داشت می ریزند و سپس آنها را به آتش می کشند. افراد مذکور پس از ارتکاب این عمل اقدام به فرار می نمایند که خوشبختانه دستگیر و تحویل مأمورین شهربانی داده می شوند و پیرونده آنها در جریان رسیدگی و بررسی قرار می گیرد.

ماضن محکوم کردن این قبیل اعمال وحشیانه و ضد انسانی و ضد اسلامی عمل اخیر رانقص آزادیهای اجتماعی و هتک حرمت مطبوعات

بنا به رسالتهای تاریخیست نمیتواند هدفهای محدود و صرفاً "منافع صنفی" را دنبال کند بلکه مبارزات آن اساساً برای آزاد ساختن همه زحمتکشان از یوغ استثمار است که در این رهگذر آزادی اقتصاد مختلف خلق از ستم امپریالیستی مقدمه آنست.

رشد جنبش عمومی خلق در رابطه با موضع گیری های اصولی اتحادیه های انقلابی تسریع می شود. اتحادیه شوراهای با نشر و ترویج فرهنگ ضد استثمار، موجب تشخیص هویت طبقاتی و گسترش آگاهی در بین طبقه کارگر میگردد، و اینها از لوازم بسیج کارگران در یک مبارزه انقلابی است.

دانسته از مقامات مسئول می خواهیم که محرکین این جریان را شناسائی و مجازات نمایند. در غیر این صورت ما نیز اقدام به افشای ماهیت جریانات پشت پرده ای که از این دو نفر و افرادی نظیر ایشان حمایت می کنند، می نمائیم.

همچنین عوامل ارتجاع و امپریالیسم بدانند که ما بعد از این در مقابل اینگونه جریانات انحرافی و غیر عادلانه سکوت ننموده و بمصدق حدیث پیغمبر اکرم (ص) که فرمود "المؤمن کالجیل الراخی لا تحترک یا لخواص" مانند کوهی استوار در مقابل این حملات ایستادگی نموده و تا پای جان از آرمان مقدس مجاهدین خلق که همان اسلام اصیل و رسیدن به جامعه عاری از طبقه و صعود بقله توحید است دفاع می نمائیم.

مرتجعین و وابستگان به امپریالیسم بدانند که دیگر زمان مخفی شدن در پس کلمه مقدس وحدت و استفاده مکرر از نام شریف امام خمینی رهبر سازشناپذیر ملت سیری شده و عمر ارتجاع بسر آمده است. بزودی تمام راههای پنهان از پرده بیرون خواهد افتاد "یوم ثبلی الشرائع".

در خاتمه از تمام افراد و نیروهای آگاه و آزاده می خواهیم که در زمینه حمایت از نیروهای اصیل و انقلابی و مبارز بویژه مجاهدین خلق ما را یاری و کمک نمایند.

"نابود باد امپریالیسم و پایگاه داخلی ارتجاع"

"پیروزی باد انقلاب اسلامی ایران"

جمعی از معلمین مسلمان، طرفداران مجاهدین خلق ایران

۵۸/۱۲/۱

بسی خلق و دهنه با این تشکیلات ضرورتاً "سیاسی - صنفی" خواهد بود. یعنی بایستی اتحادیه ای مرکب از شوراهای و نه سندیگاهها تشکیل گردد. در این صورت هدفهای اتحادیه شوراهای همای اهداف انقلاب ضد امپریالیستی مردم تحقق خواهد یافت. انقلابی که در جهت حاکمیت ملی، استقلال اقتصادی و سیاسی پیش می رود. بدین ترتیب هدف اتحادیه شوراهای تحقق بخشیدن به حاکمیت کارگران و زحمتکشان بر سرنوشت خود و شرکت فعال در مبارزه ضد امپریالیستی و رهائی بخش همه خلق می باشد و تنها در چنین صورتی زمینه محو استثمار و تحقق حقوق تاریخی کارگران فراهم می شود. و دقیقاً در همین رابطه، حقوق صنفی مرحله ای و دیگر خواست های آنان تامین میگردد.

اتحادیه شوراهای مرکز مقاومت علیه تجاوز امپریالیستی و سرمایه داری

اتحادیه شوراهای با میدان عمل وسیعتر خود نسبت به شوراهای می توانند مبارزه طبقاتی را از گسترش و عمق لازم برخوردار کنند. ورود اتحادیه ها به صحنه عمل اجتماعی - اقتصادی زمینه را برای عینیت بخشیدن به حقوق و منافع مشترک کارگران کشور فراهم می نماید.

علی شدن خواسته های به حق کارگران و زحمتکشان نشانه ای از موفقیت انقلاب در ریشه کن کردن مظاهر امپریالیستی و دست یافتن به استقلال کامل سیاسی - اقتصادی است. همچنین برای قطع وابستگی صنایع و ایجاد صنعتی مستقل نیز باید اتحادیه شوراهای را تشکیل داد تا با ایفای نقش تاریخی خود بعنوان مرکز مقاومت علیه تجاوز امپریالیسم و سرمایه داری به مبارزه بپردازد. گسترش مبارزه ضد امپریالیستی و تحقق انقلاب دمکراتیک بدون شرکت فعال طبقه کارگر در میدان مبارزه و در صفوف مقدم آن امکان پذیر نیست. پس اتحادیه شوراهای با شرکت فعال خود در شرائط اجتماعی نوین جامعه حول برنامه های ضد امپریالیستی، دمکراتیک و کارگری باید به مبارزه بپردازد. مبارزه ای که سیری جز راه رشد ضد استثمار توحیدی در پیش ندارد.

دهقانان قهرمان کیا کلا پنجه در پنجه فتودالها و حامیان نشان

ما کشاورزان نمی گوئیم همه مسائل باید یک دفعه حل شود ، اما متاسفانه ما هنوز قدم اول را هم ندیده ایم

ما که سالهاست از گرسنگی می میریم ، بهیچ عنوان از چیزی نمی ترسیم

چون من دلم نمیخواست خشونت بکار ببرم ، بنابراین سعی کنید ، قضیه حل شود . چون من دیگر نمیتوانم در اجرای حکم تاخیر کنم

یکی از نمایندگان کشاورزان که بشدت برافروخته شده بود ، در جواب گفت : "آقایان ، این مالکین سی سال خوردند ، ما گرسنه ماندیم ، یک امسال ما آنچه را کاشته ایم ، تصمیم داریم خودمان بخوریم . آقایان فرماندار و فرمانده زاندارمری این را بدانید ، ما که سالهاست ، داریم از گرسنگی می میریم ، بهیچ عنوان از تهدید نمی ترسیم"

پس از بحث های زیاد ، از جانب نمایندگان دولتی پیشنهاد شد ، که محصولات زمینهای کشت شده توسط روستائیان بطور مساوی بین روستائیان و فتودالها تقسیم شود . اما کشاورزان زیر بار این حرف ظالمانه نرفته و جلسه بدون نتیجه خاتمه یافت . پس از این جلسه روستائیان بازم به فعالیتهای حق طلبانه شان ادامه دادند . در تاریخ ۵۸/۸/۳ چند تن از نمایندگان کشاورزان ، در تهران به ملاقات یکی از اعضای شورای انقلاب (باهنر) و نماینده مازندران در مجلس خبرگان (هاشمی نژاد) رفتند تا خواسته های خود را مطرح سازند .

کمی صبر کنید تا قانون اساسی نوشته شود !!

آنها در دیداری کوتاه با دومقام فوق الذکر خواسته های خود را مطرح کردند . مقامات مذکور ضمن حمله به ایزدی وزیر سابق کشاورزی اظهار داشتند : " کمی صبر کنید تا قانون اساسی نوشته شود ، آنوقت به وضعیت رسیدگی شود " یکی از کشاورزان اعتراض کرده میگوید : " آقا اینجا همه قوانین بر علیه ما زحمتکشان محروم نوشته میشود . " که یکی از مقامات عصبانی شده میگوید : " چه کسی این حرفها را در مفرزات وارد کرده ، کجای این قانون بر علیه شماست ، مگر شما قانون کمونیستی میخواهید ! "

پس از این ملاقات بی نتیجه

و ساده دل و یا وابسته به فتودالها ، همچنین چماقداران مزدور اربابان در می آید . حتی در برخی از روستاها ، خانه های مردم توسط مالکین و ایادی آنها به آتش کشیده شد . اخطار ، جلب و دستگیری روستائیان نیز آغاز گردید . در مقابل این فشارها دهقانان انقلابی ، یکپارچه به دفاع برخاستند .

هرگز به روی خلق اسلحه نکشید

در اوایل شهریور ماه ، بدنبال شکایات فتودالها ، فرمانده هنگ زاندارمری مازندران (سرهنگ عزیزی) با استناد به اطلاعیه های وزیر کشاورزی سابق و توصیه های مکرر کمیته مرکزی تهران (آیت الله مهدوی کنی) ۲۵ نفر از جوانمردان ! و زاندارمها را به یکی از روستاها میفرستد . دهقانان در برخورد اول با آنها یک خورده ، خاطره های ناخوشایند و رقت بار دوران اختناق رژیم شاه برایشان زنده میشود ، با این همه ترسی به خود راه نداده ، با شجاعت به مامورین زاندارمری حمله برده و آنها را خلع سلاح میکنند . ولی بعدا در مقابل زاری و التماس مامورین با تذکر اینکه هرگز به روی خلق اسلحه نکشند ، اسلحه ها را به آنها بر میگردانند . این عمل اثر خوبی روی مامورین گذاشته ، در همان حال فتودالها و مرتجعین را به وحشت میاندازد . بطوریکه همان روز فرماندار قائم شهر به منطقه رفت تا به درگیری ها خاتمه دهد ، اما کاری از پیش نبرد .

در پی وقوع این حادثه فتودالهای منطقه که از مدتی پیش در بابل ، قانون مالکین را تشکیل داده بودند ، تغییر روش داده ، بجای رویارویی مستقیم با روستائیان ، به

اخطار ، جلب و دستگیری روستائیان

منطقه به تکیه افتاده و سیاست تطمیع و تهدید کشاورزان را در پیش گرفتند سیاست دویپهلوی فرماندار و حمایت ضمنی کمیته مرکزی قائم شهر از مالکین در کنار حمایت همه جانبه بیدریغ فرمانده هنگ زاندارمری مازندران از فتودالها ، بدنبال دستور العمل وزیر کشاورزی سابق (دکتر ایزدی) ، فرصت مناسبی را برای مالکین بوجود آورد ، تا بتوانند چماقدارانی اجیر کرده و روستائیان را مورد تجاوز و تهاجم قرار دهند . در پی وقوع یکسری درگیری ، فرماندار با فرستادن نمایندگان به روستا سعی کرد ، بین روستائیان خشمگین با فتودالها و چماقداران شان آشتی برقرار کند !! غافل از اینکه این درگیری ها تنها با نابودی فتودالهای استثمارگر و احقاق حقوق کامل روستائیان پایان میپذیرد . در همین زمان ایزدی وزیر کشاورزی سابق برای فرماندار اطلاعیه زیر را میفرستد : " چون تصرفات عدوانی و غاصبانه اراضی و تاسیسات

چگونه می توان انتظار داشت ، وزیری که خود و برادرش ، صدها هکتار زمین دارند ، بنفع روستائیان کار کنند

متعلق و متصرفی دیگران با هیچیک از موازین شرعی و قانونی منطبق نیست ، ابعاد گسترده تری بخود میگیرد .

کفشگرکلا - از توابع بخش کیاکلا در این مکان گرد آمده ایم تا اعتراض خود را نسبت به رای صادره از سوی دادگستری شهرستان قائم شهر به نفع مالکان متجاوز ابراز داریم . " در جای دیگر قطعه نامه آمده است : " قضاوت دادگاه قائم شهر ، بر خلاف شعار و قانون خدا و خلق که زمین را متعلق به آن کسی میداند که روی آن عرق میریزد رای صادر کرده و به مالکان حق میدهد . ما این رای را باطل میدانیم . روستائیان در انتهای قطعه نامه خواسته های خود را اعلام میکنند : ۱- بازپس دادن تمام زمین هایی که مالکین در دوره به اصطلاح اصلاح اراضی و بعد از آن بازورو مدرک سازی از کشاورزان غصب کرده اند ۲- فسخ آراء صادره دادگاه قائم شهر که به نفع مالکان زورگو و متنفذ صادر گردیده است .

۳- مجازات فوری مالکان توطئه گر فاسد چون غلامعلی جهانیان ، حسین عبداللهی ، احمد قبادی ، علی حقیقی ، محسن کروندی ، سیدحسین حسینی ، که کرارا و به شکل های گوناگون امنیت و آسایش را از کشاورزان سلب کرده اند .

هیچ عمل ددمنشانه و ضد انسانی دریغ نکردند . ولی با اتحاد و مقاومت دهقانان دلیر ، در مقابل فشارهای وارده و نیز اوج گیری مبارزات خلق در سراسر کشور ، مالکین مزدور مجبور به عقب نشینی شدند . و در این بین کشت زمینهای تصرفی توسط روستائیان آغاز گردید .

با سرنگونی رژیم شاه ، فتودالها فرار را بر قرار ترجیح داده ، هریک به گوشه ای خزیدند و در انتظار فرصت مناسب به روزشماری و توطئه جینی نشستند . هنوز دوماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که فتودالها به تکیه افتاده و فشارها و تجاوزات خود را نسبت به دهقانان از سر گرفتند . این غارتگران این بار با چهره و زبانی دیگر ، تحت لوای دفاع از اسلام ! و مالکیت مشروع ! و در پناه برخی از روحانی نماها و مقامات مسئول وارد شدند . دهقانان محروم که انتظار داشتند پس از سالها رنج و بدبختی در رژیم جدید بتوانند به حد اقل خواسته های شان دست یابند ، با دیدن این برخوردها از جانب مسئولین ، امیدهای خود را بریاد رفته احساس کردند . اما با این همه در مقابل فشارها تسلیم نشده بر پایداری و مقاومت خود افزودند .

اربابهای بیرحم بازداشت باید گردند این مفسدین فی الارض اعدام باید گردند

روستائیان در تاریخ ۵۸/۲/۲۲ در قائم شهر ، راهپیمایی باشکوهی در اعتراض به فتودالها و مقامات حامی

بخش " کیاکلا " در شمال غربی قائم شهر (شاهی سابق) واقع شده است روستاهای تابع این بخش در حلقه مشرف به دریا قرار داشته و از حاصلخیزترین و وسیعترین زمینهای شمال میباشد . در زمینهای این روستاها قیلا گندم ، پنبه ، ذرت ، ارزن و دیگر مواد غذایی کشت میشود . اما در حال حاضر ، گوجه و خیار و سویا عمده ترین محصول را تشکیل میدهند در این مناطق از قدیم الایام ، نظام فتودالی برقرار بوده است . زمینداران بزرگ و متوسط با وجود اصلاحات ارضی ، با پارتی بازی و دادن رشوه به مقامات انتظامی و اداری رژیم گذشته ، زمینهای خود را حفظ کرده و حتی گسترش دادند . در این میان بسیاری از دهقانان کم زمین مجبور به فروش زمین خود به اربابان شده و روانه شهرها گردیدند . با این همه به سبب سخاوتمندی طبیعت ، نزدیکی به شهر و وجود راه ارتباطی نسبتا خوب در این روستاها فقر و محرومیت ، آنچنانکه در روستاهای دیگر کشورمان وجود دارد ، دیده نمیشود . شاید به همین دلیل اهالی این مناطق از آگاهی سیاسی بیشتری نسبت به روستائیان مناطق دیگر برخوردارند .

روستاها ناحیه کیاکلا از ماهها قبل از سقوط رژیم دیکتاتوری ، تاکنون صحنه کشمکشها و درگیری بین دهقانان محروم و مالکین سرسپرده و مزدور بوده است . در این میان تعدادی از خانه های کشاورزان به آتش کشیده شد . بسیاری از روستائیان زحمتکش مورد ضرب و شتم چماقداران مالکین واقع شده و گروهی نیز به زندان افتادند .

مبارزه با فتودالها آغاز می شود

در اواخر دیماه سال ۵۷ و در مرحله شکوفایی مبارزات ضد دیکتاتوری خلقان ، کشاورزان محروم روستاهای کیاکلا ، کدر زیر بار فشار سالهای سال حکومت ضد مردمی فتودالها و سرمایه داران وابسته به تنگ آمده بودند ، بر علیه آنان قیام کردند و

اعتراض به فتودالها و مقامات حامی آنها، برگزار کردند. شعارهای این راهپیمایی یکسره بر علیه فتودالها و افشای حامیان آنها بود.

در قطعنامه این راهپیمایی چنین آمده بود: " ما کشاورزان روستاهای دینسر - تنیلا - ملا کلاه - یائین دستم - برج خیل - پهناجی - کله‌بن - فوته‌علیا - سید محله - سوخت آبدان - نجارکلا - کلارد تیج‌کلا - چلیمان - سیدکلا - کوکنده -

طرفدار مالکان شیرو میباشند .
۵-
یکی از روستائیان در همین
زمینه شعر زیر را سروده و قرائت میکند
"اربابهای بیرحم بازد داشت باید کردند
این مفسدین فی الارض اعدام باید کردند
زارع به کشت و کارش آزاد باید کرد
کشوری دست زارع آباد باید کرد."
بدنبال تظاهرات پرشور و
اعتراض آمیز دهقانان ، کمیته مرکزی و
فرماندار قائم شهر برای حفظ آرامش

آباد گسترده‌تری بخود میگیرد. زمین‌های زراعتی کشاورزان میدان تاخت و تاز و قدرت‌نمایی افراد هنگ ژاندارمری، بعضی کمیته‌چی‌های ناآگاه و برای متجاوزین کمترین حقی را ایجاب نمی‌کند، لذا پس از مهلت یک ماهه، اراضی و تاسیسات از غاصبین مسترد میشود."

با فرارسیدن ماه خرداد مهلت یک ماهه مذکور پایان پذیرفته، درگیری‌های زحمتکشان با فئودالها

روبارویی مستقیم با روستائیان ، به دفتر امام ، روحانیون ، مقامات مسئول دولتی بخصوص وزیر سابق کشاورزی و کمیته مرکزی، مراجعه میکنند و با گرفتن موضع مطلوبانه، موفق میشوند حمایت مأمورین ژاندارمری و برخی از پاسداران کمیته‌ها را بدست آورده و با پرونده سازی های غیر واقعی ، تعدادی از دهقانان مبارز را به زندان بیندازند .

اجا فات وزیر دولت موقت انقلاب !! علیہ دھقانان

دستگیری و به زندان انداختن
بیش از یازده نفر از کشاورزان رزمنده،
بیاکلا، علاوه بر تاثیر منفی شدید روی
سایر روستائیان، موج جدیدی از
عتراض مردم قهرمان منطقه را با خود
بدنیال داشت. چند روز بعد در قائم
شهر، همزمان با آزادی دهقانان از
زند، تظاهرات با شکوهی از جانب
کشاورزان برگزار شد. پس از این
راهپیمائی نمایندگان روستائیان در
ادامه تلاشهایشان، در جلسه‌ای با
حضور فرماندار جدید، رئیس بانک
کشاورزی، فرمانده گروهان، و چند تن
از فئودالها، یکبار دیگر بر خواسته -
های بحق خود پافشاری میکنند.
در جلسه مذکور فرماندار دولت
انقلابی! به کشاورزان میگوید:
"میدانید که حکم‌ها به نفع مالکین
است و این آقایان از کمیسیون ۵ نفره
و دادگاه حکم دارند. بنابراین ما
باید همه اینها را اجرا کنیم. وزیر
کشاورزی به من تلفن کرد و گفت که
اگر حکم اجرا نشود، خودم برای اجرای
حکم به منطقه می‌آیم"

پس از این سخنان فرماندار در جواب اعتراض روستائیان گفت "شما با امام و دولت مخالف هستید" هقانان که از دولت و جمهوری اسلامی انتظار عمل انقلابی و حمایت از زحمتکشان در مقابل فئودالها را داشتند، با شنیدن این جملات برافروخته شده ولی سعی میکردند بر اعصاب خود مسلط شوند.

سپس فرمانده ناحیه ژاندارمری در تکمیل سخنان فرماندار خطاب به روستائیان ادامه داد: "اگر جلسه امروز به نتیجه نرسد و قضیه بیک صورتی حل نشود من تمام نیروها را به آنجا اعزام میکنم و این بار دیگر مجبورم، چون از بالا به ما فشار میآورند. و اگر تا کنون حکم اجرا نشده، من بودم که نمیکذاشتم درگیری شود،

پس از این ملاقات بی نتیجه
کشاورزان نزد "ایزدی" میروند. اما
بازهم با کوله‌بار رنجی سنگینتر بر
میگردند. در پایان این ملاقات یکی از
نمایندگان به ایزدی میگوید: "خلاصه
آقای وزیر کشاورزی، من در مقابل همه
به شما میگویم، کهوضع منطقه خطرناک
است. قبل از اینکه خدای ناکرده
اتفاقی بیفتد، اقدامی بکنید. ما
کشاورزان نمیگوییم همه مسائل باید
یکدفعه حل شود، اما متأسفانه ما هنوز
قدم اول را هم ندیده‌ایم."

پس از این ملاقات بی نتیجه یکی از روستائیان میگفت: " چگونه میتوان انتظار داشت، وزیری که خود و برادرش دارای صدها هکتار زمین میباشند، بتوانند مسائل و مشکلات ارضی را به نفع روستائیان حل کنند" در حال حاضر دهقانان مبارز روستاهای کیاکلا، پساز ماهها، تلاش و کوشش شبانهروزی، بدون اینکه حتی به کمترین خواسته خود دست یابند، بلامتکلیف و سرگردان هستند. بدیهی است که در چنین شرایطی نه تنها افزایش درصد تولیدات کشاورزی امکان پذیر نیست، بلکه کاهش آن نیز دور از می باشد نخواهد بود، چون زمانی که می باید تمامی توان و انرژی اقشار مختلف خلقمان و در راس همه آنها نیروی لایزال و خدائی مستضعفین یعنی کارگران و دهقانان، در جهت ساختن جامعه نوین و انقلابی بسیج و بکار گرفته شود در راه خشنی نمودن سیاست های ضد خلقی ملاکان و تفاله های رژیم آریامهری صرف میشود. با ایسن حال کشاورز محروم با چه امید و با چه توانی به کشت و

زرع بیردازد؟
روشن است که نه تنها اهالی
قهرمان "کیاکلا"، بلکه زحمتکشان
سایر روستاهای میهن مان نیز،
بن بست هارا خواهند شکست و
استثمارگران را نابود خواهند کرد. اما
نیل به این هدف، در درجه اول بستگی
دارد به اینکه روستائیان تا چه حد
موفق به ارتقاء آگاهی انقلابی خود و
شناختن دشمنانشان در لباس های
گوناگون شوند، و تا چه حد بتوانند
صفوف خود را بر علیه غارتگران و
استثمارگران متحد نمایند.

تشکیل شوراهای دهقانی،
همانگونه که پدرطالقانی آرزو میکرد،
یعنی شوراهایی انقلابی و مورد قبول
روستائیان، بی شک قدم بزرگی در این
راه میباشد.

بی نتیجه ماندن سمینار شوراها مبین ضرورت تشکیل اتحادیه-

در پی اعلام هفته شورها، وزارت کار از نمایندگان شوراهای کارخانات، برای نظرخواهی در مورد اساتمه شورها و شرکت در سمینار وزارت کار دعوت کرد. محور اصلی بحث در جلسات "سمینار" میزان قدرت شورها" بود.

مقامات مسئول از جمله وزیر کار و وزیر صنایع و معادن برای شورها قدرت اجرائی قائل نشده و معتقد بودند که شورها باید بعنوان ناظر در کنار مدیریت عمل کنند.

کارگران که به عملکرد "شورا" طی مبارزات ضد دیکتاتوری و بعد از آن ایمان آورده اند و بعد از سالها تحمل فشار و رنج ناشی از مدیریت کارفرمایان و سرمایه داران آن را بدست آورده اند، قاطعانه با شوراهای بی محتوای مورد نظر مقامات، مخالفت کردند.

در یکی از جلسات ، نماینده کارگران کارخانه پشم بافی پارس "قزوین" گفت: " ما احقاق حقوق شرعی خود را می‌خواهیم ، نه حق سکوت ، ما شورای قرآنی و شورایی که پدر طالقانی توصیه می‌فرمودند می‌خواهیم ، که تبلور اراده توده‌ها باشد و مردما را حاکم بر سرنوشت خود سازد ، نه شورایی مشورتی و فرمایشی که دولت موقت قبلی از اول توصیه میکرد . خواسته‌های کارگران مستندیده را نمیتوان در جلسات هیئت مدیره مطرح کرد ... زیرا سرمایه‌داری مخالف انقلاب و اسلام است ."

امور اداری و مدیریت بودند ولی آقای وزیر کار ، در جواب کارگران هر روز به بهانه‌ای از پذیرفتن حق مشارکت شوراها در امور اجرایی و مدیریت ، طفره می‌رفت. او ضمن سخنان خود گفت: " یا باید بگوئید یک واحد، مسئول نمی‌خواهد و یا اگر مسئول می‌خواهد آیا این مسئول باید از طرف دولت بیاید و یا فقط از طرف کارکنان انتخاب شود؟"

آقای وزیر کار به این ترتیب با صراحت تمام عدم اعتقاد خود را نسبت به اصل شورایی و حاکمیت کارگران بر سرنوشت خود بیان میکرد. اکثر مقامات گرداننده این سمینار یکروز با " کلی گوئی " و روز دیگر با گفته‌های " چند پهلوی " سعی کردند تا سرونوشت قضیه را هم بیاورند. به این جمله یکی از مقامات دقت کنیم که میگفت: " کارخانه مال ملت است مخصوص کارکنان آن نیست ، شاید در بعضی موارد شوراها حتی کاری نکنند که بر خلاف میل ۹۰٪ کارکنان باشد " بدیهی است تفکرات سرمایه دارانه که نظر شورایی اکثریت مطلق کارگران را، مخالف با خواسته‌های ملت! می‌یابد ، بهیچوجه نمیتواند حلال مشکلات آنها باشد. بی‌نتیجه ماندن کار این سمینار نیز در همین مساله خلاصه میشود.

بالاخره آقای وزیر کار با دادن اولتیماتوم به کارگران که: "اگر می‌توانید مسئولیت بگیرید بپایید پیش. نه اینکه قدرت دست شما باشد ولی وقتی بای مسئولیت آمد، یقه دولت را بگیرید" به سادگی از آن وزارتخانه سلب مسئولیت کرده و از تن

دادن به خواست نمایندگان کارگران با تهدید طفره می‌رود.

از جمله نقاط ضعف شورا که مقامات تکیه زیادی روی آن داشتند "نویا بودن شوراها بود". یکی از ایشان استدلال کرد که "چون شوراها تازه درست شده‌اند بهتر است در کنار مدیریت آموزش ببینند تا بعد قدرت استقلال پیدا کنند."

در جواب این برخورد یکی از کارگران از ایشان پرسید: "بینم مگر جمهوری اسلامی نظام تازه درست شده‌ای نیست؟ پس آیا صحیح است که بگوئیم برای اینکه جمهوری اسلامی بتواند روی پای خود ایستد و استقلال پیدا کند بایستی در کنار نظام شاهنشاهی باشد؟"

البته شوراها در آغاز بدلیل نوپا بودن و درهم ریختگی وضعیت اقتصادی که ناشی از حاکمیت طولانی سرمایه‌داری وابسته است، مسایل و مشکلات زیادی پیش رو دارد؛ ولی این دلیل بر نفی شوراها و یا خالی کردن آنها از محتوای واقعی‌شان نمیشود، زیرا بدون شک، پایه‌های یک جامعه ضد استثماری توحیدی، همین شورا‌های مردمی خواهند بود.

برای روشن تر شدن این مساله بهتر است به فرازی از آخرین پیام پدر طالقانی در بهشت زهرا توجه کنیم. آرنوز پدر گفت: "میگویند (اگر شورا تشکیل شود) در کارخانه اخلاص میشود. خوب یک مرتبه اخلاص بشود، (رعایت) آن اصل مهمتر از این است که در یک کارخانه اخلاص بشود."

در یکی از آخرین جلسات

های شورائی

سمینار وزیر صنایع و معادن نیز اعتقاد خود را مبنی بر نظارت و همکاری شوراها، در امر مدیریت کارفرمایی را بیان کرد. کارگران با شنیدن این سخنان اعتراض کرده و جلسه مانند دیگر روزهای آخر سمینار متشنج شده و بدون نتیجه خاتمه یافت.

یکی از کارگران که علت اساسی اینگونه برداشتهای طبقاتی را در مورد شوراها فهمیده بود، ریشه اصلی عدم تشکیل شوراها را در مالکیت دانشت و گفت: اول باید مساله مالکیت را حل کنیم.

کارگران با تاکید بر پیوند مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استثمار، خواهان قاطعیت در برچیدن نظام سرمایه‌داری و شرکت نمایندگان کارگران در تدوین آئین‌نامه شوراها و هر قانون کارگری دیگر شدند.

بدیهی است علت اساسی شکست این سمینار و جلسات، در پراکنده بودن کارگران و نداشتن یک تشکیلات وسیعتر و یا سراسری است. تشکیلاتی که بتواند ضعفهای شوراها، کنونی را بلحاظ محدودیت برطرف نموده و پیروزی مبارزات سیاسی - صنفی کارگران را تضمین نماید. رسیدن به چنین تشکیلاتی در شرایط کنونی در گرو تجمع شوراها، مختلف در اتحادیه‌های شوراهاست. اتحادیه‌هایی مرکب از شوراها، واقعی که بتواند با اعمال قدرت سیاسی خود، شرکدهای سرمایه‌داران را در اشکال گوناگون آن خنثی کنند.

چشم‌روشنی

اخیرا یک روزنامه معلوم الحال طرفدار "بحث آزاد و برخورد آزاد اندیشانه آراء و عقاید..." شده است. چشم شما روشن که داناهاستبداد در اندیشه و عقیده می‌نالیدید. آخر از این بهتر چه چیز ممکن بود؟ حالا بازهم بگوئید بشر قابل تغییر نیست! ببینید ظرف چند ماه تغییراتی از این گنده‌تر هم ممکن بود! فقط ظرف چند ماه، چند ماه ناقابل، کسی از قلم شکستن و سر و دست‌شکستن و دفاع از کودتای غاصبانه در دنیای قلم و حمایت آشکار از جاقوکان و علیامخدراتی نظیر زهرا خانم، تا اینجا برسد، کم راه آمده؟! آخر مگر تا همین اواخر نبود که این طفلی‌ها هرکس را که یک کلمه فقط یک کلمه علیه حضرات میگفت مفسد و ضد انقلاب و ... خطاب میکردند و "مردم!" را بجانش می‌انداختند؟ همان به اصطلاح "مردم" را که ملغمه‌ای از اوباشان اجیر شده ساواک - سیا - ارتجاع بود و جنبانندش روزانه کلی هم خرج بر میداشت که حضرات از کیسه پرفوت ملت سخاوتمندانه می‌پرداختند و می‌پرداختند! ...

خوب پس دیگر چه می‌گوئید و چرا ناشکری میکنید؟ نکند آزادی و آزاداندیشی زیاده از حد، زیر دلتان زده و باز قصد فساد دارید. اصلا حیف فضای باز سیاسی برای شما فضولباشی‌ها. آخر قدری منعطف باشید و شما هم تغییر پذیری و رنگ عوض کردن را یاد بگیرید، آخر چرا شما هیچوقت سمت باد را تشخیص نمی‌دهید و خودتان را با باد وفق نمی‌دهید؟ اگر به باد بند باشید، نه احتیاجی به تجزیه و تحلیل قضاهاست و نه موضعگیری اصولی. کافی است تا وقتی مردم حواسشان جمع نشده و شما را نشناخته باشند تا آنجا که فقط حلقه‌های

مادری برایمان از وضع شوهرش که زمان طاغوت مبارزه می‌کرده نوشته و اینکه فرزندش اکنون راه پدر را می‌رود. این مادر از بی‌پروائی فرزندش نگرانست و نوشته "خدا می‌داند که اگر پسر من در راه خدا و خلق کشته شود حرفی ندارم اما اینکه بناحق او را نابود کنند می‌ترسم" مادر، بی‌پروا بودن فرزندت که برادرمان می‌باشد چنانچه حساب‌شده و منطقی باشد نه تنها مایه نگرانی نیست، بلکه قابل تمجید هم هست. برای تو مادر مبارز آرزوی صبر و مقاومت می‌کنیم.

دختر دهساله این مادر نیز در ناماش برایمان نوشته "من هنوز قابلیت آنرا ندارم که مجاهد باشم چون مادرم گفته طرفدار مجاهدین باید فاطمه‌وار رفتار کند". خواهر کوجولویمان! بداشتن چنین مادری افتخار کن و مطمئن باش که در آینده حتما مجاهد بزرگی خواهی شد.

برادری سوال کرده در صورت داشتن اسناد افشاجاری بچه صورت می‌تواند آنها را در اختیار ما بگذارد. برادر یا به آدرس نشریه بفرست و یا مستقیما به ستاد مرکزی مجاهدین خیابان انزلی بیاور و روی پاکت بنویس "نشریه".

برادران و خواهران ما در اداره اجرائیات و اخذ جرائم راهنمایی، نامهای مبنی بر تأیید کاندیداتوری برادرمان مسعود برایمان فرستادند که متأسفانه مانند بسیاری دیگر از اعلامیه‌ها و نامه‌های پشتیبانی دیر بدستمان رسید. موفق باشید.

جهانگیری در پناه آقایان اسلام پناه! یکشنبه توبه کرده و غسل تعمید داده می‌شود!! اکنون به بند زیرتوجه کنید.

۲۰۴۸

۵۸۲۱۶

مردم و مجاهدین

از شما می‌خواهیم با عزم جزم و فعالیت پی‌گیر
واج‌گیرنده خود به نجات انتخابات مجلس
شورای ملی برخیزید

معانی لغات و استنادات آورده‌شده در تلگراف یکبار قانون مطبوعات را بخوانند.

برادری بنام ج.م. از تهران انتقادات و پیشنهاداتی در مورد نشریه داشتند که با تشکر فراوان از موضع انتقادی و صادقانه ایشان توضیح می‌دهیم ما هم ابا و کراهت داریم که با نام آوردن از مرتجعین مسئله را شکلی فردی بدهیم. ولی اجبارات کار، گاهی مسئله را اجتناب ناپذیر می‌کند. وقتی هم می‌گوئیم، پایگاه عمده حزب حاکم (البته سابق) نسا آگاهی مردم است بی‌توجهی و یا کم‌بها دادن به توده‌ها نیست. بلکه واقعیتی است که حاکمیت یک دیکتاتوری چندین و چندساله مانع رشد کافی سیاسی و آگاهی مکتبی مردم ما شده‌است و از اینروست که باید در جهت آگاه کردن آنها پیش برویم.

خواهر م. ج. و خواهرش ج. از رشت برایمان نامه‌های بامحبتی نوشته‌اند و از فعالیت و کار خود، ما را آگاه کرده‌اند بداشتن چنین خواهران آگاه و فعالی افتخار می‌کنیم.

کار خود را بگیرند. در ضمن توجه داشته باشند که این پیگیری یک مسئله شخصی نیست، بلکه در ادامه همان راه و مبارزه‌ایست که تا اینجا پیش را آمده‌ایم.

چندی پیش تلگرافی داشتیم با امضاء انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ورامین و عمران روستائی ورامین دانشگاه اهواز که در همین صفحه به آن اشاره کردیم. این هفته نیز تلگراف بلندبالائی با همان امضاء داریم که آقایان همان مسائل قبلی را تکرار کرده‌اند و خواستار درج تمام و کمال نامه‌شان شده‌اند. در مورد سوالاتی که مطرح کرده‌اند ما بحثی با ایشان نداریم. جوابهایشان را می‌توانند از مقالات مجاهد و کتابهای سازمان پیدا کنند ولی آنجا که از قانون مطبوعات سخن گفته‌بودند عرض کنیم کجای قانون مطبوعات نوشته که بخاطر مقاله‌ای در مقابل لاطاللات هاشمی‌نژاد ما موظف باشیم جواب بدهیم که مجلس خبرگان را چرا قبول نداریم و یا چرا در کردستان دخالت نظامی نکرده‌ایم و ...؟ پیشنهاد می‌کنیم برای درک

باشید به خرمن تفکرات و عملکردهای ارتجاع، نه اینکه خود را بسوزانید. برادری از فسا، گزارشی از حمله مرتجعین در تاریخ ۵۸/۵/۶ به دفتر مسلمانان فسا نوشته است که طی این حمله وحشیانه دستگاه چاپ کتابها و پوسترها و حتی آبگرمکن و پلمها را می‌شکنند یا می‌برند. به دنبال این جریان، برادران تصمیم به برپائی نمایشگاهی از این غارت جنگیزخانی می‌گیرند که با تهدید و ضرب و شتم حضرات مواجه می‌شوند. ولی بازهم دست از فعالیت نکشیده و دکهای برای تبلیغ درست می‌کنند که بلافاصله دکه پر می‌شود از اعلامیه‌های "خون و شمشیر" و احزاب شناخته شده و عاقبت هم تنگ‌نظری ارتجاع بحدی می‌رسد که تاب دیدن این محل را نیز، نمی‌آورد و قفسه کوچک و کتابهایش به یغما برده می‌شود.

برادر دیگری بنام پ.ج. از ارومیه از حمله مرتجعین در روز ۲۸ صفر به خود او و تعدادی از خواهران و برادران که مشغول فروش مجاهد بوده‌اند می‌نویسد.

برادران، رضائی و کریم سلیمانی فتوکی نامه‌شان را که به رئیس کلانتری ۱۴ تهران نوشته، برایمان فرستاده‌اند. در این نامه آمده که آنها در خیابان شوش شرقی کتابفروش هستند، در روز ۲۵/۱۱/۵۸ از طرف کمیته‌ای (که شماره‌اش را ننوشتند) به آنها مراجعه می‌کنند که چرا کتابهایی از قبیل کتابهای دکتر شریعتی، پدرباللقانی و سازمان مجاهدین را می‌فروشید؟ افراد کمیته وقتی با مقاومت و افشاجاری برادران روبرو می‌شوند، باز می‌گردند ولی فردای آن روز برادران تمام شیشه‌های دکان خود را خرد شده می‌یابند در پایان نامه چندین امضاء تأیید وجود دارد.

گار شکنی بعضی از نهادهای

رسمی و غیررسمی در کار

خواهران و برادران عزیز: هفته گذشته گزارشی از نامه‌های رسیده طی یک هفته به شما دادیم. این هفته سعی می‌کنیم به نامه‌هایی که بیشتر جنبه عام دارد بپردازیم و تا آنجا که مقدورمان است به آنها پاسخ دهیم.

پیام‌ها و نامه‌های تبریک متعددی داشتیم از خواهران و برادران خود برای سالگرد پیروزی قیام پرشکوه خلقمان در ۲۲ بهمن، و نیز اعلام حمایت‌های مردمی بصورت فردی و جمعی که همچنان ادامه دارد. بعلت کمی جا، از آوردن نام تک‌تک این خواهران و برادران عذر خواسته، ضمن تشکر از همگی آنها برایشان آرزوی موفقیت داریم.

تعداد دیگری نامه - که بسیار زیاد هم هستند- داریم که گزارش از فعالیت‌های خواهران و برادرانمان در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری می‌دهند. چیزی که در تمامی نامه‌ها کاملاً مشهود است و گاه خواننده را به گریه شوق می‌اندازد صداقت و ایثار و فداکاری این عزیزان است.

برادر ص.م. کلاس دوم دبیر ستان از ایلام وضع شهر را در دوران فعالیت اینطور نوشته است: "شاهد بودیم پیرمردی را که بهنگام دیدن روی عکس مسعود فوری دستمال را از جیب درآورده و برف را از روی عکس پاک می‌کرد. شاهد بودیم ... آرزو می‌کنیم این خواهران و برادران هیچ گاه ما را تنها نگذارند و همچنین ما بتوانیم از انجام رسالت‌های مکتبی و مردمی خویش برآئیم.

خواهران و برادران عزیزی که زحمات خود را در این مورد بر باد رفته دیدید! یقین داشته‌باشید که زحمات شما ثمر خواهد داد و مطمئن باشید که ارزش هر فرد - و هر سازمان - در مبارزه، به اندازه مایه‌ای است که می‌گذارد" و بهمین دلیل شما خود والاترین ارزشها را هم خود دارید و هم می‌آفرینید. از شما می‌

استفاده مجدد از رئیس ساواک گنبد

چه بر سر اموال مصادره شده آورده است. در دستگیری برادر مجاهد محمدرضا سعادت دستهای مرموز و ناصالحی دخالت دارند، و حتی این دست‌ها را در کمیته مستقر در سفارت آمریکا و دادستان انقلاب!! هم نشان دادیم، آنموقع شاید کمتر مورد قبول

در گذشته ما هرچه دادزدیم که ساداتی دستهای مرموز و ناصالحی دخالت دارند، و حتی این دست‌ها را در کمیته مستقر در سفارت آمریکا و دادستان انقلاب!! هم نشان دادیم، آنموقع شاید کمتر مورد قبول

دارید و هم می‌توانید. از شما می‌خواهیم با عزم جزم و فعالیت پیگیر و اوج‌گیرنده خود به نجات انتخابات مجلس شورای ملی برخیزید.

شدت یافتن حملات

مذبوحانه مرتجعین یکطرف سکه است، طرف دیگر، رشد

و گسترش حمایت‌های

مردمی از ما است

هر روز که به پایان جولان نیروهای ارتجاعی نزدیکتر می‌شویم حملات مذبوحانه و ناجوانمردانه مرتجعین اوج بیشتری می‌گیرد، که هر روز کم‌وبیش خبرش را یا می‌شنوید یا می‌خوانید و یا خود بعینه می‌بینید اما این یکطرف سکه است. طرف دیگر رشد و گسترش حمایت‌های مردمی، چه بصورت فردی و یا جمعی از سازمان

هواداران جزئی از توطئه‌های

حساب شده علیه ما است

ناممناکی داریم مبنی بر ایجاد تضییقات و کارشکنی‌های بعضی از نهادهای رسمی و غیررسمی برای هواداران.

مثلا برادر م. الف. از جیرفت برایمان نوشته که بعد از کناره‌گیری برادر مجاهد مسعود رجوی اعلامیه‌ای مآشین شده را به تنها مغازه‌ای که در جیرفت دستگاه تکثیر دارد می‌برد. آنها از چاپ اعلامیه خودداری کرده و می‌گویند از طرف شورای شهر و سپاه پاسداران به آنها گفته شده که از سازمان چیزی چاپ نکنند. حتی نامهای را هم که شورای شهر در این زمینه نوشته بوده ارائه می‌دهند. این برادر با شورای شهر تماس

در صورت داشتن اسنادی برای افشاگری، یا

مستقیما به ستاد مرکزی مجاهدین مراجعه

کنید و یا به آدرس نشریه بفرستید

می‌گیرد و چند نفر از آنان اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و عاقبت بعد از پی‌گیری مجدانه برادر به او می‌گویند این نظر شخصی بوده و چهار نفر با هم نشسته و این تصمیم را گرفته‌اند. این برادر سوال کرده‌است که آیا این است ادامه رسالت خون آنهمه شهید بخون خفته؟

برادری بنام م. ر. از آمل برایمان نوشته که در تظاهرات ۸ دی سال گذشته تیری خورده و تا بهمن امسال در بیمارستان بستری بوده است. حالا که به دادستان مراجعه کرده و از ماموری که او را مجروح کرده شکایت کرده‌است، جواب گرفته که تا حالا کجا بودی؟ او را آزاد کرده‌ایم. این برادر از ماراهنمائی خواست‌اند. ضمن اظهار تأسف از اینگونه قُردانی حضرات از مجروحین انقلاب به‌این برادر تذکر می‌دهیم که به هیچوجه از شکایت خود صرف‌نظر نکرده و مصرانه دنبال

دادیم، انتوقع شاید کمتر مورد قبول و باور قرار می‌گرفت. بویژه اینکه جامعه تازه از انقلاب سر برآورده بود و مدعیان انقلاب و انقلابی‌گری هم بسیار بودند.

اما بر اساس این قانونمندی کلی که میوه‌چینان و فرصت‌طلبان برای همیشه نمی‌توانند ماهیت خودشان را بپوشانند، خیزش انقلابی خلق ماهیت کسانی را که هنگام حرکت واکن انقلاب بدخل آن پریدند تا زیر چرخهای آن له نشوند، عیان ساخت.

اخیرا آقای قدوسی طی مصاحبه ای در روزنامه اطلاعات ۲۱ بهمن‌ماه مطالبی در مورد آقای هادوی رئیس سابق دادستانی کل انقلاب اظهار داشتند.

اگر چه که ماهیت آقای هادوی از همان اوایل برای ما روشن بود اما این اطلاعات برای کسانی که تحت تاثیر تبلیغات مرتجعین قرار گرفته و امر بر آنها مشتبه شده بود طبعاً مفید خواهد افتاد.

آقای هادوی که در جریان دستگیری برادر مجاهد محمدرضا سعادت اول از دستگیری او اظهار بی‌اطلاعی نمود و سپس وعده آزادی او را داد و حتی دادستانی حکم دستگیری دستگیرکنندگان سعادت را صادر نمود، بعدها از مدافعین سر سخت دستگیری و نگهداری برادر مجاهد سعادت گردید، بطوریکه حتی بجای پاسخ‌گویی به قضات و بازپرسان سابق دادگستری هم، به مجاهدین حمله می‌کرد. و از زندانی شدن سعادت سرسختانه دفاع مینمود آخر حق داشت کسی که عزت اله جهانگیری‌ها رئیس ساواک گنبد را آزاد می‌کند باید محمدرضا سعادت را دربند نگهدارد.

طبق اظهارات قدوسی کاشف به عمل آمده که آقای هادوی در دوران ریاستشان عوض رسیدگی به کار مردم بیشتر بفکر مصادره اموال طاغوتیان! بوده‌اند!! مثل اینکه ایشان وظیفه رسیدگی به مشکلات مردم را اساسا از یادبرده و قصد داشته‌اند از طریق مصادره اموال گره‌های جامعه را بکشایند!! و یا بفکر دوروبری‌های خود و بفکر مستضعفین!! باشند، همان کسانی که به ادعای آقای قدوسی بعنوان کوبیدن ضدانقلاب هدف اصلیشان جمع‌آوری یک سلسله اشیاء و لوازم بوده‌است. در هر حال اینکه آقای هادوی

زندندان قصوری، درنتیجه

چون عزت اله جهانگیری فرزند سمت اله در تاریخ ۵۸/۱/۱۵ دستور دادستان آقای هادوی از بند ۴ مرخص شده فعلا " در احیاء رسپاه است و چون وجودش در تحقیقات هم مورد نیاز است لذا در صورت لزوم میتواند به سپاه مراجعه فرمائید در صورت امکان گواهینامه رانندگی نامبرده کم، در پرونده اش ضبط می‌باشد به ایشان تحویل داده شود. و

ستاد فرماندهی سپاه پاسداران



است: سوالاتی که مطرح می‌شود این است: ۱ - چرا جهانگیری رئیس ساواک گنبد دستگیر و چرا آزاد شد؟ ۲ - چه خدمتی جز توطئه و سرکوب نیروهای انقلابی از یک ساواکی شناخته شده، برای انقلاب اسلامی ایران ساخته است. ۳ - آقای جهانگیری چه نیازی به گواهینامه‌اش داشت که طبق نامه جواد منصوری در اختیارش قرار می‌گیرد. ۴ - اکنون جهانگیری کجاست، آزاد است یا در سپاه پاسداران مشغول خدمت به جمهوری اسلامی است!!؟ حالا معلوم می‌شود که چرا پاسدارانی که هوادار مجاهدین باشند از سپاه اخراج می‌شوند!!

اطلاعیه

نشریه مجاهد تا پایان انتخابات -

ت مجلس شورای ملی هر هفته سه شماره، روزهای یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه منتشر خواهد شد.

آنجائی که تیغتان و چماقتان می‌برد در پس پرده، دین، آزادی و آزاد - اندیشی را (که فقط گویا در نوع غربی‌اش خلاصه می‌شود!) بگوید و سر ببرید و به زندان بیندازید، بعد هم که مردم هوشیار شدند داستان روشد و ایندفعه خودتان جزء همان "درصدی" شدید که تا بحال بسر دیگران چماق می‌کردید، یکدفعه تغییر جهت داده و مدافع بحث آزاد شوید و شیوه چماقداری و تیغ کشی را محکوم کنید!

حالا اگر کسی هم گفت: "باباجان تو که تا دیروز هر حمله و هجومی را به قلم و اندیشه آزاد انقلابیون تشویق میکردی و جانی نبود که مردم! (البته مردم خاص خودت را که همان چماقداران و رجاله‌ها باشند) را بجان این قبیل آزادی‌ها نیندازی و مگر تو نیستی که سرسلسله چماقدارانی؟"، بله در اینصورت بگوئید:

"اینکه چیزی نیست، قدری بادشناسی بخوان تا بفهمی که من در گذشته تغییرات بسیار مهم‌تر از این هم در جهتم داده‌ام، مگر ملت ندیدند که چطور من بعد از انقلاب یکشنبه انقلابی و جمهورخواه شدم! و مگر ملت ندیدند که چطور بعد از سقوط دولت لیبرال، که یک زمان هر تلنگر کوچکی علیه‌آن را از جانب انقلابیون تخطی به همه اولیاء و انبیاء می‌دانستم، دوا تشه ضد امپریالیست و ضد لیبرال شدم، تا آن حد که حاضر شدم شرکای قدیمی را در مسیر بادیپرستی مستمر و طولانی خودم زیر باران فحش و لگد هم بگیرم و قربانی کنم...؟"

فقط یک نکته باریک‌تر از مو میماند که فضولتا باید آن را عرض کرد نکته‌ای که این بنده هم الان مانده‌ام و در آن حل تضاد آشتی ناپذیر میان آزادی و آزاداندیشی است با چماق و پنجه بکس و جاقو! که البته چون آقایان بادیپرستان به هیچ تضاد آشتی ناپذیری (حتی با امپریالیسم امریکا) نیز معتقد نیستند لابد فکر آن را هم کرده‌اند و باز هم حسب‌المعمول قادرند خط‌آزادیخواهی و حمایت از فضای باز سیاسی را در متن همان چماقداری نیز تبلیغ کنند.

بقیه از صفحه اول

سلام بر مردم آگاه و انقلابی قائمشهر

حمله به بیمارستان شیروخورشید و جلوگیری از رسیدن داروهای کمکی و پزشکان، بعنوان تجسس اتوموبیل و بهانه های دیگر، حتی دردوران طاغوت نیز سابقه نداشته است

حداکانه ای است. نیز حمله می کنند و همه وسائل را با خود می برند. جنس معصومین مسلمان نیز، زیر سرنیزه تخلیه می گردد. به بیمارستانها نیز حمله می کنند و هشدار می دهند که چرا مجروحین جنسی را مداوا می کنید، برخی حتی از ورود آمبولانس های حامل بیمار نیز جلوگیری میکنند.

اعلامیه پزشکان و کارکنان بیمارستان ولی عصر

تعداد کثیری از پزشکان و کارکنان بیمارستان ولی عصر قائم شهر طی نامه ای به رئیس جمهور و سایر مقامات اینطور می نویسند:

ما پزشکان و کارکنان بیمارستان ولی عصر قائم شهر، دو روز پنجشنبه و جمعه دوم و سوم اسفندماه، شاهد فجایع سخت تکان دهنده ای بوده ایم که تکرانی عظیمی برای آینده این ملت و مملکت را در ما باعث شده است. تعداد زخمی ها و مجروحین حوادث دوازده آنگاه بالا بوده است که در حوادث قبل از انقلاب نیز نظیر نداشته است. نحوه عمل کرد دستگاه انتظامی شهر و برخورد کسانی که پاسداران انقلاب، نام گرفته اند، آنچنان مایوس کننده بوده که هرکس را به تفکر وامیدارد. حمله به بیمارستان شیروخورشید و جلوگیری از رسیدن داروهای کمکی و پزشکان بعنوان تجسس اتوموبیل و بهانه های دیگر حتی در دوران طاغوت نیز سابقه نداشته است.

برای پزشکان و پرستاران و کادر درمانی هر بیمارستان و درمانگاهی رسیدگی به حال بیمار مجروح و مصدوم بالاتر از رنگ، ملیت، عقیده و دین و مذهب قرار دارد، برای ما فقط انسان بودن کافی است. حال که این مصدومین و مجروحین از برادران، خواهران، فرزندان و هم میهن و هم کیش ما هستند، پزشکان و کارکنان بیمارستان از آنجا که خود را مسئول حفظ جان و سلامت مردم می دانند برای جلوگیری از ایجاد این گونه حوادث که باعث از بین رفتن جان و سلامتی مردم میگردد، قبل از وقوع هر حادثه ای به مسئولین اجرائی

اعلام کرده اند. راهپیمایی شما ممنوع است. منم بیکار نیستم، کارهای واجبتری دارم. با معاون استاندار مازندران تماس گرفته میشود او راه - پیمایی را صلاح نمیداند ولی می گوید میتینگ آزاد است و ما تضمین می کنیم که اگر راهپیمایی نباشد، درگیری رخ نخواهد داد. برادران قبول کرده و راهپیمایی را لغو می کنند.

در آغاز میتینگ لغو راهپیمایی اعلام و دلایل آن گفته می شود. و در پایان هم، از مردم خواسته می شود برای جلوگیری از هرگونه درگیری آرامش خود را حفظ کرده، متفرق شوند در فاصله سیصد متری، مقابل مسجد صوری، تعدادی عناصر مسلح به چاقا ایستاده بودند، آنها محاسبات لازم را برای راهپیمایان انجام داده و منتظر آنان بودند، اما راهپیمایی، با درایت انقلابی برادران و خواهران لغو شده بود. گویا بهانه از کارگردانان ماجرا گرفته شده بود، بایستی از حفظ ظاهر خارج شده و نیت اصلی خود را عملی سازند. جماعتداران، به سمت ستاد مجاهدین خلق - شاخه قائم شهر - به راه می افتند. هواداران که به قصد پلید آنان آگاه شده اند، ستاد را چون نگینی مقدس، محافظت می کنند. آخر آنها، بی حرمتی به ستاد مجاهدین را، بی حرمتی به خون شهدای سازمان، به آرمانهای توحیدی مجاهدین، تلقی می کنند.

آغاز تهاجم

هنوز اتفاقی نیفتاده است. با فرماندار تماس گرفته می شود که گذارد کار بجاهای باریک بکشد. در پاسخ تلفنی می گوید "من با یک نفر دیگر آمدم نزدیک ستاد شما، مرگ پر ارتجاع می گفتند، و برگشتیم". جماعتداران، پرتاب سنگ را آغاز می کنند. این آغاز مجروح شدن هاست. مقامات رسمی از همان آغاز روی یک کلمه پامی فشارند، ستاد را تخلیه کنید؟! بهمین زودی؟! گروهی به محل قانونی و استیجاری مجاهدین خلق حمله می کنند. آقایان با بی - تفاوتی آزمندانه، و سکوتی معنی دار، بجای پراکنده کردن آنها در آغاز کار ساده ای است بلافاصله از بچه ها می خواهند. ستاد را تخلیه کنند؟! برادران می گویند، آخر شما که هیچ اقدامی در جهت رفع تهاجم نمی کنید

اطلاعیه

مجاهدین خلق ایران در باره

یورشهای ارتجاعی اخیر

روزهای پنجشنبه و جمعه (دوم و سوم اسفند ماه) فراغت نیافته است، همه جراحات و شهادت ها را به خلق قهرمان ایران تسلیم عرض میکنم.

در جریان هجوم ها و حملاتی که در روزهای فوق به مراسم و مراکز ما در سراسر کشور از جانب دستجاتی هرچند اندک صورت گرفت، تا آنجا که تا این ساعت اطلاع یافته ایم یک تن شهید شده، دهها تن مورد اصابت گلوله قرار گرفته و هزاران تن دیگر نیز مجروح و مضروب گردیدند، که آمار دقیق آن به محض تکمیل به اطلاع عموم خواهد رسید.

قابل توجه است که چه اعضا و چه هواداران منضبط سازمان ما، بر اساس دستورات و سفارشات آرامش طلبانه قبلی اساسا جز بردباری و تحمل، واکنشی نشان ندادند. و الا اگر رفتار متقابل پیشه میکردیم اکنون بسیاری از شهرها را آتش و خون فرا گرفته بود.

تا آنجا که اطلاعات ما نشان می دهد، این یورشهای ارتجاعی نقشه از پیش تنظیم شده ای بود که به منظور سرکوب سراسری مجاهدین از روز پنجشنبه گذشته به مرحله اجرا درآمد. وارد کردن چماقدار از خارج شهر که بعضا در مواردی نظیر گرگان به بهانه اینکه "کمونیستها می خواهند دین را براندازند و لذا بایستی به جهاد آنها رفت و..." صورت گرفته است. و یا اشغال دفتر ما در گرگ که مهاجمین آشکارا بقول خودشان "خوش خبری!" میدادند، که ضمن دو روز آینده از همه مملکت "جمع" خواهیم شد، و دخالت آشکار برخی پاسداران و مقامات رسمی در قائم شهر که حتی نمی گذاشتند به مجروحین خون برسد و هنوز هم نمی گذارند اجساد شهدا، ماینه و شناسائی شود، و بسیاری نمونه های دیگر موبد یک چنین نقشه حساب شده قبلی است. نقشه ای که بر اساس آن می بایست در آستانه انتخابات بار دیگر "مجاهدین خلق" به قربانگاه کشیده می شدند تا حرص و آز جاه طلبانه انحصارطلبان با خون مجاهدان، سیراب می شد. خوشبختانه اکنون این توطئه با حمایت خلقی قهرمان و منضبط خنثی شده است. ولی البته بازهم بهای سنگین آن را اساسا جوانان پرشور و آزادهای پرداختند که هنوز از جراحات و رنجهای بارهای انقلابی که خود آن را برپا داشتند نیا سوده اند.

انقلاب و جهادی که بقول "پدر طالقانی" راه آن به وسیله اینان گشوده شد، اما دریغ که در بسیاری موارد نخستین قربانیان خود را نیز از اینان میگیرد. و کجاست "پدر طالقانی" تا دیگران، بر جراحات فرزندان و مرهم گذارد و آنان را در کف حمایت خود بگیرد.

لکن ما اعلام میکنیم که اگر از خونهای ما رودهایی خبرشان نیز جاری شود بازهم همچون گذشته بر سنت شهیدان، پایدار مانده و نه به انحصار طلبان بین المللی و نه به پایگاههای انحصارطلب داخلی آنها، هرگز اجازه نخواهیم داد سرنوشت این خلق و انقلاب را به بازی بگیرند. و به همین دلیل است که بازهم بریک انتخابات کاملا آزاد و انقلابی پا فشاری نموده و الفاء طرح دومرحله ای کردن را که دست پخت مشترک یاران قدیم (ارتجاع و لیبرالیسم) برضد نیروهای انقلابی و ترقیخواه است را همچنان مصرانه از شخص ریاست

های دانش آموزان و معلمان و کارمندان کارنامه درخشان ضد مجاهدی او را تشکیل می دهد. اغلب مسئولین از افرادی هستند که در رژیم شاه با بهائیت مبارزه می کردند. دو سرمایه دار معروف شهر دستشان در حوادث شهر پیدا است، از چند روز قبل در خانه آنها جوب و شیلنگ انبار شده بود. و در مسجد صوری و در مسجد چهارشنبه بازار نیز از پیش جوب پنهان شده بوده است. چند روز قبل اخباری می رسید مبنی بر ایجاد یک درگیری و سپس به بهانه آن دخالت مسلحانه و سرکوب سازمان در قائم شهر. چند لندرو در خدمت آوردن روستائیان به شهر بوده اند، از بهشهر در هنگام درگیریها چند مینی بوس از اوباش به قائم شهر آورده می شوند. سیر بعدی حوادث و موضع گیریهای مختلف نیز جالب توجه است:

اعلامیه حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی قائم شهر طی اطلاعیه ای تحت عنوان برادران و خواهران مسلمان شایعات را رسوا کنید از اینکه در شهر شایع شده که ۳- بدستان تیراندازی زمینی کرده اند، مجاهدین را به تهمت زدن محکوم می کند (به آمار تیرخورده ها در بیمارستان توجه شود) آنگاه اضافه می کند "آن ستادی که تخلیه شد واقعا ستاد مجاهدین خلق بود؟ آیا در ستاد مجاهدین خلق باید ورق باشد؟ و افور تریاک باشد؟... آیا در ستاد معلمان مسلمان باید پرچم شوری باشد؟... و یا با کارهای بیشرمانه ای که انجام می دادند کار نداریم." آیا شیوه های آریامهری هنوز کاررانی دارند؟

... هنوز شیوه بدنام کردن ردیلانه

عسکر محمودی، فک و زبان تیر خورده (تیر ساجمه ای) - حشید غلامپور، زانو و پهلوی شکم تیرخورده - جعفر رضائی، تیرخورده - علی سیفی، زخمی با سنگ - حسن قره خانی تیرخورده - علیرضا نیکخواه، تیر خورده زانو - صفیه شریفی، ضربه به سر با سنگ - نعمتی تیرخورده کمر و پا اعزامی به تهران.

۳- مجروحین بستری شده در بیمارستان بوعلی ساری

حاجی علی حاجی پور، تیرخورده ران پا - نورعلی زارع تیرخورده میچ - بهنام سلیمی تیرخورده فک.

۴- اسامی برخی دیگر از مجروحین

۱- رسول عبداله پور سنگ به چشم اصابت کرده محمل - ولی صادقی به او ۱۳ تیر ساجمه ای اصابت کرده - مهدی عبدی فک و دندان شکسته - شیرزاد شهدیان شکستگی کتف - مفید محمدی شکستگی سر - نیکزاد شهدیان کتک خورده - عزت محسنی ضربیدگی کمر - علیرضا عبدالهی شکستگی گوش صفدر اولادی شکستگی سر - حبیباله کبیریان شکستگی سر، دبیر - لیلی سعادت کتک خورده - علی رضا زاده ضربه با سنگ - بهرام مرندي با جوب و سنگ ضربیدگی، شکستگی سر، دانشجو رضانظری ضربه سنگ بصورت، دیپلمه رضادائی مجروح با پنجه بکس - دنده و سر، معلم - رحمت علیزاده سنگ به کبچگاه، کارگر - قاسم محمدی ضربه به کمر، دیپلمه فتح علی رحمانی سنگ و آجر باعث شکستگی سر، معلم - محمد عبداللهی شکستگی از ناحیه سر،

برادران می‌گویند، آخر شما که هیچ اقدامی در جهت رفع تهاجم نمی‌کنید پس افلا حکم رسمی بدهید، تا ما ساختمان را تخلیه کنیم. برای دادن حکم تا فردا، این پا و آن پا می‌کنند. بر تعداد زخمی‌ها مرتب اضافه می‌شود.

تیراندازی برخی از پاسداران و حمایت آنها از چماقداران

از صبح جمعه، درگیریها شدیدتر می‌شود، برخی عناصر سپاه پاسدار روبروی ستاد سنگربندی کرده‌اند، آنها برای چماقداران، در آغاز به مثابه پشت جبهه عمل می‌کنند. با تهاجم و پراکندن خواهران و برادران، راه را هرچه بیشتر برای چماقداران هموار می‌کنند. زمانی که صدها تن مجروح و مصدوم شده، چندتن تیرخورده و در حال مرگ افتاده‌اند، یک نفر شهید شده‌است، شهر مانند جنوب لبنان به یک منطقه جنگی تبدیل گشته‌است، صدای آژیر آمبولانسها یک آن قطع نمی‌شود... بالاخره حکمی از طرف فرماندار، رئیس دادگاه انقلاب، و فرماندار سابق؟؟ امضاء میشود که ساختمان به مقامات انتظامی تحویل داده شود، تا پس از پایان تشنج به سازمان برگردانده شود اما آیا کسی برای تحویل گرفتن ساختمان می‌آید؟؟ بلافاصله پس از صدور حکم، بطرزی سرسام‌آور ستاد زیر رگبار گلوله مسلسل و پرتاب سنگ قرار می‌گیرد. تعدادی از فالانژها از بالای پشت‌بام، با پرتاب مرتب سنگ قصد آمدن به داخل را دارند. ۳-

بدستان، عملاً از چماقداران حمایت می‌کنند. برای هواداران مسلم شده که آنها می‌خواهند نقشه از پیش تعیین شده را به هر قیمتی شده به پایان برسانند. پس برای افشاء نیت ارتجاع و جلوگیری از فاجعه بناچار بیرون می‌آیند، بیش‌تر فالانژها و ۳- بدستها در دستگیری و بازرسی خواهران بحدی وقیحانه است، که فقط از ساواک برمی‌آید. آنهم برای کسانی که با شیوه‌های ساواک آشنا هستند، و گرنه این جوانان ما از جمهوری اسلامی و مأمورین آن چیزهایی را می‌بینند که برایشان باورش مشکل است. همانجا حدود ۶۸ نفر را دستگیر و به محل سپاه می‌برند. در شهر غارت زده، هر کیوسک و کتابفروشی که نشانی از مجاهدین دارد به آتش کشیده می‌شود کتابفروشی آرمان توحیدی خلق، به دست غارتگران می‌افتد. ۳- بدستان به محل خوابگاه ستاد که ساختمان

جان و سلامتی مردم میگردد، قبل از وقوع هر حادثه‌ای به مسئولین اجرائی مملکت هشدار داده و عاملین ایجاد این‌گونه وحشیگریها را محکوم می‌کنند و خواستار رسیدگی فوری و قاطع می‌باشند.

اطلاعیه کارکنان بیمارستان شیر خور شید قائمشهر

کارکنان بیمارستان شیرخورشید قائمشهر نیز طی اطلاعیه‌ای چنین می‌گویند: ما کارکنان بیمارستان شیر و خورشید قائمشهر به علت تجاوز پاسداران به حریم بیمارستان و انداختن گاز اشک‌آور به داخل بیمارستان و تیراندازیهای ممتد در اطراف نرده‌های بیمارستان که باعث ناراحتی بیماران در بخش‌های مختلف حتی بخش کودکان و نوزادان که نزدیک به خفه شدن عده‌ای از کودکان و نوزادان شده بود، تا رسیدگی کامل از طرف مسئولین شهری و تامین مصونیت بیماران از وقایع فوق به کم‌کاری خود ادامه می‌دهیم، ضمناً تا اطلاع ثانوی تمام بیماران اورژانس را در تمام ساعات شب و روز می‌پذیریم. اسامی برخی مجروحین که تاکنون به دست ما رسیده:

۱- مجروحین بیمارستان ولی عصر قائم شهر

اسدالله صمدی: دیپلمه- تیر خورده - پا در حال قطع شدن - به تهران اعزام شد. عبدالله مشهدیان- محصل سال سوم مکانیک تیرخورده به کتف، رضاحسینی سدیپلمه تیرخورده- دست در حال فلج شدن ربابه صمدی- محصل سوم اقتصاد، ضربه مغزی (باسنگ) طاهره شیروانی، محصل سوم نظری، ضربه به شکم و پا عباس خاموشی، محصل شبانه، ضربه شدید مغزی- اعزام به تهران - حال او وخیم است بهزاد بابازاده - محصل ضربه به سر و شکستگی آن

۲- مجروحین بیمارستان شیر خور شید قائم شهر

اجر باعث شکستگی سر، معلم، محمد عبداللہی شکستگی از ناحیه سر، کشاورز - بهزاد شهدائی مجروح با چوب، دانش‌آموز - منوچهریونسی احتمالاً شکستگی سر، کارگر- مهدی یگانگی کتک خورده، دانش‌آموز- مسعود یگانگی کتک خورده، دانش آموز- محمدرضا رنجبر شکستگی سر دیپلمه- ربابه برواگی کتک خورده فاطمه، زهرا یورحیدریان شکستگی سر طاهره محمدی ضربیدگی پا- مرضیه توکلی مضروب با سنگ، خانه‌دار

شهید عین‌الله پور علی

عین‌الله پورعلی - معلم فرح‌آباد (روستای مشک‌آباد) - در اثر ضربات شدید شهید گشت، قابل توجه است که برای مخفی کردن مساله شهادت این معلم هوادار با استفاده از برگ معاینه پزشک که طی آن گفته شده بود در مورد مرگ شهید عین‌الله پورعلی هیچگونه علامت ظاهری وجود نداشته است، اعلامیه‌ای در سطح شهر منتشر میشود، ولی بلافاصله پزشکان آگاه بیمارستان ولی عصر قائم شهر، به سوء استفاده از آن و همچنین ایجاد نا امنی شفلی و فردی برای پزشکان اعتراض می‌نمایند. مجاهدین خلق ایران - مرکز قائمشهر به مناسبت شهادت عین‌الله پورعلی اطلاعیه‌ای صادر کرده است:

در حاشیه جریانات

تمام قرائن حاکی از طرحی از پیش مشخص شده علیه مجاهدین خلق در تمامی مراکز فعال بوده‌است. موضع گیری مقامات شهر در قائم شهر روشنتر خیلی از مسائل بود. موضع گیری یک جانبه فرماندار و دادستان انقلاب، از عوامل اصلی حوادث دو روز بوده‌است بارها مجاهدین علیه عناصر نفوذی و مشکوک در سپاه - به برادران پاسدار هشدار داده‌اند، مسئله آنقدر واضح است که آقای رئیس جمهوری در پیامش از آنها می‌خواهد که در درگیریها به حمایت از گروهی وارد معرکه نشوند. اغلب رؤسا در قائم شهر، دقیقاً از عناصر ضدمجاهد طبق یک برنامه حساب شده انتخاب شده‌اند. رئیس آموزش و پرورش خود یکی از محرکین اصلی ماجرای خونین قائم شهر است: از مدت‌هاست او بسیاری از دانش آموزان و معلمین هوادار را تحت فشار گذاشته‌است. اخراجها و ضرب و شتم

... هنوز شیوه بدنام کردن رذیلانه مجاهدین را هنگام اشغال مرکز مجاهدین در قم یادمان هست...

اعلامیه نیروهای متشکل رزمنده قائم شهر

ببینید با اعلامیه‌هایی نظیر اعلامیه نیروهای متشکل رزمنده قائم شهر چگونه می‌شود مردم ساده لوح شهر و روستائیان را به جان مجاهدین انداخت. این گروه که عناصر مشخصی از مسئولین در قائم شهر نیز در جریان کارشان هستند با قید نام امام و اسلام پناهی چگونه بر روی ساده لوحی برخی مردم و روستائیان برای بدنام کردن مجاهدین سرمایه گذاری می‌کنند: قسمتهایی از اعلامیه آنان چنین است: ... چشم اولیاء مجاهدین

خلق روشن که فاحشه‌گری را در این شهر رواج دادند: ... این سازمان به رهبری جوانان غیور و مسلمان ما را فریب داده، تحت عنوان اسلام راستین آنان را به انحراف کشاندند و مکتب کثیف مارکس را که همان متلاشی کردن خانواده و دین اشتراکی بودن خانواده می‌باشد ترویج دادند. کشف صدها بسته قرص ضد حاملگی... بودر ماتیک، ... حمام، تعداد زیادی شورت کثیف و وافور قمار و کرس و امثالهم در خوابگاه آنان گواه این جنایت است... مردم متدین قائم شهر به وجدانستان سوگند که اگر دروغ بگوئیم، حتی از سازمان یک عدد مهر نماز هم پیدا نشده بود که آنان ادعا می‌کردند دائماً نماز و قرآن می‌خوانند و خدا و پیغمبر را هم برای منافع کثیفشان و رسیدن به هرزه‌گریشان قبول دارند. نه به عنوان معنویت و توحید... هرچه عرقی - بنگی - قماری - هر وئینی - هرزه و فاحشه وجود دارند از سازمان منافقین خلق که همان عنوان دهان پرکن سازمان مجاهدین خلق می‌باشد جمع شده‌اند... آنان دختران شما را در اختیار سازمانهای تا دامنشان را لکه دار کرده تا از طریق رواج فحشاء مثل دوره شاه خائن، اسلام را نابود کنند... یک برنامه حساب شده... صدها مجروح و تیرخورده - اشغال یک ستاد قانونی و استیجاری، اینهم اعلامیه‌های توضیحی و توجیهی برای مردم. آیا خلق قهرمان قائم شهر را به بازی گرفته‌اید؟ بازهم سوالمان را تکرار می‌کنیم، آیا به هدفیایان رسیدید؟

دو مرحله‌ای کردن را که دست‌پخت مشترک یاران قدیم (ارتجاع و لیبرالیسم) بر ضد نیروهای انقلابی و ترقیخواه است را همچنان مصرانه از شخص ریاست جمهوری خواستاریم. بویژه که ایشان خود نیز تصریح نموده‌اند که با این طرح مخالفند. بی‌تردید خونهایی که در این ایام از پیگر آزادگان و انقلابیون ایران بر زمین ریخته است قطره قطره آن همچون گذشته تضمین تداوم و استمرار انقلاب راستین ما و منادی پیروزی نهایی بر هرگونه استبداد و استعمار و استثمار است.

سلام بر خلق - سلام بر آزادی

مجاهدین خلق ایران
۴ / اسفند / ۵۸

پیام مجاهدین خلق ایران

مرکز قائمشهر

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

"مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا مَدَّوَاللَّهِ عَلَيْهِ قَوْلُهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا شَيْئًا"

از مومنین کسانی هستند که در انجام آنچه با خدا پیام بستند، صداقت و راستی نشان دادند. (برخی) از اینها در (ایفای رسالت در قبال خدا و خلق) بشهادت رسیدند و برخی در انتظار شهادت بسر می‌برند و هرگز (از مواضع انقلابی و اصولیشان) بر نمی‌گردند.

بار دیگر شهیدی، به قافله سرخ شهیدان سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست، شهدای عزیز و والا مقام، شهدائی که خون پاکشان همه مرتجعین را از صفحه تاریخ پاک خواهد کرد.

شهید، عین‌الله پورعلی، معلم روستازاده پاکبخته‌ای بود که آرمان توحیدی خود را در سازمان مجاهدین خلق یافت. و سرانجام نیز جان خود را در راه حفظ و حراست از آرمانش فدا کرد، و براستی که درس بزرگی به همه شاگردان مکتب انقلاب آموخت. او شهید شد، اما فکر و آرمانش باقی ماند. امروز هزاران جوان جان برکفی که انقلاب در دلشان می‌تپد، نام و راه او را فریاد می‌کنند. او همچون دیگر برادران و خواهران رزمنده‌ای که بدفاع از ستاد مجاهدین خلق پرداخته بودند، مورد هجوم و ضرب و شتم چماقداران و ۳- بدستان مرتجع قرار گرفت و شهید شد. گواه آن، همه مدارک موجود در بیمارستان و خود پزشکانی هستند که او را دیده‌اند. اما مرتجعین بعد از اینهمه جنایت باز هم سعی دارند تا حقایق را وارونه جلوه دهند. هنوز هم سعی دارند بگویند در اثر تیرهوائی سکنه کرد!!! آخر آنها از شهید می‌ترسند و باید هم بترسند. اما مرتجعین بدانند که حقیقت، سرانجام برای توده‌ها، روشن خواهد شد و وای بروز آنها، آنگاه که خشم مردم شعلهور شود. آنگاه است که دیگر جایی برای فریبکاری و دغلبازی نخواهد ماند.

مجاهدین خلق ایران - مرکز قائم شهر، به خانواده مجاهد شهید عین‌الله پورعلی تسلیت گفته و یادآور می‌شوند که، فرزند شهید شما در کنار دیگر شهدای گلگون کفن خلق طلبه فجر را نوید می‌دهد. بی‌شک راه پرفراز و نشیب جامعه بی‌طبقه توحیدی با فدا کردن جان همین شهدا، هموار می‌شود.

دردو به همه شهدای بخون خفته خلق

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

مجاهدین خلق ایران - مرکز قائم شهر

۵۸ / ۱۲ / ۵

سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی گردد هم آئی با شکوه هواداران مجاهدین خلق در تبریز



فداکاریهای مردم و نقش آنها در به ثمر رسیدن قیام شکوهمند ۲۲ بهمن یادآوری کرد که "مردم سختیها را کشیدند و محرومیتها را تحمل کردند چرا که امید داشتند، انتظارات و آرزوهائی داشتند و بخاطر همین امیدها و آرزوها بود که با دست خالی جلوی تانکها میرفتند..." آنگاه برادر موسی به این نکته اشاره کرد که در طول یکسال سقوط دیکتاتوری کسانی قدرت را بدست گرفتند که نتوانستند به این آرزوها تحقق بخشند. سازشکاران و مرتجعین با مخفی کردن خود پشت سر امام مانع رشد نیروهای انقلابی شدند. برادر موسی اشاره کرد که انحصار طلبان چه مشکلاتی که برای نیروهای انقلابی بوجود آورده اند. اما وظیفه و رسالت ما-مجاهدین- هواره



"محو اولسون ارتجاع"

روز پنجشنبه دوم اسفند همزمان موسی "از موسی استقبال کردند. آنگاه یاد مجاهد خاندان شهید میرزا محمد...

درباره انتقادات فدائیان خلق (۲) نشریه کار ۱۰ / بهمن

رنج برده اند، به مزاج هائی خوش می آمد که قیام بهمن ماه کاسه کوزه ها. ایشان را در هم ریخته است...

یکبار دیگر این جملات نشریه کار را بخوانید و در آن دقت کنید. اگر نویسنده یا نویسندگان این جملات، مشی انقلابی مسحانه را در طی سالهای قبل از قیام بهمن ماه تحت عنوان اپورتونیسم و تمایل خرده بورژوازی محکوم نکرده و برای اپورتونیسم راست آن سالیان، صحنه نگذاشته بودند، میشد این جملات را محصول فقدان یا کمبود بینش آنها دانست، که در یک نوسان تناقض بار سیاسی دیگر، این بار تب ضد لیبرالیسم بالا گرفته است.

اما اکنون پس از برهم زدن آگاهانه کاسه و کوزه مشی انقلابی مسلحانه، این ردیف عبارات که گوئی برای نخستین بار خبر از اکتشاف تاریخی جدید و نوظهوری بنام "لیبرالیسم" میدهد، برای ما دیگر مؤید همان نگرانیهای است که در آغاز بحث از آنها سخن گفتیم. هم اکنون نیز در صحنه سیاسی پیداست که کدام نیروها (چه مذهبی و چه غیر مذهبی) مبارزه ضد لیبرالی راتا این پایه غلیظ می کنند.

بنا بر این باز هم جواب چنین تشخیصی از "سخنرانی مسعود رجوی ... در دانشگاه" را باز هم به تیر صفحه اول نشریه کار شماره ۲۶ شهریور احاله میدهم آنجا که می گوید: "تنها مرتجعین با آزادیهای سیاسی مخالفند، زیرا پایه های حکومتشان بر ناآگاهی توده ها استوار است" قبل از این تاریخ نیز شماره پنجشنبه ۶ اردیبهشت نشریه کار با این سرتیتر آغاز می شود که: "آزادی در خطر خود سربیهای مرتجعین است..." باز هم در همین شماره چنین میخوانیم.

کار شماره ۸: "خطرات جدی است" انحصار طلبان هر روز که...

داشتن دستهای مشکوک وابسته در همین شرایط و موقعیت کنونی (که هنوز از ارتش مردم خبری نیست) از جولان دادن در داخل خود کشور تاکید بر وظیفه تدافعی خارجی ارتش را کارگتر یافتیم. کما اینکه در طرح هیات نمایندگی خلق کرد که علی القاعده باید در مجموع مورد توافق فدائیان نیز قرار گرفته باشد بر ضرورت استقرار ارتش در مرزها، بمنظور کوتاه کردن دست جنگ افروزان بالفعل آن، از

میلیشیای توده های مکمل ارتش خلق

حال آنکه در این شکنیست که ما در ماده ۶ برنامه ۱۲ مادهای تنها خواستار یک ارتش بیست میلیونی خلق شده ایم که صرف نظر از قید ۲۰ میلیون، هیچ تفاوتی با خط مشی عمومی مان در باره ارتش نداشته و

قسمت اول جوابیه حاضر را در شماره گذشته دیدید و اکنون قسمت دوم آن: نشریه کار چهارشنبه ۱۰ بهمن می نویسد:

"برنامه" مجاهدین دوتوع ارتش را توصیه می کند یکی ارتش مردمی برای دفاع از مرزها و مقابله با تجاوز خارجی و دیگری ارتش ۲۰ میلیونی خلق برای مقابله با حملات و تهدیدات امپریالیستی. در حالیکه مصالح مردم

مجاهدین در سوم اسفند خواستار تشکیل ارتش خلقی شدند

داخله نیز انگشت گذاشته شده است. بهر حال صرف نظر از تمام این توضیحات یک نکته مسلم است که صرف نظر از هر سه و اشتباه احتمالی هم که بر شیوه نگارش و بیان متصور باشد هر تعبیری از این ماده موجه است، جز آنچه نشریه کار تفسیر کرده است.

جالب این است که بر اساس همین تفاسیر از برنامه که هر ۳ مورد آن را فوقا برشمرديم نویسنده نتیجه می گیرد که:

"وجود این موارد در برنامه مسعود رجوی بیانگر آن است که سازمان مجاهدین خلق ایران با این برنامه بیشترین نیرو در مبارزه ضد امپریالیستی دموکراتیک نیست، بهمین دلیل این برنامه قادر نیست سرمایه داری وابسته را بطور کامل نابود سازد"

ندارد. میلیشیای توده های نیز طبیعتا مکمل همان ارتش مردمی است که در متن برنامه نیز فقط با یک خط تیره از ارتش مردم ممتاز شده است. که تنها تفاوت آنها در تمام وقت بودن و نیمه وقت بودن است. منتها بر مقابله میلیشیا با حملات و تهدیدات امپریالیستی مشخصا تاکید کرده ایم. اگر چه بهیچوجه نمیتوان گفت که ارتش مردمی نیز حتی در همان کلمات ما از مقابله ضد امپریالیستی معاف شده است.

البته اکنون شک نداریم که اگر فکر اینگونه نکته سنجیهای بدیع و ظریف را که با اعتقاد ما بیشتر حرف زدن برای اینکه مبدا متهمیه حرف نزن روی دست و بالا دست مجاهدین شویم!! کرده بودیم، قطعا با کلمات دقیقتری آنچنان می نوشتیم که هیچ قابل نکته گیری

ایران ایجاب میکند که تنها یک ارتش داشته باشیم با هویت و ماهیت توده های که وظیفه آن فقط دفاع از حاکمیت توده ها، استقلال ملی و تمامیت ارضی در مقابل توطئه های دشمنان داخلی و خارجی حاکمیت توده ها است. این دشمنان عبارتند از امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا، طبقه سرمایه دار که تماما وابسته به آن است.

تشکیل یک ارتش دائمی که وظیفه آن فقط دفاع از مرزها باشد، در حقیقت تشکیل یک ارتش ضد خلقی است. سرمایه داران به بهانه دفاع از مرزها در حقیقت برای دفاع از منافع خود ارتش دائمی را سازمان میدهند که در مقابل مردم قرار دارد. انقلابیون واقعی برای دفاع از حاکمیت مردم و فقط برای دفاع از مرزهای مبین دموکراتیک خود بر خواهند خواست.

نقل از نشریه کار

در عین اینکه ما مدعی انحصاری پیشروترین

نبودن آیم ولی نکته گیریهای بی مضمون را هم سمبل پیشرفتگی نمیدانیم.

این مطلب کاملاً صحیح است که ارتش بعنوان ابزار اعمال حاکمیت طبقه یا طبقات حاکم است و علیهذا ارتش خلق یا ارتش مردم جز در خدمت اعمال حاکمیت داخلی و خارجی خلق نباید باشد. و این همان مطلبی است که مبارزها و مبارزین با حزب آن خواستار انحلال بنیادی نظام ارتش شاهنشاهی شده و بنیانگذاری ارتش مردمی را که دقیقاً در وحدت با پایین ترین طبقات و اقشار جامعه بسر میرسد خواستار شده ایم. این خواسته آنقدر صریح و قاطع و بی ابهام بوده است که در چهارم اسفند سال گذشته ضمن شدیدترین هشدارها به دولت بازرگان تیر اول همه روزنامه های روز شد و چوب آنرا هم تا کون جبهه متحد ارتجاع - لیبرالیسم بما فراوان زده و میزند. ولی حالا متأسفانه باید از جای دیگری نیز که لااقل انتظار هوشیاری و زیرکی بیش از جبهه متحد فوق الذکر در آنجا میرفت برجسب جدیدی دریافت کنیم. منتها این بار تحت عنوان دفاع از "تشکیل یک ارتش ضد خلقی"!

چرا روی میلیشیا جداگانه تاکید کرده ایم؟

اما اینکه چرا روی میلیشیا جداگانه تاکید کرده ایم و از مشخصات مشروح ارتش مردم (که به تفصیل در برنامه حداقل مورخ ۲۷ اسفند ۵۷ آمده) فقط بر وظیفه تدافعی خارجی آن به تنهایی تاکید نمودیم (اگرچه گفتیم که اینها تشریح باختصار برنامه اند) ضرورتهای مشخص اجتماعی، سیاسی و حقوقی وضعیت موجود کشور است. یعنی در شرایط بعد از نافذ شدن قانون اساسی مصوب خبرگان این نحوه تاکید را در رابطه با برنامه ریاست جمهوری (که تفاوت در شکل کلمات و نفس عبارات آنها قابل خورده گیری نیست) مناسبتر یافتیم. دلائل ما (که البته بازهم بارعایت همین دلائل نیز چنانکه گفتیم میشد طوری نوشت که محل هیچ ایراد نباشد) به قرار زیر است:

اولاً - از آنجا که این برنامه بایستی بیشتر جنبه عملی داشته باشد، در رابطه با همه قطبهای موجود قدرت، این تاکیدات جداگانه را البته بمنظور استقرار کامل همان ارتش یکپارچه مردم، مقتضی تردیدیم این ارزیابی البته خود موضوع بحثی جداگانه است که تشریح آن نیازمند فرصت های دیگری است.

ثانیاً - با تاکید روی میلیشیا، در شرایطی که مرتجعین و لیبرالها به خلع سلاح سازمانهای انقلابی نظر دوخته و یا خواهند دوخت؛ بهتر دیدیم که حمایت از برنامه (حتی در صورت شکست در انتخابات) قطعاً شامل حمایت از تسلیح انقلابیون نیز شده و حتی المقدور مشروعیت بیشتری برای آن فراهم سازد.

ثالثاً - بدلیل برخی سوابق برخی جناحهای ارتش حتی در همین دوره بعد از انقلاب، و بمنظور دور

گرچه ما (مجاهدین) عادت نکرده ایم بر سر پیشرو بودن یا نبودن خودمان چانه بزنیم، و گرچه هرگز حتی یک نمونه در مورد ما دیده نشده است که مدعی انحصاری پیشروترین باشیم، اما بگذارید بگوئیم که نکته گیریهای بی مضمون رانیز سمبل پیشرفتگی نمیدانیم. بعکس این تشخیصهای پرمحتوا و پرمغز هستند که راهگشای تمام نیروهای انقلابی در حرکت اصل انقلابی اند. همچنین این را هم باید تاکید کنیم که یکی از اصل ترین نشانه های پیش رفتگی در تلاش و پیشتازی در امر خیر و وحدت عمل ترقیخواهانه و ضد امپریالیستی تمام صفوف و طبقات خلق است و نه در اشکال تزاشی های واهی و تنفره انگیزانه.

فدائیان خلق این تناقض را چگونه توجیه میکنند؟

آخر این چگونه قابل توجیه است که یک روز ما "بیش از هر چیز به آزادی نیاز داشته باشیم" و رسماً به بازرگان نامه بنویسیم و از او حفاظت از آزادیها را خواستار شویم (کار ۲۴ اسفند گذشته) ولی روز دیگر در کاره ۱۰ بهمن بنویسیم:

متأسفانه نویسندگان مقاله مشی انقلابی مسلحان را در طی سالهای قبل از قیام بهمن ماه تحت عنوان اپورتونیسم محکوم کردند.

تنها لیبرالها یعنی مشروطه خواهان هستند که شعار عوامفریبانه آزادی خواهی را وسیله اصلی خود برای دست یافتن به اهداف ضد خلقی شان قرار داده اند. سخنرانی مسعود رجوی در دانشگاه تهران با مضمون "فلسفه آزادی" چنان مضمون و رنگ و بوی لیبرالی داشت که بی شک بیش از آنچه به فکرتوده هایی باشد که یک عمر از لجام گسیختگی سرمایه داران

خطرات احتیاج جدی است. انحصار طلبان هر روز که می گذرد، عرصه را بر برخورد آزادانه اندیشه ها و فعالیت های سیاسی نیروهای ترقیخواه تنگ ترمی کنند. با استفاده از ناآگاهی و بی خبری کسانی که طی سالیان دراز دیکتاتوری و خفقان از تحصیل و فعالیت های سیاسی محروم بوده اند و از آنچه در ایران و جهان می گذشت کمتر اطلاع پیدا کرده اند. اگر انحصار طلبان بتوانند با استفاده از ناآگاهی برخی از مردم و سوء استفاده از احساسات ملی و مذهبی آنها گرایش های انحصار طلبانه و برتری جویانه را رشد دهند، چه بسا در ایجاد نوعی اختناق فاشیستی موفق شوند. و اما آخرین نکته ای که در نقد نشریه کار از برنامه ۱۲ ماده ای جای ذکر دارد آنجاست که می نویسد: "... ابهام در برنامه رجوی به گونه ایست که نشان نمیدهد در ایران چگونه جامعه ای می خواهد برپا دارد. آیا نمونه الجزایر در نظر اوست یا به لبی نظر دارد. یا می خواهد ایران را به راه مصر یا سوریه بکشاند؟ این دیگر نهایت کم لطفی نویسندگان را میرساند. بخصوص که یقین داریم که آنها از سالها پیش چندان از مجاهدین بی اطلاع نبوده اند که نمونه مصر یا سوریه را با ما قیاس نموده و اصولاً در این بابت سوالی در ذهنشان متصور باشد. چرا که اسلام مجاهدین، باطرز قاطع همه راه حل های خرد بورژوازی بینابینی میان سرمایه داری و سوسیالیسم بجای سوالی از این حیث، از روز تاسیس خود برای کسی باقی نگذاشته است. برای چند صدمین و چند هزارمین بار باید بگوئیم که راه رشد مورد نظر مجاهدین راه رشد ضد استعماری بر دوش کارگر و دهقان است؟

بعنوان نمونه در صفحه ۲ کتاب امام حسین (نوشته شده در سال ۴۸) چنین آمده است: (پاورقی: هم چنین اباطیلی از قبیل "اسلام راه سوم" و "اسلام بین سرمایه داری و کمونیسم" که این روزها بسیار منتشر کرده اند) همچنین اگر به صفحه ۸۷ تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست های چپ نما بنگرید دیگر حساب مجاهدین را با حساب ".... راه سوم های این چنینی (که) سرانجامی جز همان سرمایه داری ندارند (نمونه های ی مصر، سودان و تونس و...) قاطی نخواهید کرد (داخل گیومه نقل ارض ۸۷ تحلیل آموزشی منتشر شده در سال ۵۸) است

روز پنجشنبه دوم اسفند همزمان با انجام راهپیمائی و مراسم از طرف مجاهدین خلق در سراسر کشور بمنظور اعتراض به دوازدلی های کردن انتخابات و محکوم نمودن زرمه های حذف نیروهای انقلابی و مترقی از طرف ارتجاع، در شهر تبریز نیز گرد هم آیی شکوهمندی از طرف مجاهدین خلق شاخه تبریز، در خیابان ۱۷ شهریور تبریز برگزار شد. در این مراسم، صفوف منظم میلیشیا که مردم در صف های فشرده و منظم در پشت سر آنها حرکت میکردند از محلات و مدارس بطرف جایگاه راهپیمائی نموده و حدود ساعت ۲/۵ که ساعت آغاز مراسم بود، به بلوار ۱۷ شهریور رسیدند. شعارهای "تنها ره رهایی، راه مجاهدین است" "یا ساسین مجاهد، محو اولسون ارتجاع" "سه دشمن مجاهدین، ساواک، سیا، مرتجعین" و ... فضای محوطه را پر کرده بود. مراسم با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد و بدنبال آن سرود جبهه رهایی پخش شد، و پس از آن یکی از خواهران قطعه شری تقدیم به برادر مجاهد موسی خیابانی دگلمه نمود. و بعد سرود بنام خدا با همصدائی مردم پخش شد. آنگاه برادر مجاهد موسی خیابانی عضو کادر مرکزی سازمان پشت تربیون قرار گرفت و مردم با دست زدن های ممتد و با شعار "ما همه حامی توایم مجاهد" "دروود بر رجوی، سلام بر خیابانی" "یا ساسین

موسی" از موسی استقبال کردند. آنگاه برادر مجاهد خیابانی شروع به صحبت کرد در آغاز برادر مجاهد موسی خیابانی ضمن اجازه خواستن از مردم برای فارسی صحبت کردن، بدلیل وجود کسانی که ترکی نمیدانند به حساسیت موقعیت کنونی میهنمان اشاره کرد. و با تحلیل مختصری از حکم میکرد که قاطعانه در مقابل این تهاجمات ارتجاعی مقاومت کنیم. آنگاه به شمای از موضع گیری های اصولی سازمان مجاهدین اشاره شد. و سپس خاطر نشان کرد که خلق قهرمان ما بیدار است و در این یکساله بخوبی پی به ماهیت سازشکاران و مرتجعین برده است. و به همین دلیل به اشکال گوناگون، تنفر و اعتراض خود را نسبت به این قبیل اعمال نشان داده است. برادر موسی ضمن بر شمردن مشکلات متعددی که سازمان متحمل شده است لزوم تاکید هرچه بیشتر بر اصول آرمانی را یادآور شد و نتیجه گرفت که باتوجه به شرایط موجود وظیفه نیروهای مترقی است که در انتخابات مجلس شورای ملی فعالانه شرکت کنند. آنگاه به توطئه های ارتجاع در این زمینه پرداخت و ضمن هشدار به مرتجعین آرزو کرد که خلق قهرمان و مجاهد پرورمان از بوته آزمایش این انتخابات نیز سرفراز بیرون آید. در پایان برنامه قطعنامه مراسم توسط یکی از برادران قرائت شد که مورد تایید یکپارچه جمعیت شرکت کننده قرار گرفت.

دانشگاه و انقلاب (۱۴)

می تواند مفهوم پیدا کند. عبارت دیگر باید توجه کنیم که در مبین ما مبارزه صرفاً مبارزه بین کارگران و سرمایه داران نیست، بلکه سائراقتدار ضد امپریالیست نیز در کنار طبقه کارگر در مبارزه با امپریالیسم قرار دارد. با توجه به این مسئله است که شعارهای مناسب برای این مرحله از مبارزه طبقه کارگر مشخص می شود و معلوم میگردد که آیا می توان در این مرحله از ملی کردن تمام کارخانجات صحبت کرد یا نه، و نیز با توجه به همین نکته است که معلوم می شود در کارخانجات باید همه جا صفوف کارگران را از سایر کارکنان کارخانه جدا کرد یا نه. چه بسیار جبرویها که باید ریشه اش را در مطلق کردن مبارزه طبقاتی و توجه نکردن به رابطه آن با مبارزه ضد امپریالیستی جستجو کرد. پس از فراگیری حداقل آموزشهای لازم در زمینه های فوق، ما به اصطلاح به یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص دسترسی پیدا خواهیم کرد. برپایه این تحلیل مشخص است که می توان اشکال خاص سازمانی مبارزه طبقه کارگر را در شرایط فعلی در میهنمان مورد بررسی قرار داد. مسئله ای که کلیات آنرا در شماره بعد ذکر خواهیم کرد.

بقیه از صفحه ۲

وظیفه مبرم رئیس جمهوری در قبال مسئله ارتش

توطئه‌ها از کجا شکل می‌گیرد؟

افشاگرها و اعتراضاتی که در همین مدت از جانب خود پرسنل صورت گرفت، عملکردهای غیر قابل توجیهی که محصول طبیعی همین سیستم است و در طول این یکسال شاهد بودیم، و اسنادی که از لانه جاسوسی آمریکا بدست آمده است، برای خیلی‌ها که نمیتوانستند و نمیخواستند واقعیات را ببینند و سر در لاک فرو

خواست پرسنل مبارز و متعهد ارتش در تضاد است و مساله همینجاست. بکار گرفتن سازمان و محتوای ارتشی که برای حفاظت و حراست از منافع امپریالیسم و رژیم دست نشانده‌اش بوجود آمده بود، آنهم بدون هیچگونه تغییری، اگر فرضانه نباشد ساده لوحانه است. پیام اعتراضات و حرکات پرسنل مبارز و دلیر ارتش نیز در تمام اشکالش (از دادن اعلامیه و مراجعه به مقامات گرفته تا راهپیمایی و تحصن) همین است: "تغییر سیستم آمریکائی ارتش".

گروه اصلی مساله

ارتش شاهنشاهی گذشته، تکافوی نیازها و ضروریات جامعه و شرایط انقلابی ما را نمیکند و با

مصاحبه با یک درجه دار بعد از شکستن تحصن

با اعلام اطلاعیه ارتش مبنی بر اخطار ۲۴ ساعته در مورد شکستن تحصن به نظامیان، برای اطلاع از چگونگی ماجرا به مسجد دانشگاه رفتم. مسجد مملو از نظامیان بود ساعت حدود ۲ بعد از ظهر بود که خبر شکستن تحصن را شنیدیم. در بیرون محوطه مسجد، کلاه سبزی برای مردم توضیح داد که تحصن بطور مشروط شکسته است ولی بخاطر اینکه اینطور استنباط نشود که ما ترسیده‌ایم، برادران ما تا ساعت ۳ در محل تحصن می‌مانند. وبعد تا بیمارستان قلب مهدی رضائی راهپیمائی می‌کنند. ساعت حدود ۲/۵ بود که جمعیت متحصن خود را آماده راهپیمائی می‌کرد: فرصتی دست داد تا با یکی از درجه داران که آهنگ خروج کرده بود به گفتگو بنشینیم.

سوال: برادر ممکن است علت شکستن تحصن خود را برای ما بگوئید؟
جواب: اول این مسئله را باید بگویم که شکستن تحصن بخاطر اخطار ۲۴ ساعته ارتش و از روی ترس نبود. بلکه چون نمایندگان ما با آقای بنی صدر ملاقات کردند ایشان توسط نماینده‌شان از ما فرصتی برای رسیدگی به خواسته‌های ما خواستند. ماهم برای نشان دادن حسن نیت خودمان تحصن را شکستیم.
آیا در مورد شکستن تحصن اتفاق نظر داشتید؟
بلی در این رابطه هیئتی از

در یکی دوهفته اخیر شاهد سرازیر شدن درجه داران و پرسنل ارتش بخیمایانها بودیم. صحنه‌هایی که در این چند روز بوجود آمد، از جهات بسیاری در خور تعمق و بررسی است. چه بلحاظ سوالات و مسائلی که برانگیخت و چه بلحاظ تغییراتی که بدنبال خود، حتی در سطوح و محافل تصمیم گیرنده ارتش بوجود آورد. راهپیمائی‌ها، شعارها و سرانجام تحصن اخیر نظامیان که در صفوف خود، محرومترین و ستم‌دیده‌ترین اقشار را داشت، حقایقی را عریان ساخت که شاید برای خیلی‌ها ناخوشایند و غیرقابل تحمل بود. حرکاتی که از روزهای پرشکوهِ انقلاب در ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه بعد کمتر چشم می‌خورد. شعارها بسیار کوبنده و تکان دهنده بود: "مردم بپوش باشید، فرماندهان مزدور، در فکر کودتایند"، "دانشجوی خط امام افشاکن، افشاکن، فرمانده" مزدور را رسوا کن، رسوا کن"، "زیر ستم نمیریم، اگر شده بمیریم" و... همین کافیست که هر ذهن آگاه و بیداری را بفکر وادارد تا هرچه سریعتر بفکر راه حل‌نهایی و خلاصی از این بن‌بستی که چندان هم بی‌خطر نیست برآید. خوشبختانه آقای بنی صدر هم بدنبال این مسائل با پذیرفتن فرماندهی کل قوا بفکر چاره‌جویی افتاده و حداقل ضرورت تجدید سازماندهی ارتش را "مطرح" کرده‌اند.

خواستار اصلی پرسنل مبارز و متعهد چیست؟

براستی چرا درجه داران راهپیمائی کردند، و گروه‌سازي را در کجا میتوان جستجو کرد. اگرچه اعتراض اصلی پرسنل، تصفیه نمایندگان و افراد فعال و مبارز ارتش بود، و خواسته آنان بازگشت دادن فوری و بدون قید و شرط آنها؛ ولی بسیار ساده‌اندیشانه است اگر بپنداریم این مسائل اخیرا و بدنبال موج تصفیه‌های آنچنانی صورت گرفته است بلکه ریشه‌های این مساله را باید در مدت یکسال که از انقلاب می‌گذرد و در واقع در سیستم و محتوای ارتش بوجود جستجو نمود. اگر با دیدگاهی

وی در ادامه صحبت‌هایش به داشتن رابطه نزدیک با "پالیزبان" اشاره کرده و اینکه جز پالیزبان با افسران بازنشسته دیگر نیز ارتباط داشته است این رابطه میرساند که این گروه افسران با تعدادی از افراد رسمی ایران ارتباط داشته‌اند و عده‌ای از آنها رافزاری داده‌اند... (اطلاعات ۵ شنبه ۲ اسفند).

آیا با وجود این اسناد و بسیاری اسناد افشا نشده دیگر، باضافه تجربیات فراوانی که خودمان در تاریخ کشور خود اندوخته داریم، بازهم میتوان امکان کودتا را منتفی دانست؟ بلیه این چنین بود که ارتش زیر خاکستر نمایان شد و آتش‌فشان بظاهر خاموش غریبن آغاز کرد. اعتراض اخیر درجه داران ما حاصل تحمل این یکسال فشار و مشاهده تمام این واقعیات تلخ بود. و از نظرگاهی دیگر نقطه عطفی در جریان حرکت و مبارزات پرسنل ارتش. واقعیتی که اگر بخواهیم آگاهانه و یا ناآگاهانه از کنار آن بگذریم، ای بسا عواقب وخیم‌تری که بدنبال خواهد داشت.

چه باید کرد؟

تا بحال این مساله باید روشن شده باشد که با این گفته‌ها نه تنها قصد تضعیف و محروم کردن کشور از یک قوای نظامی مدافع در برابر هجوم بیگانگان را نداریم، که برعکس تمام هشدارها و اعلام خطرها بر سر تأیید این چنین نیروئی است. در یک کلام سخن بر سر دگرگونی بنیادی و محتوای ارتش گذشته و جایگزین شدن آن بوسیله ارتشی با معیارهای مکتبی و توحیدی و انقلابی است. صحبت بر سر این نیست که ارتش نباید انضباط داشته باشد و یا سلسله مراتب در ارتش مردمی و توحیدی جایی ندارد و... بلکه دقیقا انضباط ارتش اسلامی، انضباطی آهنین و سلسله مراتب هم در آن جای خاص خود را دارد. اما همه اینها باید محتوا، مبنا و شرایط لازم رانیز دارا باشد. دیگر نمیتوان در جامعه تب‌آلود انقلابی ففلی، پرسنل ارتش را از آگاه شدن و انتقاد کردن بازداشت و دوباره اختیاق و تفتیش عقاید را با عناوین

دیده می‌شود آنها برای چی آمده‌اند؟ - والله برای اینکه مردم بدانند ما از خودشان هستیم و هیچ مارک ضد انقلابی و ضداسلامی هم به ما نمی‌چسبد. این بود که اعلام شد هر کس می‌تواند خانواده‌اش را هم بیاورد. در مدت تحصن چه کسانی از شما حمایت کردند؟

حمایت زیاد بود تا آنجا که من فهمیدم پایگاه‌های اصفهان، ارتباط تهران، سایت بهشت زهرا، دزفول، همدان، مشهد، کرمانشاه، سنندج، بابل، بوشهر، بندرعباس، از ما حمایت کردند.
فکر نمی‌کنید موقعیکه به پایگاه برگردید با مشکلات روبرو شوید؟
- امیدواریم که اینطور نشود. ولی اگر بخواهند ما را دوباره سر بدوانند دست به سرکندن چاره‌ای جز تحصن نداریم.
حتماً اظهارات یکی از مسئولین دایره سیاسی ایدئولوژیک ارتش را راجع به تحصن‌شان شنیده‌اید. نظراتان چیست؟

- ما فکر می‌کردیم کار "دایره" سیاسی ایدئولوژیک، همانطوریکه از اسمش پیداست، ترویج ایدئولوژی اسلام است نه دفاع کردن از فرماندهان. ایشان بعوض اینکه بیایند و از ما بپرسند که چه دردی داریم، خیلی راحت با مارک ضدانقلابی زدن به ما خودشان را راحت کردند. با اینکه

کرده بود که "مردم کمکهای مالی خود را به پایگاه یکم بدهند" تا بارها آنجا انبار شود وبعد بگویند "تقصیر درجه دارهاست که تحصن کرده‌اند". ولی بچه‌ها با کوشش و تلاش فراوان هرچه توانستند با هواپیما فرستادند. البته اینقدر انبار شده بود که خودشان هم حیران ماندند که اینهمه بار را نمی‌شود با هواپیما بردو مجبور شدند که قسمتی از آنها را با قطار و کامیون بفرستند. سؤال من این است که همیشه برای جمع آوری کمک‌های مردم معمولاً چند نقطه را مشخص می‌کردند، چطور شد این مرتبه فقط پایگاه یکم را در نظر گرفتند؟

در این موقع یکی از برادران کلاه سبز که فهمید من خبرنگار هستم وارد گفتگو شد و ادامه داد:
"ما هم تا آنجا که توانستیم بچه‌ها را فرستادیم که به سیل زده‌ها کمک کنند ولی فرمانده ما ۵ نفر از بچه‌ها را از فرودگاه برگرداند و گفت شما چون اخراجی هستید نمیتوانید به کمک سیل زده‌ها بروید!! این

نشکسته‌ایم، همگی قرار گذاشتند تا ساعت ۳ در محل تحصن باقی بمانند. این تحصن چه نتایجی تا الان برای شما داشته است؟
- همانطور که خانم استوار شگری گفت مهمترین نتیجه‌اش این بود که مردم درد ما را فهمیدند و کمک هم کردند. نتیجه بعدی این بود که از وضع سایر درجه دارها آگاه شدیم و یک همبستگی بین همه بوجود آمد که فرماندهان از آن خیلی وحشت دارند که این خودش خیلی مهم است و تازه هنوز که کار تمام نشده. نمایندگان ما خواسته‌هایمان را دنبال می‌کنند. انشالله به نتایج بعدی هم می‌رسیم. خصوصا "بقیه" برادران درجه دار هم در این مدت جریانات را می‌فهمند و بعداً به ما می‌پیوندند و گسترش پیدایم کنیم.
آیا در این مهلتی که در قطعنامه‌تان مشخص کرده‌اید امکان برآورده شدن خواسته‌هایتان هست؟
- نه، ولی آزادی نمایندگان و اعاده به خدمت نمایندگان اخراجی

در واقع در سیستم و محتوای ارتش موجود جستجو نمود. اگر با دیدگاهی انقلابی (و نه اصلاحگرایانه) به مساله نگاه کنیم، دریافت واقعیات و بالنتیجه راه حل‌ها چندان مشکل نیست. واقعیت این است که در این مدت، کمتر تغییری در سیستم ارتش گذشته صورت گرفته است. بسیاری از وابستگی‌ها هنوز پابرجاست، و روابط ظالمانه گذشته همچنان برقرار است و خود را به پرسنل تحمیل میکند. متأسفانه مسئولین نیز چندان ضرورت و مسئولیتی نسبت به تغییراتی که باید در ارتش شاهنشاهی صورت گیرد، احساس نمی‌کردند. توده‌های مستضعف و به بند کشیده شده ارتش نیز که تا قبل از انقلاب علیرغم

اتفاق نظر داشتند؟

بلی در این رابطه هیئتی از نمایندگان ما به دفتر آقای بنی‌صدر رفتند. ایشان برخورد خوبی داشتند و گفته بودند خواسته‌های شاه‌همه‌برحق است ولی یک فرصت بدهید تا رسیدگی کنیم. نمایندگان ما هم بعد از مشورت زیاد و با پیام رئیس‌جمهور که توسط نماینده‌شان در محل تحصن خوانده شد، جمعا "تصمیم گرفتیم تحصن خود را بطور مشروط بشکنیم."

هنوز تعدادی از برادران در مسجد دیده می‌شوند، آیا قصد ادامه تحصن را دارند؟

نه، ولی بخاطر اینکه نشان بدهیم از ترس اخراج، تحصن را

نه، ولی آزادی نمایندگان و اعاده به خدمت نمایندگان اخراجی و لغو دستور شناسائی افراد متحصن فوری است که انجام آنها نیز امکان پذیر می‌باشد. بقیه خواسته‌ها توسط ۱۰ نفر نمایندگانمان پی‌گیری می‌شود. آیا در رابطه با سیل خوزستان، شاطی مدت تحصن توانستید کاری انجام دهید؟

ما از همان روز اول برای اینکه کار کمک‌رسانی به مردم آسیب دیده خوزستان لنگ نماند، کارپایگاه رابین خودمان تقسیم کردیم. موقعیکه تعدادی از برادران در تحصن بودند بقیه با جدیت کار می‌کردند. با اینکه تیمسار شادمهر برای خراب کردن ما اعلام

شما چون اخراجی هستید نمی‌توانید به کمک سیل زده‌ها بروید!! این بیجه‌ها هم از فرودگاه تا همین مسجد برای مردم افشاکری کردند.

در جریان تحصن ۷ روزه‌تان با چه مشکلاتی روبرو بودید؟

این اولین تجربه ما بود مشکلاتی داشتیم ولی از همه بدتر افرادی بودند که می‌خواستند بین ما شکاف بیندازند. خیلی از این افراد که تعدادشان هم کم بود در تحصن شرکت نداشتند ولی برای برهم زدن تحصن از پایگاه می‌آمدند، توطئه‌های زیادی کردند ولی همبستگی ما آنها را ناامید کرد.

در بین شما تعدادی زن و بچه

بپرسند که چه دردی داریم، خیلی راحت با مارک ضدانقلابی زدن به ما خودشان را راحت کردند. با اینکه ادعا می‌کنند از مستضعفین دفاع می‌کنند ولی در عمل ما چیزی ندیدیم. سوالات ما تمام شد حرفی برای گفتن دارید بگوئید؟

برادر درجه‌دار: ما در جریان تحصن هفت روزه‌مان فهمیدیم که اگر حرفه‌ایمان را برای مردم بگوئیم چقدر حمایت می‌کنند. می‌خواستیم همینجا از همه کسانی که از ما حمایت کردند تشکر کنم. جمعیت در حالیکه یکصدافریاد می‌زد: زیر ستم نمی‌ریم، اگر شده بمیریم و... منظم از دانشگاه به طرف لانه جاسوسی خارج می‌شد.

فعلی، پرسنل ارتش را از آگاه شدن و انتقاد کردن بازداشت و دوباره اختناق و تنفیش عقاید را با عناوین رنگارنگ جایگزین ساخت. با شگردهای بی‌محتوی و عوام‌فریبانه نمیتوان ارتش و مردم را بهم پیوند داد. تغییر رنگ و فرم لباس، کمک‌های تشریفاتی به مردم و... مدت‌هاست که در بوته آزمایش عدم کارایی خود را ثابت کرده و از عرصه خارج شده‌اند. هر تغییری که فاقد مضمونی انقلابی و دگرگون‌کننده، آنهم در تمام ابعاد و بشکلی قاطع باشد، از پیش محکوم به شکست است. ارتش فعلی به تغییر و دگرگونی بنیادی نیاز دارد و این چیزی است که آقای بنی‌صدر وعده آن را داده‌اند. تا در عمل چه ببینیم.

نیت و افشای بیشتر ماهیت فرماندهان مدت یک‌هفته بطور مشروط به تحصن خود خاتمه می‌دهیم و در این مدت ۱۰ تن از نمایندگان اهداف ما را پی‌گیری خواهند کرد. هم‌چنین پس از برشمردن حمایت‌هایی که از جانب کلیه درجه‌داران شده است، اعلام می‌شود که در این مدت "پایگاه یکم شکاری و ۳، پایگاه انقلاب لشکر ۱، لشکر ۲، پادفند، هواپیمائی زاندارمری، لجستیکی هوایی، سایت هوایی بهشت زهرا و خاوران، نیروهای ویژه، هواپرد، پایگاه اصفهان، دزفول، همدان، مشهد، بوشهر، سنندج، بابل، خرمشهر، و بندرعباس پشتیبانی خود را اعلام کرده‌اند" و با تاکید بر اینکه اگر در این مدت کوچکترین گزندی متوجه نمایندگان و پرسنل گردد، تحصن خود را بلافاصله آغاز خواهند کرد، خواسته‌های زیر مجدداً "برشمرده شده است."

آزادی نمایندگان
حالی‌های بخشنامه رئیس ستاد ارتش مبنی بر شناسایی و معرفی نظامیان متحصن، ایجاد شوراهای واقعی و... هم‌چنین برای رفع شبهه از اینکه اخطار اولتیماتوم ۲۴ ساعته باعث شکستن تحصن شده است. یکساعت پس از فرصت ذکر شده یعنی در ساعت ۳ بعد از ظهر جمعیت یکصداباشارهای "الله، الله، الله، شفا بده روح‌الله"، "زیر ستم نمی‌ریم، اگر شده بمیریم" "ما حامی مستضعف، با شکاری مجاهد ما دشمن مستکبر"، "مرگ بر توای فرمانده رهبر ما امام است" و... به طرف بیمارستان قلب مهدی رضایی حرکت می‌کنند.

مناطق سیل زده بروند ولی از اعزام آنها جلوگیری شده است. مذاکرات امروز هم با آقای بنی‌صدر ادامه می‌یابد.

دوشنبه هفتمین روز تحصن

هنگام ظهر است: بیش از دوهزار نفر از متحصنین در محل مسجد حضور دارند طبق برنامه هر هفته قرار است امروز آقای خامنه‌ای برای سخنرانی به مسجد بیاید. ولی در هنگام نماز اعلام می‌شود که ایشان بعلت کسالت در نماز حضور نمی‌یابند. فعالیت‌های زیادی بچشم می‌خورد. همسر یکی از نمایندگان دستگیر شده بنام استوار شکاری که در این چند روز در محل تحصن حضور داشته برای خواندن پیامی پشت تریبون قرار می‌گیرد ولی بلندگوئی را که برای مراسم قبل آماده شده بود در اختیار متحصنین قرار نمی‌دهند وی در سخنان خود می‌گوید تا آنجا که به اهداف تحصن مربوط می‌شد به آن رسیدیم. آگاهی دادن به مردم و افشاکری در باره فرماندهان و تماس با توده مردم و روشنفکران، ولی اکنون که می‌خواهند ما را در مقابل مردم قرار دهند، ما این فرصت را به آنها نخواهیم داد و... در خاتمه از متحصنین می‌خواهد که به تحصن خود خاتمه دهند. پس از این صحبت، نماینده درجه‌داران، قطعنامه‌ای قرائت می‌کند و در آن خاتمه مشروط تحصن را اعلام می‌کند. در این اعلامیه پس از بیان مشروح فعالیت‌ها و مشکلاتی که در این مدت وجود داشته، اعلام شده است که ما برای اثبات حسن

نگاهی بر حرکت و تحصن اخیر درجه‌داران

شنبه ۲۷ بهمن

۱۱/۵ وارد مسجد دانشگاه می‌شود و با فریادهای "صلی‌علی محمد لشکر یک خوش آمد" مورد استقبال قرار می‌گیرد.

یگشنبه ششمین روز تحصن

حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها ادامه دارد. هنگام ظهر اعلامیه دادگاه انقلاب نظامی، مبنی بر اولتیماتوم ۲۴ ساعته و اخراج دستجمعی متحصنین از رادیو پخش می‌شود. نماینده درجه داران بلندگو بدست می‌گیرد و اعلام می‌کند که ما هیچ وحشتی از دادگاه نظامی نداریم چرا که راه ما راه حسین (ع) و راه حق می‌باشد. در روزنامه‌های عصر نیز مصاحبه درجه‌داران انعکاس می‌یابد که گروهی وابسته نیستیم و تنها می‌خواهیم موضع ارتش در قبال مردم اعلام شود. ما از اخراج ۱۴۵ فرمانده نیروی هوایی پشتیبانی کرده و خواستار آزادی بی‌قید و شرط نمایندگان زندانی خود هستیم. در خاتمه بازهم تاکید شده است که با هماهنگی که در کارمان ایجاد کرده‌ایم کلیه امور را فعالانه در پادگانها انجام می‌دهیم و به کمک رسانی به منطقه سیل زده خوزستان پرداخته‌ایم و حتی گروهی از کلاه‌سبزه‌ها داوطلب شده‌اند که به

حالا دیگر برنامه‌ها جاف‌افتاده‌اند غذا، صبح و ظهر و شب نان و پنیر است، نشستهای جمعی و بحث و مشورت برای تصمیم‌گیریها، سخنرانی، کار توضیحی برای مردم، از برنامه‌های هر روزه شده است، امروز هم مانند روزهای قبل ساعت ۵/۵ صبح از خواب برخاسته‌اند و پس از نماز جماعت قرآن خوانده شده است. بعد از آن ورزش کرده‌اند، با پخش صحبت‌های آقای بنی‌صدر در مورد رسیدگی به خواسته‌های آنها و شکستن تحصن، تصمیم گرفته می‌شود عده‌ای برای مذاکره با او بروند. امروز جمعیت اطراف محل تحصن چشم‌گیر است. یکی از درجه‌داران روی پله ایستاده و برای انبوه مردم و دانشجویان که خواستار توضیح هستند به صحبت مشغول است. مضمون صحبت‌ها بیان اوضاع واحوال درونی ارتش، توطئه‌های عوامل وابسته و خود فروخته، گزارش فعالیت‌هایی که در این یکسال انجام گرفته و توضیح اینکه چگونه بعد از به‌بن‌بست رسیدن کلیه راه‌ها آنها مجبور به تحصن اختیار کردن شده‌اند و... می‌باشد. نقطه برجسته دیگری که امروز به چشم می‌خورد پیوستن نیروی زمینی به تحصن است. لشکر یک حدود ساعت

تقسیم بندی کارها این کار را در صدر برنامه‌شان قرار داده‌اند. پس از نماز جمعه آن شور و هیجان قبل از نماز بچشم نمی‌خورد. چرا که آنها در نماز با اظهارات غیرقابل انتظاری مواجه شده‌اند. به آنها که منتظر پشتیبانی و کلمات محبت آمیزی بودند، از جانب گردانندگان نماز، تهمت ضدانقلاب زده شده است. ولی این حالت دیری نمی‌پاید. آنها این موضعگیری را نیز در کنار پاسخ‌ها و جملاتی که تا بحال از مسئولین دریافت داشته‌اند قرار می‌دهند و به مسجد باز می‌گردند. عده‌ای که در حدود ۷-۶ نفرند به طرف مسجد هجوم می‌آورند. ولی جمعی از مردم و دانشجویان و دانش آموزان که در محل حضور دارند با گره کردن دستهایشان زنجیری برای محافظت از پرسنل بوجود می‌آورند. پرسنل در پاسخ کسانی که با استناد به صحبت‌های امروز، عمل تحصن را کاری ضدانقلابی میدانند می‌گویند: "ما از امام آموخته‌ایم که حقمان را با مشت‌های گره کرده بگیریم" با پخش اعلامیه‌های افشاگرانه و کسار توضیحی و بیان علت تحصن توسط درجه‌داران عده‌ای که مجاب شده‌اند باز می‌گردند و بقیه هم کم کم متفرق می‌شوند. عده‌ای از سخنگویان مذهبی نیز در داخل مسجد درجه‌داران را دعوت به ترک تحصن می‌کنند ولی باز هم با اعتراض گسترده و مقاومت آنها مواجه می‌شوند. شعاری که امشب بیش از همه تکرار می‌شود و همه با تمام وجود فریاد می‌کنند اینهاست: "نه سازش، نه تسلیم، نبرد با مزدوران"، "زیر ستم نمی‌ریم، اگر شده بمیریم."

در هفته گذشته جریان تحصن درجه‌داران در مسجد دانشگاه تهران را تا روز جمعه دنبال کردیم. در این هفته این تحصن باطنی فراز و نشیب‌هایی در روز دوشنبه ۱۱/۲۹ خاتمه یافت. با توجه به ابعاد وسیعی که این حرکت یافت و مخصوصاً با فاعل و انفعالاتی که پس از آن برانگیخت، اینک به گزارش ادامه جریان می‌پردازیم:

روز جمعه، چهارمین روز تحصن: مذاکراتی که تا بحال با مقامات صورت گرفته، کارگر نیفتاده است. از اول صبح جنب وجوش تازه‌ای بچشم می‌خورد. چرا که امروز مطابق معمول هر هفته در زمین چمن دانشگاه نماز جمعه برقرار است. متحصنین که عرصه تازه‌ای برای انجام کار توضیحی و درددل با مردم در پیش روی دارند، خود را آماده می‌کنند. عده‌ای به ورزش مشغولند و گروهی مشغول خشک نشین زمین چمن و آماده کردن آن برای نمازگزاران هستند و جمعی دیگر به نصب پلاکاردهای خودشان در مسیر عبور جمعیت می‌پردازند. مضمون پلاکاردها هم همان اعتراض به دستگیری نمایندگان نشان و استمداد از مقامات برای رسیدگی به توطئه‌هاست. اعلامیه‌ای مبنی بر استقامت شرکت پرسنل در نماز جمعه به همراه مردم مسلمان ایران و طرح مجدد خواسته‌ها ایشان، برای مردم پخش می‌شود و در اعلامیه دیگر کمک به سیل‌زدگان خوزستان و بسیج پرسنل نظامی برای این امر مهم به اطلاع همگان می‌رسد. در اعلامیه توضیح داده شده است که به هیچ وجه اجازه نخواهند داد که تحصنشان کوچکترین خللی در امر کمک رسانی ایجاد کند و با



ایدئولوژی
خطبه ۷ نهج البلاغه

شماره ۲۵

صفحه ۹

مفهوم صلاحیت از دیدگاه علی (ع) قسمت دوم

هیچ رهبر انقلابی نمی تواند خود را بی عیب ،
کامل ، مقدس و بی نیاز از اصلاح بداند .

صورتی هم که درست رفته باشد ، مردد است که مبدا خطا کرده ، وقتی هم که بخطا می رود ، آرزو میکند که درست رفته باشد ! غرق در اشتباهات ناشی از جهالت اش است . چشمش کم سواست و همواره سوار شترهایی میشود که جلو راه خود را درست نمی بینند . روی مطالبش قاطع نیست . منقولاتی را گرد آورده ، مثل گردبادی که گیاهان خشکیده را می آورد (تشبیه کار این افراد به "تنیدن تار عنکبوت" دقیقاً بیان خلصلت ذهنی گرای و سست بنیاد آنهاست . میدانیم که تارهای عنکبوت گرچه بظاهر خیلی پیچیده و تو در تو و بغرنج بنظر می رسند ، لیکن در باطن و بلحاظ بنیادی بسیار پوسیده و فروریختنی هستند . بافته های ذهنی نیز ممکن است خیلی پیچیده و حتی بظاهر یک سیستم منسجم و بدون تناقض باشند ، اما از آنجا که فاقد یک بنیاد عینی هستند ، در اولین برخورد با واقعیت خارجی تلاشی و واژگون میشوند . در حقیقت

● میزان صلاحیت یک رهبری در هنگام مواجهه با مشکلات و در رابطه با قدرت و در حل مسائل سنجیده می شود .

● اگر رهبری همگام با پیچیده شدن شرایط مبارزه صلاحیت ها و پیچیدگی های لازم را از دست ندهد ، نمی تواند انقلاب را به پیروزی برساند .

این یک پیچیده سازی ذهنی و گمراه کننده (لیس التبهات) از نوع پیچیده سازیهای اسرارآمیزی است که تفکرات ایدئالستی برای پوشاندن

بقیه از صفحات اول

نظرگاه و شخصیت استوار و انقلابی است مسائل را بدقت تجزیه و تحلیل میکند و طبیعت واقعی آنها را با فراست بررسی مینماید . بعلاوه او چون بخاطر حقیقت می جنگد ، از اضطرابات و تردیدهای شخصی که ملاحظاتی را در باره قضایا و فهم حقیقت آلوده و مخدوش میکنند ، تهی است . در ابراز حقیقت چنان قاطع است که هیچ حمله و آزاری نمیتواند مانع او گردد .

رهبران بی صلاحیت افق دیدشان محدود است

یکی دیگر از خصوصاتی که حضرت علی در مورد این دسته از افراد ناصالح (که خود را به رهبری منصوب کرده اند) ذکر کرده ، اینست که هیچگاه سمت گیری روشن و افق دید وسیع ندارند (عاش زکات عشاوات) آینده را نمیتوانند پیش بینی کنند . آنها توانائی لازم برای فهم عمق قوانین تکاملی را ندارند . در واقع بعلت ماهیت طبقاتی که دارند و فرهنگ عقب مانده و جمود و تحجری که بر آنها حاکم است ، قدرت استنباطشان "محدود" است . چه کوتاه نظران و قشریونی در میان آنها پیدا میشوند که از نوک بینی شان آنطرفتر جایی را نمیتوانند ببینند ! همچنین بخاطر جدائی این اقتدار از جریان عمل و حرکت مترقی و انقلابی ، دانسته ها و نظریات آنها فاقد بویایی و سرچشمه خلاقیت ، منقولاتی خاموش و خشک و عقیم و بی ریشه اند (مثل همان علف های خشکیده در مثال حضرت علی) ، محفوظاتی هستند که بطور خود بخودی ، بی ربط ، پراکنده ، از اینطرف و آنطرف گرد آورده اند ، بدون اینکه هدفی را دنبال کنند ، مهملاتی هستند (عشاوات زکات عشاوات) که بدرجای هیچ سالهای نمیخورند ، جز اینکه غرور و خود بینی گرد آورندگان آنها را افزایش میدهند .

یکی از انقلابیون بزرگ معاصر در باره " این قبیل افراد میگوید : مضحک ترین افراد در جهان دهنی ، منافع طبقاتی و فرهنگ حاکم

گزارشی از درگیریهای اخیر گرگان

با این فریب که "گمونیستها گرگان را فتح کردند" عده ای را
از روستاها به شهر آوردند .

بدنبال تهاجمات سیستماتیک و از پیش طرح شده ایادی ارتجاع علیه مجاهدین ، هواداران سازمان ، در گرگان نیز بخاک و خون کشیده می شوند . روز پنجشنبه دوم اسفندماه ، همراه با راهپیمائی هواداران در گرگان گروههایی از عناصر تحریک شده نیز در امتداد آنان شروع به شعار و تحریک می نمایند . مهاجمین گاه در مقابل صف راهپیمایان بر روی زمین نشسته و راه را بر راهپیمایان سد می نمایند . تا پایان راهپیمائی فشارها باوج خود می رسد . هواداران از سخنرانی صرف نظر کرده و بخواندن قطعنامه قناعت می کنند . قطعنامه در میان هوو و جنجال و فریادهای مهاجمین به پایان می رسد مسئولین برنامه از شرکت کنندگان در مراسم دعوت می کنند که صبر انقلابی خویش را حفظ کرده و با آرامی متفرق شوند . اما مهاجمین برنامه دارند و اینجا پایان کار نیست . محرکین آنها را به سمت ستاد مجاهدین ، دعوت می کنند سنگباران ساختمان آغاز می شود خواهران و برادران برای حفاظت از خانه ایدئولوژییشان زیر رگبار سنگ قرار دارند و هر لحظه یکی زخمی می شود . گفتگو با مقامات برای گرفتن کمک بجائی نمی رسد . بچه ها بارها از پشت بلندگو اعلام می کنند که ما خواهان درگیری نیستیم ولی پاسخ فقط سنگ است . برخی از محرکین کاملاً آشنا هستند . در میان آنها برخی فعالین احزاب دیده می شوند ، تعدادی افراد کمیته سابق گرگان و برخی همکاران سابق ساواک . تهاجم تا شب ادامه دارد و آنگاه مهاجمین افرادشان را برای تظاهرات فردا دعوت می کنند . از برخی مهاجمین شعارهای عجیبی بگوش بچه ها می خورد : "امریکا پیروز است - مجاهد نابود است ."

جمعه محرکین کار خود را آغاز می کنند . هنوز به هدف خود نرسیده اند ، دیروز کار ناتمام مانده است . همداه با عکس ، امام ، فدای ملک و ... از دست تهاجم دیوانه وار فالانژها ، مقامات را وادار می کند بازهم از متانت انقلابی خواهران و برادران مایه بگذارند . قرار می شود آنها ساختمان را تحت خطرناک ترین وضعیت ترک کنند . در حالیکه این هیستری تهاجم ، خیلی از مسائل را برای آنها روشن می کند . مسائلی که فی الواقع ، تحقیق راجع به آنها باید در دستور روز آقای رئیس جمهوری قرار گیرد . باتوضیح "گمونیست" ها گرگان را فتح کردند " عده ای را از روستاها به شهر آوردند . افراد عمدتاً بوضوح از روستاهای اطراف آورده شده بودند . قرائن نشان می داد ، روی همه چیز حساب شده است . روستائی ساده و زحمتکش طی مصاحبه ای می گفت : با اتوبوس آمدند ما و گفتند سوار شوید گمونیست ها گرگان را فتح کردند . از ماشین که پیاده می شوند ، چهره ها از تصمیم جهاد با کفار سرخ شده است . روستائیان از همه جا بی خبر ، هر یک با چوب ، تفنگ شکاری ، داس ، قه راهی شهر می شوند . نماینده امام خود روز جمعه به مردم می گوید : "مهاجمین عده ای بیسواد و فریب خورده اند . دو گروه مسلمان نباید باهم درگیری داشته باشند . هر کس اینکار را بکند باسلام و انقلاب خیانت کرده است ."

دور شامل خارج می‌شود. یعنی از انقلابیون معاصر، رهبرانی را که از شرایط عقب مانده اند چنین توصیف کرده است:

"فکر آنها نمیتواند همگام با وضع عینی تغییر یافته و پیش رود... این افراد نمی‌بینند که مبارزه تضادهای پروسه عینی را به پیش رانده است؛ در حالی که شناخت آنها در همان مرحله قدیمی ثابت مانده است. این یکی از ویژگیهای تفکر همه محافظه - کاران افراطی است. فکر آنها از پراتیک اجتماعی جدا شده است. آنها نمیتوانند در پیشاپیش ارباب جامعه حرکت کنند و هدایتش نمایند؛ بلکه فقط بدنبال آن میروند و از اینکه اینقدر سریع به پیش میروند، غرغر میکنند و میکوشند در جهت عکس منحرف سازند..."

این افراد معمولاً خود را موجوداتی لایتغیر، کامل، مقدس و بی نیاز از اصلاح میدانند. آنها چنان خود و اندیشه‌هایشان را بی عیب و نقص می‌پندارند که گویی از آسمان بزمین افتاده اند! گویی غیر از رای آنها هیچ نظر درست و رای دیگری وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد "هَيْلُهَا حُشَوَاتُ قَنْوَانٍ ثُمَّ قَطْعُ يَه" در حالی که یک رهبری انقلابی بایستی قادر باشد نه تنها اشتباهات و ذهنیت‌های احتمالی موجود در نقطه نظرها و تحلیل‌های خود را تصحیح کند، بلکه باید بتواند هنگامی که مبارزه از یک مرحله به مرحله دیگری تکامل پیدا میکند، شناخت ذهنی خود و کلیه شرکت کنندگان در انقلاب را همپای آن تغییر دهند. بعبارت دیگر، آنها باید وظایف جدید انقلابی و برنامه جدید کار را مطابق با تغییرات نوین اوضاع مطرح کنند. بخصوص در یک دوره انقلابی که آهنگ تحولات خیلی سریع است، اگر شناخت انقلابیون با این تغییرات سریع همگام نگردد، آنها نخواهند توانست انقلاب را به پیروزی برسانند.

"فَهُوَ مِنْ لَيْسَ الشَّيْءَاتِ فِي مِلِّ نَسِجِ الْكُنُوتِ، لَا يَذَرِي أَمَامَهُ أَمًّا، قَانَ أَصَابَ خَافٍ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَهْطَا، وَأَنْ أَهْطَا رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَهْطَا، جَاهِلٌ جَبَابٌ جَهْلًا، غَاشٍ رَكَابَ عَشَوَاتٍ لَمْ يَعْصِ عَلَى الْعِلْمِ بِخَرَسٍ قَاطِعٍ، يَذَرِي الرِّوَايَاتِ إِذْ رَأَى الرَّجَحَ الْهَيْهَاتِ."

(شبهات را درهم می‌آمیزد، مثل تنیدن تار عنکبوت. دقیقاً نمیداند که درست رفته یا خطا، در

پیشگیریهای اسرارآمیزی است که تفکرات ایده‌آلیستی برای پوشاندن عجز خود در برخورد با واقعیات و تبیین آنها، بدان روی می‌آورند. قرآن قاطعانه تمامی روشهای ذهنی را که با واقعیات های جهان مطابقت ندارند با مهر "ذَالِكُمْ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ" (این حرفی است که مرجعی جز دهان (ذهن) شان ندارد) باطل میسازد (سوره توبه آیه ۳۵) و بیهودگی آنها را با هشدار "لَيْسَ بِأَمَانِكُمْ" (به خواست شما نیست) مجمل میکند (نساء ۱۲۳)

عدم قاطعیت در تصمیم‌گیری

شکست و تردید، بیماری عمده دیگر این دسته از رهبران بی صلاحیت است. زیرا شناخت‌های آنها ذهنی، سست پایه و نسبت به دنیای واقعی بیگانه‌اند، کسی میتواند بطور قاطع برخورد کند که بیک شناخت قطعی

در کیهان شنبه ۴ اسفند ۵۸ مقاله‌ای بقلم رئیس جمهور منتشر شد. با وجودی که شاید بسیاری از افراد آن را خوانده باشند، حیفان آمد که به آن اشاره‌ای نکنیم؛ بخصوص که بسیاری از نکات مطرح شده در آن دقیقاً همان مسائلی است که حداقل ده‌بار در این یکسال اخیر از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، مورد تاکید و نظم خواهی قرار گرفته است. ذیلاً قسمتهایی از این مقاله را عیناً و بدون هیچ توضیحی نقل میکنیم "چند تنی از کسانی که حرفشان در رو دارد مشوق و محرک حمله و دفاع و در نتیجه اغتشاش شده‌اند. با این "شخصیت" های محلی که مصالح انقلاب و کشور را قربانی تمایلات قدرت طلبانه میکنند، چه باید کرد؟"

در شرایط خفقان و فشار، بسیاری سوالها طرح نمیشوند، بسیاری امور دیده نمیشوند، شما طرفداران قانون اساسی چرا برخلاف آن عمل میکنید؟ وقتی شما حرمت قانون اساسی را می‌برید، وقتی شما خود آن را زیر پا میگذارید از دیگران چه انتظار؟ قانون اساسی اجتماعات را آزاد دانسته و اگر وقت

بر این موضوعی با عادات، سوابق ذهنی، منافع طبقاتی و فرهنگ حاکم بر آنها ناسازگار و مغایر است. لذا نمیتوانند حقیقت را شجاعانه تایید نمایند. اینجاست که آنها را غیر مصمم، مذبذب و مردود می‌بینیم. بسادگی تحت تاثیر جو قرار میگیرند و معمولاً در سمت یاد حرکت میکنند. بخاطر تمایل شدیدی که به گریز از واقعیت یا نادیده گرفتن واقعیت در آنها هست، اغلب افرادی خیالپرست خام طبع و وسواسی میباشند. حتی کارشان به آنجا میکشد که حقیقت را آگاهانه یا ناآگاهانه مخفی یا تحریف میکنند (فراز ۸ همین خطبه) بعکس یک رهبر انقلابی شجاع و قاطع است. چون منافع خصوصی ندارد و نقطه نظرهایش نیز دقیق و صریح‌اند. البته ممکن است اشتباه داشته باشد ولی جسورانه اشتباهات و نقایص خود را اصلاح میکند. او هرگز از حقیقت نمیرسد، چون دارای

درد دل‌های مزمن ما از زبان رئیس جمهور

انتخابات نتوان از این حق استفاده کرد چه وقت دیگر بکار می‌آید؟... مساله واقعی اینست که نفوذهای ناحقی برقرار شده‌اند و این نفوذها از راه قبضه کردن امور، و اعمال قدرت برقرار شده‌اند، همین قبضه کردن امور، زمینه رشد جریانهای مخالف را بوجود آورده‌اند.

"آنچه وضع را وخیم‌تر میکند اینست که گروههای بسیاری بخاطر تمایلات فکری و اجرای راه‌حلها و تمایلات خود به این یا آن مرکز نفوذ و قدرت نزدیک شده‌اند. در نتیجه کميته و سپاه و دیگر قوای انتظامی به این کشاکشها گشاده میشوند. ریشه اصلی در اینجاست و علاج در انحلال این مراکز نفوذ است.

این مراکز نفوذ و قدرت را نمیتوان منحل کرد مگر آنکه رادیو - تلویزیون و روزنامه‌ها از سانسور آزاد شوند و در ریشه‌هایی حوادث به دلیل ملاحظات گوناگون قصور نورزند. این مراکز نفوذ و قدرت از بین نمی‌روند مگر آنکه قوای انتظامی خود نظم و انتظام بگیرند و تنها از قانون اطاعت کنند."

باره" این قبیل، افراد میوه‌ای مضحک‌ترین افراد درجهان آن "عقل کل" هایی هستند که از اینجا و آنجا، بعضی معلومات بریده و تصادفی کسب کرده‌اند و به خود لقب "اولین شخصیت" را میدهند، این فقط نمودار آنست که آنها توانایی خود را نمی‌شناسند....

کمترین ضرر انباشتن این قبیل مطالب بیهوده (غیر طائل - فراز) در ذهن اینست که چون فکر میکنند، هرچه بیشتر صلاحیت داشتن در این است که هرچه بیشتر منقولاتی از گذشته داشته باشند، امربر آنها مشتبه شده و خود را در زمره ذیصلاح‌ترین رهبران روی زمین تصور میکنند. اما حضرت علی بلافاصله در فراز بعد در مورد این مدعیان میگوید: "لَا يُلَاقِي وَاللَّهِ بِأَصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا قُوَّتِ إِلَيْهِ". بخدا سوگند که آنها هیچ صلاحیت ندارند.... (دنباله در شماره آینده)

اعتراف نیروهای مردمی به دومرحله‌ای کردن انتخابات

طرح دومرحله‌ای کردن انتخابات که هدفی جز محدودتر کردن هرچه بیشتر میدان برای نیروهای انقلابی و ترفیعخواه را تعقیب نمیکند با اعتراضات وسیع نیروها و افراد مترقی و انقلابی روبرو شده‌است. اعتراضات متعددی که در این مورد شده انعکاسی از یک خواست وسیع مردمی است. حمایت از موضع قاطع سازمان مجاهدین خلق ایران نیز در این مورد خود حاکی از وجود چنین جوی است. در زیر گوشه‌ای از این اعتراض کنندگان را که در همین چند روز اخیر در روزنامه‌ها آمده نقل میکنیم. بدیهی است که این موارد معدود که در زیر می‌آوریم گویای بسیاری واقعیات است.

- ۱- انجمن دانش آموزان مسلمان خوارزمی
- ۲- انجمن دانش آموزان مسلمان تربیت
- ۳- انجمن دانش آموزان مسلمان ۱۵ خرداد
- ۴- انجمن دانش آموزان مسلمان ۲۲ بهمن
- ۵- انجمن دانش آموزان مسلمان معلم
- ۶- انجمن دانشجویان مسلمان مدرسه عالی پارس
- ۷- انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه محبوه متحدین
- ۸- انجمن دانشجویان مسلمان تربیت معلم
- ۹- انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران

اند، دیروز کار ناتمام مانده‌است. همراه باعکس امام و فریاد مرگ بر مجاهد، هرچه آثار مجاهدین و شهدا را سر راه می‌بینند، نابود می‌کنند. به محل ساختمان ستاد نزدیک می‌شوند، تهاجم شدید است، پرتاب گاز اشک‌آور و آتشزدن لاستیک، ناله افراد زخمی صحنه‌های روزهای انقلاب علیه آریامهر را تداعی می‌کند.

مهاجمین برای رسیدن به ساختمان خانه‌های اطراف را نیز غارت می‌کنند. بی‌دری بسوی ساختمان مواد آتشزنا و کوکتل پرتاب می‌شود. برخی مقامات می‌گویند بما دستور داده شده دخالت نکنید. فقط هشت نفر پاسبان از ساختمان حفاظت می‌کنند، از وضع شدید ناراحت هستند. پس از چندی آنها نیز می‌روند، تعداد زخمی‌ها هر لحظه بیشتر می‌شود. در راه بیمارستان زخمی‌ها مجدداً مورد تهاجم قرار گرفته

۱۰- انجمن جوانان موحده
۱۱- انجمن توحیدی شهریار
۱۲- انجمن جوانان مسلمان کندپشت - قزوین
۱۳- انجمن جوانان مسلمان مقداد
۱۴- انجمن حقوقدانان مسلمان
۱۵- انجمن کارکنان مسلمان سازمان برنامه و بودجه
۱۶- گانون توحیدی ارشاد
۱۷- گانون توحیدی تلاش
۱۸- انجمن حقوقدانان
۱۹- جمعیت حقوقدانان ایران
۲۰- جنبش معلمین مسلمان ایران
۲۱- جنبش معلمین مسلمان آمل
۲۲- جبهه ملی
۲۳- راه کارگر
۲۴- جاما
۲۵- جنبش مسلمانان مبارز
۲۶- جمعیت هدایت... (هما)
۲۷- حزب ملت ایران
۲۸- حزب میهن دوستان
۲۹- دفتر هماهنگی دانشجویان مسلمان مدارس عالی بهداشت
۳۰- جمعی از دانشجویان مسلمان دانشگاه علوم و فنون
۳۱- دکتر حاج سید جوادی و دکتر لاهیجی
۳۲- استاد محمد تقی شریعتی

باشند. هرکس اینکار را بکند باسلام و انقلاب خیانت کرده‌است... از دست او هم کاری ساخته نیست، روستائیان را بنام جهاد به گرگان کشانده‌اند... ردهای محرکین و محلهای برنامه ریزی روشن است و در آینده بتدریج افشاء خواهیم کرد و در یک دادگاه علنی نیز آماده شرکت هستیم. اما آیا مقامات انگیزه‌ای برای دنبال کردن آن دارند؟

این ماجرا اگر با متانت انقلابی برادران و خواهران گرگان، که بر اساس اهداف متعالی مکتبیشان بر خود واجب کردند، روبرو نبود، مسلماً فاجعه‌ای بی‌ار می‌آورد. در حال آتیا مرتجعین پس از بجای‌گذاردن ویرانی و حدود یکصد و پنجاه زخمی به اهداف خود رسیده‌اند؟! اسامی تعدادی از برادران و خواهران که در حوادث گرگان مجروح شدند و تاکنون بدست ما رسیده بقرار زیر است:

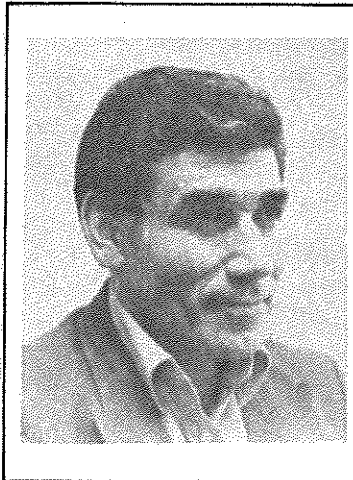
علی اصغر جودانی - اسداله ملاح
محمد علی امامی - حمیدرضا شرافت
عیسی فرحی - رضا شمالی - نجات علی
خطیری - مهدی کریمانی - حسن - اسماعیل قربانی - رحیم کیا - هاشم خراسانی - احمد سلیمانی - قدرت اله
مهاجر - امیر لطفی - علی اکبر علائی
جعفر کوهستانی - احمد کرد - اسماعیل آریش - پرویز بای - مجید یزدی - محمد امیری - محمود کریمی - صفر علی تیموری - حمید محمدی - هادی مخیری
ایرج درفش - سکینه فرمانی - مختار غریب - عزیز رحیم نژاد - فتح اله کیا
علی اصغر خادملو - داوود جیت ساز
فریده محمدی - احمد موسوی -
ظهورت رحیم نژاد - ابوالفضل ابراهیم پور - محمد بادی - وحید میرکریمی - خواهر متقی - حسن غریب - محمد رحمانی - فرشته خیری نژاد - باقر محمدی - محمد تقی ملاحی - علیرضا رفیق - مهندس کفائی پور و پسر - علی عرفا - رضا کشیری - عباس خراسانی ناصر قره داغی - محمد ریاضی
راضیه قریشی - محمد مهدی اسماعیل پور
سیماطهماسی - ابوالعلی عقیلی - صادق اثنی عشری - اثنی عشری - عباسی (استاد دانشکده منابع طبیعی)
رحمان مداحی - محمد رضا خراسانی - علی حاجی خانی - نقی زیادلو - تورج خادملو - مسعود باقر مفیدی - محمود میرصادقی - عبدالحسین اسماعیلی - حسین عقیلی - علی اصغری - حمید انصاری - حمزه پارسائی - کریمانی
حسن - رضا علیخانی - حسین مرادزاده و... ده‌ها نفر دیگر.

باسوابق انقلابی کاندیداهای مجاهدین خلق ایران آشناشویم

شرح مختصری از گذشته مبارزاتی برادر مجاهد پرویز یعقوبی

پرویز ، مجاهدی با کوله بار ۳۰ سال تجربه مبارزاتی

آمدند . اما کسانی هم بودند که سلیبی سخت دشمن آنها را ناامید نکرد ، خشم و کین ضد خلقی سرسپردگان امپریالیسم آنان را نترساند . آنان در زیر پوسته سرد و خاموش شرایط ، آتش از عشق و ایمان و شعله‌ای از شور و جهاد بر افروختند . پرویز در میان آنها بود . پرویز همراه چند تن دیگر از یاران رزمنده‌اش در این سالها راه خود را انتخاب کردند . آنها تصمیم قطعی گرفتند که تمام هستی و امکانات خود را وقف مبارزه مردم نمایند و راه را تا آخر بپیمایند .

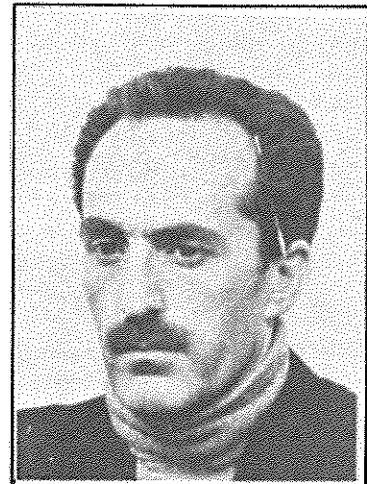


برادر مجاهد پرویز یعقوبی در سال ۱۳۱۴ در تهران متولد شد . دوران نوجوانی پرویز اوج مبارزات ملی کردن صنعت نفت به رهبری مرحوم دکتر مصدق بود . پرویز که پدرش از فعالین سیاسی آن زمان بود از همان ایام در گوران جریانات سیاسی قرار گرفت ، و در تظاهرات ملی کردن نفت در حمایت از دکتر مصدق فعالانه شرکت داشت .

پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی که سلطه مجدد امپریالیسم آمریکا و انگلیس را بر مغان آورد ، پرویز با قلبی مالامال از کینه انقلابی نسبت به دشمنان خدا و خلق و عشق و فداکاری در راه نجات مردم محروم و محنت زده به مبارزه خود ادامه داد . او در گروه جوانان نهضت مقاومت ملی فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد . این گروه از تعدادی جوانان مبارز تشکیل یافته بود که بعد از کودتا بطور مخفیانه بر علیه رژیم شاه فعالیت میکردند . در همین زمان پرویز با شرکت در جلسات تفسیر قرآن پدر طالقانی در مسجد هدایت بینش‌های قرآنی خودش را ارتقاء داد . فعالیت‌های او در اینزمان عمدتاً راه انداختن تظاهرات و پخش اعلامیه‌های افشاگرانه بر علیه رژیم پلیسی شاه بود . در سال ۳۶ سران نهضت مقاومت دستگیر شدند . از این پس فعالیت‌های پرویز عمدتاً حول جلسات مسجد هدایت متمرکز شد . سال ۳۹ جبهه ملی دوم از عناصر باقیمانده نهضت مقاومت شکل گرفت . پرویز فعالیتش را

برادر مجاهد سید محمد سیدی کاشانی

کاندیدای مجاهدین خلق ایران در مجلس شورای ملی



عین حال خاطرنشان میکرد که " این کاری است که فقط در جریان عمل و مبارزه انقلابی امکان پذیر خواهد بود ... "

آموزش و نبرد در پایگاه‌های فلسطین

برادر مجاهد سیدی کاشانی پس از عضوگیری در سال ۴۴ تحت مسئولیت مجاهد شهید اصغر بدیع زادگان فعالیت میکرد . او در سال ۴۹ به منظور کسب آمادگیهای نظامی به همراه برادران شهید اصغر بدیع زادگان ، رضا رضائی ، محمد بازرگانی و برادر مجاهد مسعود رجوی در پایگاه شهید حسن سلامه (نامی که انقلابیون فلسطینی به شهید رسول مشکین فام داده بودند) در اردن آموزشهای نظامی را فراگرفت . او

برادر مجاهد سیدی کاشانی در سال ۱۳۲۱ در یک خانواده متوسط در یکی از محلات جنوب تهران متولد شد . پدرش از پیروان و طرفداران پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر مصدق بود . محمد آگاهیهایی سیاسی اولیه را از پدرش کسب نمود . او در سنین ۹ و ۱۰ سالگی به همراه پدرش در تظاهرات خیابانی که بطرفداری از مرحوم مصدق برپا میگردد شرکت میکرد و صفوف دشمنان و دوستان خلق را از یکدیگر تمیز میداد .

ورود به نهضت

در سال ۱۳۳۸ در دوران خفقان پس از کودتای ۲۸ مرداد ، در اولین جنبش دانش آموزی بعد از کودتا یعنی جنبش ۲۰ دی شرکت کرد . با ورود به دانشگاه در سال ۴۰ فعالیت سیاسی خودش را گسترش داد و پس از اعلام موجودیت نهضت آزادی ، به عضویت نهضت درآمد . نهضت آزادی مترقی‌ترین و فعالترین جنبش آن زمان بود ، و عمدتاً از جوانان مبارز پرشور و مذهبی تشکیل می‌یافت . پس از یکسال مسئولیتهایی را نیز عهده‌دار شد . شکست نهضت در سال ۴۲ پس از دستگیری رهبران آن هرگز موجب نگردید که جوانان پرشوری چون محمد دست از پیکار بردارند ، بلکه مصانته‌تر نتایج این شکست‌ها را جمع‌بندی کردند و اشکال متناسب مبارزه را برگزیدند . آنها به مبارزه مکتبی ، سازمان یافته ، مسلحانه و مخفی روی آوردند . به این ترتیب مبارزین جوان با شیوه‌های رفرمیستی بکلی وداع کردند ، و با اتخاذ مشی انقلابی ، بنیست‌ها را شکستند . شعار آنها پس از ۱۵ خرداد این بود : " گلوله تنها زبانی است که بگوش رژیم شاه فرو میرود " . محمد سیدی کاشانی و همزمانش

انتظار شهادت

محمد در روزهایی که در انتظار شهادت بسر میرود موفق شد با برادران شهید اصغر بدیع زادگان و محمود عسکری زاده دیدار کند ، و شاهد آخرین روزهای حیات پرافتخارشان باشد . سیدی از آتروزیهای ماندنی خاطرات پر شکوهی دارد : از دعاهای خالصانه اصغر پس از نماز ، و از سرود فلسطینی محمود که این فرازش را دائماً تکرار میکرد : " قطرات دمی خیط فی الرایت یا وطنی " (قطرات خون من خطی است

پیوستن به سازمان مجاهدین خلق ایران

پرویز بعلت اینکه از نظر پلیس یک عنصر شناخته شده بود ، دشواری - هایش برای ادامه فعالیت دوجندان بود . باهمه اینها او توانست پس از تماسهای پراکنده‌ای که با برخی از اعضای سازمان داشت ، بطور مشخص در سال ۴۸ وقتی که دیگر حساسیت پلیس در موردش منتهی شده بود ، به سازمان مجاهدین خلق ایران بپیوندد . او در یکی از واحدهای سازمان تحت مسئولیت و آموزش شهید سعید محسن به فعالیت پرداخت . مدتی نیز تحت مسئولیت شهید محمود عسکری زاده و علی اصغر بدیع زادگان قرار داشت . پرویز در جریان ضربه

شرایط مایوس‌کننده بعد
از سرکوب خرداد ۴۲ هم
پرویز را از مبارزه جدا نکرد

بخش رژیم شاه فرو می‌رود محمد سیدی کاشانی و همزمانش پس از استقرار سیاه ترین خفقان سیاسی بعد از ۱۵ خرداد، در شرایطی که یاس و سرخوردگی از در و دیوار می‌بارید، مبارزه را ادامه دادند او و همزمانش جزو همان دست محدودی بودند که سرکوب ضدخلقی آنان را نترساند و با حیلها و مکرهای مودیانه امپریالیستی افسون نشدند، و سفره رنگین شده از خون ملت دلشان را نبرد. آنها در آن شبهای سرد و تاریک، درخشش خورشید و پیروزی خلق را به توده‌های اندوهگین و تحت ستم مژده میدادند. آنها صبح پیروزی انقلاب مسلحانه توده‌های را نوید میدادند. خود او اولین دیدارش را با شهید محمد حنیف نژاد در سال ۴۴ چنین بخاطر می‌آورد:

اولین دیدار با حنیف نژاد

"با خوشحالی زیاد دعوت مسئول را پذیرفتم. در جلسه‌ای که تشکیل شد برای اولین بار با مجاهدین شهید حنیف نژاد و ناصر صادق آشنا شدم. حرفهای حنیف در آن شب هنوز هم الهام بخش من است. او از بی ارزشی زندگی در زیر سلطه ظلم و استبداد صحبت کرد، و مسئولیت ما را در برابر خدا و مردم یادآور شد. او گفت تنها راهی که برای ما باقی مانده این است: "دست از جان برداشتن و بخدا پیوستن". بقرآن استناد میکرد و از ضرورت احیای اسلام راستین در متن صحنه مبارزه و عمل صحبت می‌کرد، و اینکه ما بایستی در کنار مبارزه با رژیم با مسئولیت عظیم زدودن گرد و غبار از چهره اسلام را نیز بر دوش بگیریم. باین ترتیب او مبارزه مکتبی و رسالت مکتبی را تاکید می‌نمود وقتی جلسه تمام شد، در راه بازگشت به خانه حرفهای محمد شهید را در ذهنم مرور میکردم. ذوق و شوقی شیرین و عجیب سراپای وجودم را گرفته بود. با خودم میگفتم: این حرفها دیگر مثل حرفهای بی پشتوانه و ارضاء کننده قبلیها نیست. جریانی که اینها بنا نهاده‌اند با جریانات سست بنیاد قبلی فرق دارد. این حرکت مسلما به پیروزی خواهد رسید. بعدا چند جلسه دیگر باهم نشستیم. در این نشستها شهید محمد حنیف نژاد از رسالت مکتبی عظیمی صحبت میکرد. او بازم تاکید میکرد: "بایستی زنکار ضخیم و عنف برداشتهای ارتجاعی را از چهره پاک و درخشان اسلام اصیل زدود". در

رسول مشکین فام داده بودند) در اردن آموزشهای نظامی را فراگرفت. او در جریان حملات امپریالیستی - ارتجاعی ارتش ملک حسین به رزمندگان فلسطینی، در کنار آنها از آرمان خلق محروم و ستمدیده فلسطین دفاع کرد. او سپس به همراه مجاهدین شهید رسول مشکین فام، محمد یقینی و محمود شامخی و عدهای دیگر از برادران مجاهد در چند پایگاه دیگر فلسطینی آموزش جنگ چریکی دید. محمد اوایل سال ۵۵ مخفیانه به ایران بازگشت. پس از ضربه اول شهریور ۵۵ به منظور آزاد ساختن رهبران و اعضای بازداشت شده سازمان طرح ناموفق گروگان گیری شهرام (فرزند جنایتکار اشرف) را به اجرا درآورد. برادر مجاهد سیدی کاشانی در این عمل شرکت داشت. همچنین در آستانه جشنهای منجوس ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی سیدی در یک تیم چهارنفره از برادران مجاهد در عملیات انفجار دکل برق شرکت نمود. هدف از این اقدام برهم زدن جشنها و رساندن فریاد حق طلبانه خلق ستمدیده ایران بگوش جهانیان بود.

زندان و شکنجه

امامتاسفانه هنگام ورود به منطقه

یا وطنی" (قطرات دمی خیط فی الرایت بر روی پرچم وطنم) - و از فریادهای حسینی جلاد که از سرسختیهای این دو مجاهد بزرگ به ستوه آمده بود... او خروش مجاهدین را به هنگام رفتن به سوی حوخه اعدام و مخصوصا آخرین فریادهای شهید اصغر بدیع زادگان که شعار میداد: "مرگ بر امپریالیسم"، "زنده باد اسلام" و... را شنید و پیام آنانرا به برادران مجاهد و خلق قهرمان رساند. برادر مجاهد سیدی کاشانی در مدت ۷ سال اسارت در زندانهای شاه هیچگاه از مبارزه و آرمانش دست برنداشت. او در زندان علیرغم جراحات ناشی از تیرخوردگی و عوارض جسمی شدید دیگری که داشت (و آثار آن تاکنون باقیست) بطور منظم ورزش میکرد و روحیه‌ای پرشور و انقلابی داشت. بطوری که سایر همزمانش را تحت تاثیر قرار میداد. او بارها در برابر مزدوران ساواک ایستاد و از شرافت انقلابی خود و سایر زندانیان سیاسی دفاع نمود. محمد سیدی کاشانی سرانجام در آخرین سری زندانیان سیاسی بدست خلق ایران آزاد شد و وارد مرحله تازه‌ای از فعالیتهای سازمانی خود گردید.

ملی دوم از عناصر باقیمانده نهضت مقاومت شکل گرفت. پرویز فعالیتش را در جبهه ملی ادامه داد. ولی پس از چندی بدلیل حاکمیت رفرمیسم و محافظهکاری بر جبهه که مانع اقدامات قاطع و انقلابی بر علیه رژیم شاه میشد کوشید تا به شیوه‌های دیگر به مبارزه برخیزد.

فعالیت در کمیسیون سیاسی نهضت

در این دوران عدهای از مبارزین در جهت ایجاد یک جریان مترقی مذهبی، جدای از جبهه شروع به فعالیت کردند. نتیجه تلاش آنان تشکیل جمعیت نهضت آزادی در ۲۸ اردیبهشت ۴۰ بود. از این پس پرویز فعالیتش را در کمیسیون سیاسی نهضت دنبال کرد. سران نهضت و جبهه در ۵ بهمن ۴۱ دستگیر شدند، و فعالیت نهضت بصورت نیمه مخفی-نیمه علنی درآمد. اول خرداد ۴۲ ساواک با شناسائی و تعقیب یکی از افراد گروه سیاسی نهضت آزادی یکی از جلسات سیاسی نهضت هجوم برد، و کلیه افراد حاضر در جلسه و منجمله پرویز دستگیر شدند. پرویز ۸ ماه در زندان

پرویز را از مبارزه جدا نکرد اما بعد از کشتار ۱۵ خرداد و برقراری دیکتاتوری بیسابقه و سرکوب نیروها دیگر کمتر کسی در صحنه مبارزه باقی مانده بود. انبوهی از مبارزان قدیمی، در برابر شرایط سخت جدید، از مبارزه کناره گرفتند. ۱۵ خرداد خود بهترین ابتلا و آزمایش بود که طی آن صالحترین افراد برای مبارزه باقی ماندند... مرزها کم کم داشت جدا میشد. مرز بین خلق و ضد خلق، انقلاب و ضد انقلاب آشکارتر میشد. بطوری که هیچ راه بینایی که در آن، هم بتوان زندگی روزمره را حفظ کرد و هم مبارزه نمود، باقی نمانده بود. یا می‌بایست با انقلاب بود و در راه خدا و خلق از همه چیز خودگذشت و یادر برابر دشمنان انقلاب سازش کرد، و برای در پیش گرفتن یک زندگی عافیت‌جویانه، مذلت و سکوت را پذیرفت. یا می‌بایست مشکلات مبارزه را بجان خرید و با تسلیم قدرت حاکم شد. عده زیادی بودند که دیگر قادر به تطبیق با شرایط پیچیده جدید نبودند و میدان راترک کردند. بسیاری از همزمان سابق پرویز، رفیقان نیمه راه از آب درآمدند و برخی نیز بتدریج و گام به گام به خلق پشت کردند و بر سرفره دشمن به ریزه خواری خوانش فرود

عسکری زاده و علی اصغر بدیع زادگان قرار داشت. پرویز در جریان ضربه شهریور ۵۰ در یکی از خانه‌های تیمی سازمان به اتفاق مجاهدین شهید رضا رضائی و علی باکری دستگیر شد. در اوین پشت زیر شکنجه قرار گرفت. سپس در یک بیدادگاه نظامی محاکمه و به ۱۰ سال زندان محکوم شد. وی در دوران اسارت مدتها بعنوان نماینده زندانیان فعالانه در جهت احقاق حقوق زندانیان سیاسی مبارزه میکرد. پرویز علیرغم سن زیاد و پسران سالها مبارزه پیگیره و وقتی که وارد زندان شد، دارای چنان روحیه پرشوری بود که برای همه اعضای سازمان آموزنده بود این برادر رزمنده در سخت‌ترین شرایط خفقان پلیسی زندان، یکپارچه امید و جوش و حرکت بود. در زندان یک لحظه آرام نداشت. وجود او در هر جاع برادران را گرمی می‌بخشید. بهمین علت همواره مورد فشار و آزار و حساسیت پلیس زندان قرار داشت. یک مرتبه نیز از زندان قصر به زندان سنج تبعید شد. سال ۵۴ او را بخاطر فعالیتهایش در زندان، به اوین منتقل کردند. پرویز در سال ۵۷ به همت خلق قهرمان ایران، از زندان آزاد گردید و به ادامه مبارزه در صفوف مجاهدین خلق ایران پرداخت.

گزارشی از مراسم اعتراض به ...

جمععه ۵۸/۱۲/۳ بدنبال گسترش خبر درگیریهای چند ساعته دیروز سایل هواداران از صبح زود در اطراف ساختمان مجاهدین تجمع کردند و البته عوامل تحریک کننده نیز که مسجد عظیمی یکی از پایگاههای آنها بود بیکار ننشسته و عدهای را به صفوف نماز جمعه و بقیه را به طرف ستاد فرستادند و در سطح شهر نیز شایع کردند که مجاهدین سه نفر را با مسلسل کشته‌اند بدنبال این جریان مسئولین سازمان در شیراز طی نامه‌ای رسمی از شهربانی خواستار حفاظت بیرونی ساختمان شده و در همین نامه متذکر گردیدند که "مجاهدین خلق همانگونه که در اعلامیه‌های رسمی سازمان بارها اعلام کرده‌اند اکنون نیز مجددا اعلام میدارند که تابع قوانین مصوب مملکتی هستند و متقابلا خواستار حفاظت محل

ساعات غروب جمعه عوامل ارتجاعی که عناصری از سپاه پاسداران هم در میان آنها بودند کماکان در آرزوی اشغال ساختمان مجاهدین خلق ایران به تحریکات خود ادامه میدادند. آرزوئی که با حماسه آفرینی خواهران و برادرانمان، با فریادهای الله اکبرشان و نیز حمایت فعال اقشار آگاه جامعه خنثی شد. مقاومتی که بیش از ۲۵۰ نفر از خواهران و برادران ما طی آن مجروح شدند که حال تعدادی از آنها وخیم است. سر و دست و پای بسیاری از خواهران و برادران ما شکست اما ایمانشان عموگ و آنها یکبار دیگر نشان دادند که "شکست" سرنوشت تمام مرتجعین تاریخ است. توطئه، شکست، بازهم توطئه و بازهم شکست و سرانجام نابودی. اینست سرنوشت تمام مرتجعین تاریخ. در خاتمه قسمتی از اسناد و مدارک و نیز اشیایی را که از عوامل چماق بدست ارتجاع در جریان حمله بدست آورده‌ایم در معرض افکار عمومی

خلق قهرمانان قرار میدهیم. ما در آینده اسناد دیگری از این توطئه و عوامل موثر در آن را افشا خواهیم کرد.

فرم ثبت نام پزشکی

نام بیمار: _____

نام پزشک: _____

تاریخ: _____

آدرس: _____

تلفن: _____

پزشک: _____

فرم No. 67/39

فرم ثبت نام پزشکی

نام بیمار: _____

نام پزشک: _____

تاریخ: _____

آدرس: _____

تلفن: _____

پزشک: _____

فرم No. 67/39

نمونه‌هایی از گواهی پزشکی، در مورد مجروحین و مصدومین راهپیمایی شیراز

برادران او را از کوه بدر برده‌است.
چند نفر را جلو کشیده بدست
پاسباران برای بازداشت می‌سپارد.
آنگاه متوسل به حکم دادسرای انقلاب
کرج می‌شود. حکم اینست:

قانونمندیهای اجتماعی و سنن الهی، وقتی در جریان عمل، عینیت می‌یابند، ایمان انسان را باین قوانین افزایش می‌دهند. همان قوانین الهی که به حکم قرآن تبدیل و تحویل نا-پذیرند. براساس این قوانین، طبقات و نیروهائی که نتوانند خودشان را با الزامات تاریخی و ضرورتهای اقتصادی - اجتماعی مرحله خودشان تطبیق دهند، لاجرم از صحنه حرکت تاریخ، کنار گذاشته می‌شوند. از طرفی به تدریج که این نیروها به آخرین نفس های حیاتشان نزدیک می‌شوند، بهمان اندازه، بدست‌وپازندهای مذبوحانه و بی نتیجه می‌پردازند که اوج اعمال ارتجاعیشان است. و همچون یک بیمار درحال احتضار پس از آن دست و پا زدن‌ها، مرگ در انتظارشان است. در صحنه امروز تاریخ مبارزات میهنمان، نیروهای ارتجاعی به همان مرحله نفی تاریخی خود نزدیک می‌شوند و در نتیجه ماهرورز شاهد اعمال ارتجاعی شان در مقابل نیروهای مترقی و بالنده هستیم که خود حاکی از نفس‌های آخر آنهاست. صحنه‌هایی که امروز در گوشه و کنار میهن، حساب‌شده و برنامه ریزی شده، شاهد آن هستیم، گواه این قانونمندی است.

حمله به استاد مجاهدین خلق و
هواداران چگونه صورت گرفت؟

باید بشناسیم، چهارراه می دهند که
اسلام ندارد؟ این قرآن ما، این نهج
البلایه ما، این دین ما، این روش پیامبر ما
این روش اشعاع ما، یکی از شخصیت های
روسی که نمانده جگه معروف پروا دا
بود و از متفکرین و عربی هم میدانست
می گفت:

چرا با این گونیست ها شما
اینقدر معارضه میکنید؟ چرا اینگونه
معارضه میکنید؟ اینها را

در اواخر قرون وسطا، مدعیان مذهب و خداپرستی دست در دست شرکاء طبقاتیشان تحت‌الوای دفاع از مسیحیت بزرگترین سد راه تکامل جامعه و پیشرفت علم و دانش بودند. بزم آنان دستاوردهای جدید علمی با اعتقادات مسیحی در تضاد بود. طبیعتاً از آنجا که سیستمهای فئودالی و ارتجاعی حاکم پیوند نزدیکی با کلیسا داشتند، و از طرف دیگر کشیشان مرتجع خود سهم بزرگی در استثمار توده‌های دهقان و پاسداری از نظم کهنه داشتند، هرگونه تحول در مناسبات اجتماعی و ارزشهای فرهنگی، منافع آنان و شرکاء طبقاتی-شان را به خطر می‌انداخت؛ لذا مجبور بودند که در پشت نقاب دفاع از کلیسا و کتاب مقدس با تمامی ارزشها و دستاوردهای نو و تکاملی مقابله کنند. چه بسیار دانشمندان و آزادیخواهانی که در آتش تعصب و کوردلی این "مدافعان خدا و مسیح" زنده زنده سوختند - دستگاههای انگیزسیمو و بیدادگاههای تفتیش عقاید در سایه قدرت‌های ضد مردمی حاکم- البته به اسم دین- از کمتر جنایت، فروگذار کردند!

عکس العمل طبیعی این عملکرد-
های ارتجاعی و اندیشه‌های پوسیده،
رشد انگیزه‌ها و دیدگاه‌های ضد
مذهبی بود. آن قشریونی که فکر
میکردند با نفی هرگونه ترقیخواهی،
آزادگی و روشن بینی میتوانند،
اصالت و حقانیت اندیشه‌های مذهبی
را اثبات کرده و دوام بخشد هر روز
میدیدند که خانهٔ عنکبوتی
اعتقاداتشان، شست و شوی شده، از

◆◆◆◆

گرچه با توضیحاتی که تا کنون داده شد بایستی بسیاری از مسائل روشن شده باشد. اما اشارات دیگری را در این مورد بیفایده نمیدانیم.

اگر در دوران ما امپریالیزم و طبقات استثمارگر مانع آزادی و تکامل جوامع بشری هستند، پس هر نیروی آزاده و انقلابی که در جهت نابودی این موانع بچنگد و هستی خود را در این راه نثار کند، بی تردید از نظر اسلام شایسته تکریم است. همانگونه که اگر با جبهه ظلم و ارتجاع و ضد خلق سازش شود دیگر هیچ جایی برای ادعای سلسلانی باقی نماند. آیا این حقیقت را سرور آزادگان حسین بن علی به بهترین صورت بیان نکرده است؟ (ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المقاد فکونوا احراراً فی دنیاکم)

مگر کسانی که در جبهه یزید بودند کم ادعای مسلمانی داشتند پس چرا بهدینی آنها از نظر امام حسین امری مفروض تلقی شده است؟

بسمہ تعالیٰ
دائرسر ای انقلاب اسلامی کراچی

[illegible]

برادران به حکم اعتراض می‌کنند
ایشان بلافاصله اقدام می‌کنند و نیم
ساعت بعد حکم تازه‌ای برای بازرسی
ساختمان می‌آورند. حرکات عجیب و
غریب آقا، همه را حیران کرده‌است.
با فحاشی به در و دیوار لگد می‌زنند
صندلی‌ها را پرت می‌کنند، نشریات را
پاره می‌کنند و خلاصه چیز سالمی باقی
نمی‌گذارند. گوشی را از دست بچه‌ها
گرفته و پرت می‌کنند. بیرون ساختمان،
پاسداران و افراد مسلح باند
"المراقبون" بالای پشت بام هرچه
دستشان می‌آید به پاشین پرتاب می
کنند. تابلوی ستاد مجاهدین را خرد
می‌کنند و آنگاه با پرتاب کردن هر تکه
تفنگ خود را به علامت پیروزی بالای
دست می‌برند، اوپاش برایشان هورا

یاد، تا میدان دانشکده ادامه می‌یابد.
در آنجا راهپیمایان قطعه‌نامه و سرود
می‌خوانند، آوباش همراه قطعه‌نامه و
سرود به شکل وقیحانه‌ای می‌رقصد و از
بیج حرف رکبکی و بیشرمانه‌ای فروگذار
نمی‌کنند. پس از پایان قطعه‌نامه،
آوباش بسوی خوابگاه خواهران دانشجوی
فوجوم می‌برند. علیرغم اسلام‌پناهی و
اموس‌پرستی مقامات، فاشیست‌ها حد
مرزی را نمی‌شناسند. برادران و
خواهران مصممند بهر قیمتی شده جلو
بین رذالت و بی‌شرمی را بگیرند. در
طلو خوابگاه خواهران مرجاله‌ها، دست
به‌ر بی‌شرمی می‌زنند. ژ-۳ بدستان
مخالفت می‌کنند. یک پاسدار می‌گوید:
«برادران حزب‌اللهی کسی اینجا نماند»
... برنامه حمله به ساختمان ستاد،

مفتاحی و مسعود احمدزاده را در زیر وحشیانه ترین شکنجه های ساواک میتوان نادیده گرفت؟ آیا اینان نمیتوانستند بجای مبارزه و مقاومت در برابر دشمن خدا و خلق، مثل هزاران عاقبتجوی دیگر (از جمله اسلام

پناهان!) با رژیم کنار بیایند و به پست و مقام و رفاه برسند و حداقل از آنهمه زجر و شکنجه و آوارگی و بالاخره اعدام در امان بمانند؟
آیا مکتب اسلام و تشیع سرخ که سبیل ولای آن حسین ها هستند این ارزش را لجن مال میکند؟
آیا کسانی که ساواکها و شکنجه گران شاه را بدلیل تظاهرشان به اسلام تطهیر میکنند و در عوض انقلابیون و شکنجه دیدگان و جان باختگان ضد آریامهری را که حاضر نشدند کوچکترین همکاری با رژیم شاه را گردن نهند پلید میدانند، از اسلام حسین پیروی میکنند؟ مگر همین به اصطلاح مسلمانان سینه چاک نبودند که همزمان با شکوفائی قیام خلق، بحضور همایونی نامه عفو نوشتند و سپاس گویان تنگ ذلت آریامهری را بجان خریدند تا از رنج زندان خلاصی یابند؟
همه شاهدند که بسیاری از اسلام پناهان فعلی که مرتبا از خطر "ضد انقلاب"، "ضد اسلام" و "منافق" و ... می نالند و از هیچ اقدامی فروگذار نمیکند، در دوران حکومت ضداسلامی آریامهری، هرگونه همکاری و سازش را با رژیم شاه روا میداشتند تا با آسودگی و فراغ بال بر خوان و خون بیغما رفته خلق بچرند!!

آیا بسیاری از اینان تاکنون چقدر مژه شلاق و شکنجه ساواک را چشیده اند و تا چه حد بخاطر وفاداری به میثاق خدا و خلق در برابر ضد خلق مقاومت کرده اند؟
این انقلابیون! بعد از انقلاب و این اسلام پناهان کجا بودند آن زمان که جوانان پاک باخته این میهن دسته دسته جلو جوخه های اعدام میرفتند و حاضر نمیشدند آرمان انقلابی خود را حتی با جان خود هاوזה کنند؟

و بالاخره اینکه اگر اینها را نماینده اسلام بدانیم، همینها که تا هز استخوان مدافع ارتجاع، استثمار طبقات و مالکیت خصوصی هستند و نتیجتاً دیدگاهها و مواضع سیاسی شان هم آنچنان است، آیا این اسلام میتواند چاهه را به سمت تکامل و آزادی از

طرف دیگر و علیرغم همه تلاشهای مذبحخانه مرتجعین دوران، اعم از پادشاهان، "تجیب زادگان" و "پدران مقدس" انقلاب تحقق یافت و از جمله دانشمندان پیروز شدند و متعصبین و کور اندیشان و پاسداران جهل، رسوای تاریخ!!

بدیهی است که صرف نظر از کشفیات علمی، بعضی از برخوردها و نقطه نظرات نو، اساسا بازتاب عملکردها و تفکرات ارتجاعی رایج بود چه در فلسفه (که باعث رواج ماتریالیسم آنهم در اشکال مکانیستی اش شد) و چه در روششناسی (که زمینه رشد مکانیسیسم و امپریسم را فراهم کرد) و بدین لحاظ نمیتوانست واقع گرایانه باشد کما اینکه در روند تکامل بعدی علم و فلسفه بطلان بسیاری از این نقطه نظرات اثبات شد.

اما نکته ای که بر آن تاکید داریم اینست که بفرض هم مدعیان مسیح نقائص دیدگاههای جدید را به درستی تشخیص داده بودند (که هرگز چنین نبود) ضدیت کورکورانه آنها با دستاوردهای علمی بهیچوجه توجیه نمیشد، چرا که من باب مثال کشف علمی گردش کره زمین بدور خود و بدور خورشید توسط یک دانشمند منکر خدا همانقدر حقیقت داشت که توسط یک موحد.

از طرف دیگر تایید این قانون علمی بهیچوجه مستلزم قبول نظرات غلط فلسفی آن دانشمند ماتریالیست نبود. اما بهر حال، چنین برخوردی از ماهیت ارتجاعی آن مدعیان مسیحیت در می آمد و بهمین دلیل تا زمانی که مردم آگاه نشده بودند هر قدر توانستند عوامفریبی کردند و اعتماد مردم را بازیچه منافع و اغراض خود قرار دادند، و چه بسا که آنرا به جشنهای آدم سوزی فراخواندند تا نا آگاهانه براین جنایتها هورا بکشند! اما مگر تا کی میشد از آگاه شدن آنان جلوگیری کرد؟ بالاخره دیر یا زود تمامی افسانه های ظاهرا مقدس پاسداران ظلمت و ظلم دروغ از آب درآمد و همان مردم بر آنها شوریدند و بسیاری از این قید و بندها را گسستند

سخن دوست خوشتر است

پدر طالقانی در مصاحبه با هیات کوبائی چنین گفت:
در واقع هر انقلاب علیه ظلم، علیه استبداد، علیه استثمار، در هر

دره میگوید؟ گفتم کمونیستها چه معنی؟ به معنی لغوی، به معنی اصل لغوی اصطلاحی که شما گذاشتید، یعنی زندگی خانوادگی، اسلام پایه گذاری کرده، در صدر اسلام این بود، زندگی پیامبر (ص) و صحابه مهاجرین و انصار چنین بود. او زبان عربی بلد بود گفت: "اگر این است کمونیست، پس مسلمانها همه معنی کمونیزم را دارند، همه کمونیزم را فهمیده اند گفتم اما این منهای آنچه که شما آنها را بهم متصل کرده اید که مساله ماتریالیزم تاریخی و مساله ماتریالیزم مادی است و اصالت ماده است آن را باید از این جدا کنیم."

آری اینست اسلامی که پدر طالقانی مدافع و مبلغ آنست. بقول برادر مجاهد مسعود رجوی "پدر که منافق نبود، التقاطی هم نبود! البته جرات ندارند که این را بگویند و الا میگفتند!!"

دره است؟ میگوید: اینقدر اینها را سرورگله عناصر تحریک شده پیدا می شود، که تعدادی از آنها با و انت به محل تظاهرات آورده می شوند. شعارها باز همان، حزب فقط حزب الله ... مرگ بر منافق و ... افراد مسلح نیز مثل همیشه مثلا برای مراقبت وارد ماجرا می شوند ۱۹۹۹. افراد مسلح سعی در هدایت، تظاهرکنندگان بسوی ستاد مجاهدین را داشتند! همه قرائن از روزهای قبل و هم امروز نشان میدهد کارها حساب شده است. بچه ها استقامت می کنند و بسوی دانشکده می روند. فالانژها و ژ-۳ بدستان پیش دستی کرده و داخل دانشکده شده در را بروی راهپیمایان می بندند. فشار روی بچه ها زیاد است. در اثر هجوم انگشت یکی از برادران می شکنند، صورتش با چاقو زخم برمی دارد. سه تن از خواهران شوکه می شوند، آنها را به خانه یکی از کارمندان دانشکده منتقل می کنند. دو تن به هوش می آیند، نفرسوم به بیمارستان منتقل می

در دستور روز است. یورش به ستاد آغاز می شود. برادران و خواهران برای جلوگیری از نفوذ، دور ساختمان حلقه می زنند. پاسداران مسلح به ژ-۳ و یوزی، بوضوح از مهاجمین حمایت می کنند. پاسداری می گوید: تا چند دقیقه دیگر، از اینجا نروید، همه تان را به رگبار می بندم. ما آمده ایم تا این لانه جاسوسی را خلع سلاح کنیم ... تهاجم با سنگ آغاز می شود. شیشه های ماشینها، در و پنجره، نورافکن ها و قسمتی از یونایت سقف انبار شکسته می شود. آقای جنتی که در لباس روحانی هستند بعنوان فیصله دادن قضیه وارد می شوند ... جلو صف برادران می آید و می گوید: مردم ما جنبشی نمی خواهند. کمونیست نمی خواهند، مردم می گویند اینها نباید باشند ... باید نابود شوند ... او قصد دارد هر طور شده صف مقاوم بچه ها را بهم بزند. نخست سیلی محکمی به گوش یکی از برادران می زند. متانت انقلابی

بقیه از صفحه اول

کشتار ناجوانمردانه چهار زندانی سیاسی را محکوم می کنیم.

دادن به بحران کوتاهی نکرده اند و چه بسا اعلامیه ای که در ۱۸ بهمن از طرف سپاه پاسداران و دادستان انقلاب مبنی بر خنثی کردن راهپیمائی صادر شده خود زمینه ساز این بحران باشد. دستگیری چهارتن از رهبران دفتر کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن این گمان را تقویت میکند که دستهای مرموزی در صدد بوجود آوردن این جنگ بوده اند.

طبق اخبار واصله شب قبل از راهپیمائی، توماج همراه با سه تن دیگر از رهبران کانون دستگیر میشوند و روزنامه جمهوری اسلامی در اخبار روز سه شنبه ۲۳ بهمن خود مینویسد که: "توماج همراه با سه تن دیگر به تهران اعزام شدند". در این بین درگیریهما همچنان ادامه دارد. عده زیادی از مردم ترکمن در اثر پرتاب راکت و خرابیهای که در اثر جنگ ایجاد شده در سرمای زمستان سرگردان شده اند. و بدین جهت این توقع می رود که مسئولین هرچه سریعتر در صدد رفع بحران باشند.

ولی یناگاه خبر روزنامه های شنبه دایر بر کشته شدن ۴ عضو ستاد خلق ترکمن به ضرب گلوله همه را در بهت و حیرت فرو میبرد. چرا که اینان طبق

گفته خود مقامات و همچنین روزنامه جمهوری اسلامی به تهران منتقل شده و در زندان بسر میبردند. اما با کمال تعجب اعلام میشود که اجساد این چهار نفر در ۱۲۵ کیلومتری غرب بجنورد در زیر پلی توسط رهگذری کشف شده است. با قتل این چهارتن مساله گنبد سلما شکل حادثی بخود خواهد گرفت. ولی قبل از هر چیز این سوالات مهم مطرح میشود که: اگر توماج و همراهانش مقصر بوده اند پس چرا محاکمه نشدند؟ آیا آنها را بدون محاکمه در زیر پلی تیرباران کرده اند؟ و یا اگر در دادگاهی محکوم شده اند حکم محکوم میتشان کجاست؟ و در آنصورت چه نیازی بوده که اجساد آنها را در نقطه ای دور بیاندازند؟ پنحوی که رهگذری بطور اتفاقی آنها را بیابد. اگر این عمل یعنی کشتن زندانی بدون محاکمه و خودسرانه صورت گرفته آیا مقامات مسئول در صدد افشاء و محاکمه آنها هستند؟

بدون شک پاسخ به این سوالات پرده از توطئه ای برمیدارد که هر انسان شرافتمندی را متاثر و خشمگین میسازد. و عدم پاسخ منطقی به سوالات فوق مسلما از مشروعیت برخی

ارگانهای اجرائی بازهم خواهد کاست چرا که دیگر تشبیه این مساله به جریان ترور ۹ تن از مبارزین و مجاهدین توسط رژیم قبل در تپه های اوین تشبیهی نادرست نخواهد بود. برای دریافت اهمیت موضوع یادآور میشویم که شاه در عرض ۳۷ سال فقط یک مرتبه و آنهم در دوران زوال و نابودیش به چنین کاری دست زد. ما از مقامات مسئول مخصوصا رئیس جمهور میخواهیم که هرچه سریعتر ابهامات جریان فوق را روشن کرده و مسببین این جنایت هولناک را معرفی و قاطعانه مجازات کنند. چرا که بنظر میرسد اعدام چند زندانی بدون محاکمه آنهم بدین صورت - بیانگر این است که بعد از این دیگر خون کسی حرمت ندارد. و هر کس دیگر هم ممکن است دستگیر و بدون محاکمه تیرباران شود.

مجاهدین خلق ایران بهر حال ترور ناجوانمردانه اسرا و زندانیان سیاسی را محکوم میکنند و آن را در شمار وحشیگری های قرون وسطائی دانسته و بار دیگر مسئولیت مقامات مملکتی را در مورد رسیدگی به این مساله متذکر میگرددند.

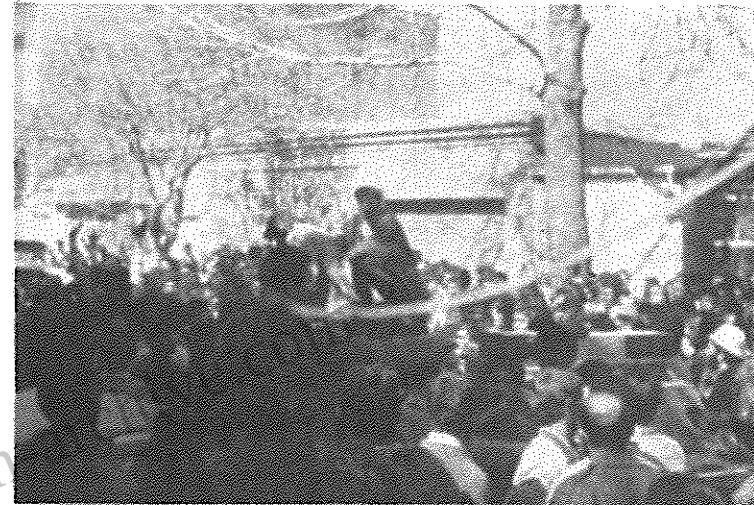
آقای عطری نماینده دادستانی برای بازرسی دقیق تر وارد ساختمان میشوند از تکتک بچه ها، بازرسی بدنی می شود ...

دستها بالا، حرف نباشد، تکان نخور، و هل دادن پس از بازرسی ... حرفهایی از روی کمال وقاحت و بی شرمی می زند که فقط لایق خود اوست او خوب می داند که اطلاق بی شرف، خائن و ... فقط بخود او زیبنده است. می گوید من آهن فروشی دارم روزی سی هزار تومان درآمد دارم با اینحال وقتم را سر اینکار گذاشتم. قابل توجه دادستان کرج که چه کسانی را در خدمت انقلاب اسلامی گرفته است در بیرون حمله اوباش آغاز می شود، صدای تیرهوایی و پرتاب گاز اشک آور برای بچه ها، حالت خفگی ایجاد کرده است. آنها شدیداً مقاومت می کنند. برخوردهای چاقوکشان و لومپن ها باوج رذالت و نامردی رسیده است. بچشم بچه ها نمک می پاشند، بیضه برخی از آنان را بسختی می فشارند، بچه ها از حال می روند ... چماقداری گلوی یک دانش آموز را تا حد خفگی می فشارد.

آیا این صحنه ها، حاکی از زوال ارتجاع نیست؟ چه دستهایی پشت سر این پاسداران و چماقداران نهفته است؟ چرا برخی از عناصر نفوذ کرده در سپاه باید تحت عنوان پاسدار اسلامی، علنا از اوباش حمایت کنند؟ یکی از مهاجمین همدستانش را تشویق می کند که: رئیس ... گفته وقتی افراد ما با بلندگو می گویند متفرق شوید، برای حفظ ظاهر است، شما کارتان را بکنید. کشمکش و تهاجم و گلنگدن کشیدن و تیرهوایی و گاز اشک آور با سیلی از حرف رکیک تا ۹/۵ شب ادامه دارد.

شورای هماهنگی تشکیل می شود تا به مسئله رسیدگی کند. قرار می شود چند نفر از پاسداران و دانشجویان داخل ساختمان بمانند. برخی پاسداران احساس شرم می کنند. برادر پاسداری در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده می گوید نمی دانم ما را برای چه به اینجا کشانده اند؟ ... تا امروز که نشریه بیرون می آید، افراد سپاه به بهانه حفاظت در ساختمان حضور دارند. تاکنون بیشتر اساتید دانشکده حمله به حریم دانشجویان و خوابگاه دختران را محکوم نموده اند، ولی در آخر کار آیا باید در کنار سکوت مقامات اینکارها انجام گیرد؟

گزارش از مراسم اعتراض به دو مرحله‌ای کردن انتخابات در شیراز



"محمد علی ربانی شیرازی"، معرکه گردان چماقداران، در تهاجم به مرکز مجاهدین در شیراز

سخنرانی و راهپیمایی

در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲ بدنبال دعوت مجاهدین خلق ایران - (مرکز شیراز) جمعیت عظیمی در دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه شیراز گرد هم آمدند.

این گروه هم‌آبی برای اعتراض به دو مرحله‌ای کردن انتخابات که هدف از آن جلوگیری از ورود نماینده گان مترقی و انقلابی به مجلس شورای ملی است صورت گرفت.

در ابتدا آیاتی چند از کلام الله مجید قرائت شد، سپس اعلامیه‌های حمایت گروه‌های مختلف قرائت و آنگاه سرود جبهه رهائی از سرودهای سازمان مجاهدین خلق ایران پخش گردید.

و بدنبال آن یکی از اعضای مجاهدین خلق ایران در رد دو مرحله ای کردن انتخابات و ماهیت آن سخن گفت.

سخنران ضمن محکوم کردن روش های ارتجاعی و محدودیت‌هایی که در جریان برنامه‌های انتخاباتی گذشته برای سازمان بوجود آورده بودند خواستار رفع اینگونه محدودیتها گردید و مضافا بر محکوم کردن دو مرحله‌ای بودن انتخابات اکیداً خواستار تأمین نظارت فعال کلیه نیرو ها بر جریان انتخابات شد.

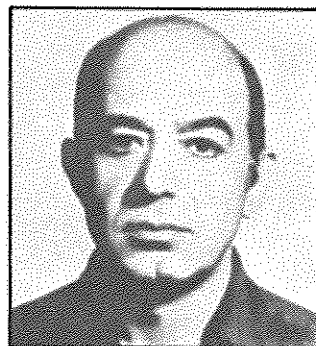
سخنران سپس به سوءاستفاده های نفاق افکنانه و ارتجاعی از تربیون های عمومی از آن جمله مراسم عید و عزا که علی‌القاعده بایستی در جهت گسترش وحدت باشند، انتقاد و اعتراض کرده و خواستار قطع اینگونه تبلیغات علیه مجاهدین شد.

حوالی ساعت ۱۰ صبح راهپیمایی با شرکت انبوه جمعیتی که بیش از ۱۵ هزار نفر تخمین زده می‌شد به آرامی و در دسته‌های منظم با پلاکاردهائی که از قبل آماده شده بود بحرکت درآمد، شمارها نیز توسط ماشینی که در میان جمعیت قرار داده شده بود تنظیم می

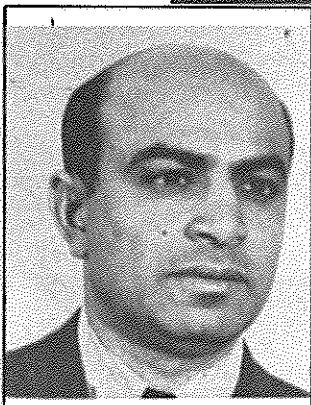
اسامی بقیه نامزدهای "شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه"



خانم عذرا علوی طالقانی



آقای دکتر منوچهر هزارخانی



آقای مهندس یزدان حاج حمزه



دکتر محمد ملکی

در هفته گذشته عکس و نام کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه را در تهران چاپ کردیم، لیکن متأسفانه عکس چهارتن از آنان تا هنگام چاپ نشریه بدست ما نرسیده بود. اینک به چاپ آن اقدام می‌کنیم تا لیست ۲۴ نفره نامزدهای انتخاباتی تهران تکمیل شود.

- ۱- آقای مهندس یزدان حاج حمزه کارمند
- ۲- خانم عذرا علوی طالقانی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۳- آقای دکتر ملکی سرپرست دانشگاه تهران
- ۴- آقای دکتر منوچهر هزارخانی نویسنده و طبیب

علاوه بر آن اسامی کاندیداهای شهرستانها بشرح زیر تکمیل میگردد:

تهییج و تحریک توسط محمد علی ربانی شیرازی

لحظاتی بعد هم فردی که عمامه بسر و لباس روحانیت برتن داشت به میان جمعیت آمده و شروع به تحریک بیشتر کرد. این فرد که معلوم شد محمد علی ربانی شیرازی است بر بالای انومبیلی رفته و ضمن اشاره به مقر سازمان به جمعیت خطاب می‌کرد که: "اینجا لانه جاسوسی است و باید منهدم شود" و همچنین با شعار "خمینی بت شکن ریشه جنبش بکن" در تحریک مردم سهم بسزائی داشت این فرد ضمن سخنرانی نسبتاً طولانی خود مرتب اعلام می‌کرد که در "این محل اسلحه انبار شده است و ما باید آنجا را تصرف کنیم".

بعد از صحبت‌های محمد علی ربانی یکی از اوباشانی که همراه او بود شروع به سخنرانی کرده و اعلام داشت که: "از این به بعد مجاهدین خلق در شیراز وجود نخواهند داشت" که با تأیید همپاکی‌هایش تکمیل می‌شد. قابل تأکید است که از تمامی این مراسم عکس، نوار صدا و حتی بطور کامل فیلمبرداری شده‌است.

در ساعت ۱ بعد از ظهر در حالی که اطراف ساختمان با دیواری از بدن های استوار هواداران حفاظت می‌شد، از طرف چماق‌بدستان سنگاندازی شروع شد که در لحظات اول دهها تن از خواهران و برادران ما را مجروح کرد اما درگیری خاتمه نیافت بلکه با ادامه تحریکات گسترش هم یافت.

توطئه با قطع تماس تلفنی ما تکمیل گردید، و این خود نشان از برنامه‌ریزی قبلی می‌داد. در این هنگام به طرف برادرانی که در حال عکس‌برداری بودند تیراندازی شد که آثار آن هنوز هم وجود دارد. و بعد از آنهم تیراندازی‌های متوالی هوایی شروع شد.

مهاجمین با اشغال دبستان سرور

تاریخ: ۱۳ خرداد ۵۸
شماره: ۱۸
وقت: ۱۰ صبح

بنیاد مستضعفان فارس
واحد اجرایی

موضوع: ...

بسمه تعالی

ایستاد محترم بانک ملت شعبه شیراز

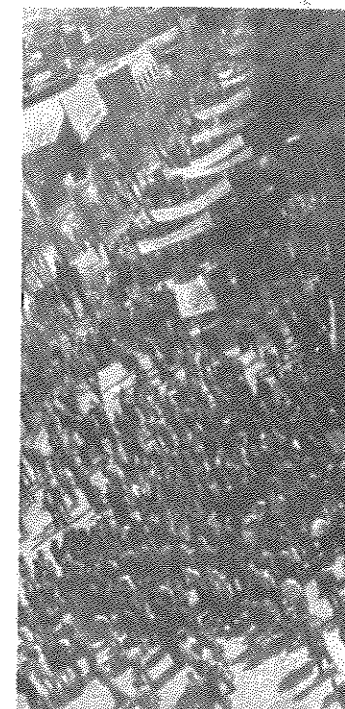
خواهشمند است دستور فرمائید حساب شماره ۷۷۰۰ بنام بنیاد - مستضعفان فارس که قبلاً با امضا مشترک آقایان محمد علی ربانی شیرازی و عباس معلمی قابل برداشت بود از این تاریخ به بعد فقط با امضا آقای محمد علی ربانی شیرازی برداشت گردد.

عباس معلمی
محمد علی ربانی شیرازی

درگیریهای ۵ شنبه و جمعه و اسفندی که در آن رابطه بدست آمد بسیاری مسائل را که از مدت‌ها قبل بصورت شایعه بود علنی و آشکار ساخت. از جمله شایعات رایج در شهر شیراز یکی هم حیف و میل میلیونها تومان اموال مستضعفین بود. سند قوت نشان می‌دهد که چگونه در این زمان شصت و هشت نفر از مجاهدین تحت‌تأثیر این

سازمان نیز توسط کمیته‌ای که در میان جمعیت قرارداد شده بود تنظیم می شد.

در پیشاپیش جمعیت عکسهای امام خمینی، پدر طالقانی و شهدای مجاهدین خلق ایران و آرم مجاهدین خلق در حرکت بود.



راهپیمائی مردم شیراز مشت محکمی به دهان ارتجاع

هنوز تمام افراد از ساختمان دانشکده ادبیات بیرون نیامده بودند که با عناصر باصطلاح حزب‌اللهی مواجه شدند که خوشبختانه با هوشیاری و متانت خواهران و برادران درگیری صورت نگرفت. در مسیر راه پیمائی نیز بیانیه نمایندگان پرسنل انقلابی ارتش که در صف مقدم راه پیمایان در حرکت بودند، قرائت شد.

در چهارراه زند یک دسته دیگر از باصطلاح حزب‌اللهی‌ها که منتظر رسیدن راهپیمایان بودند به جمع حزب یهای قبلی پیوستند. پس از آن حزبی‌ها با سنگ به طرف جمعیت هواداران حمله کردند که عزم راسخ هواداران باعث شد که نتوانند صفوف منظم آنها را بهم بزنند. از حوالی خیابان خیام برخورد مرتجعین رو به خشونت می رفت بطوریکه چند نفر از هواداران

در شهر شیراز یکی هم حیل و میل میلیونها تومان اموال مستضعفین بود. فوق نشان میدهد که چگونه میلیونها تومان ثروت محرومان تحت اختیار انحصاری جوان ۲۰ ساله‌ای بنام محمد علی ربانی شیرازی قرار گرفته و فقط گافیت که او پای سندی را بتنهائی امضاء کند تا میلیونها تومان پول بدون حساب و کتاب جابجا شود.



در جریان دستگیری تعدادی از مهاجمین فالانژ و اسلای شامل پنجه بوکس، قمه، اسلحه گمری و چماقهای زنجیردار بدست آمد که دکتر شاهچراغی معاون استاندار در محل حاضر و همه را مشاهده کرده و ما بعدا تمامی این اشیاء را همراه با افراد دستگیر شده تحویل سپاه دادیم.

را زخمی کرده و چند نفر را نیز به وسیله چاقو مضروب نمودند و شعار "خمینی بت شکن ریشه جنبش بکن" از آنجا شکل گرفت. راهپیمایی که از ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲ شروع شده بود، ظهر در انتهای مسیر (میدان انقلاب) با خواندن قطعه نامه خاتمه یافت و جمعیت در حال متفرق شدن بودند که شعارها و فحشهای رکیک مهاجمین شدت بیشتری یافته و شروع به حرکت بسمت مقر سازمان مجاهدین کردند. کمتر از یکساعت بعد حدود ۵۰-۴۰ نفر در مقابل مقر مجاهدین اجتماع و شروع به دادن شعارهایی از قبیل "حزب فقط حزب‌الله..." کردند.

همراه با این تجمع که در ابتدا جنبه مسالمت آمیز داشت در شهر شایع کردند که "چریکها!! بین مردم اسلحه تقسیم کرده‌اند" و یا "چریکها!! قصد حمله به شهر دارند" و نیز "راهپیمائی علیه امام خمینی بوده و در آن علیه امام شعار داده شده‌است" بدنبال این شایعات که دقیقا هدایت و برنامه‌ریزی شده بود در سطح شهر تشنجاتی بوجود آمد.

این شخص همراه با اسلحه گمری در مقابل مقر مجاهدین خلق و در روز ۵ شنبه در جریان حمله، توسط هواداران دستگیر شده و همانگونه که در سند هم مشاهده میکنید تحویل آقای ذاکر حسین از افراد سپاه پاسداران گردید.

استان مرکزی

دماوند:

از مجاهدین خلق ایران

آقای ناصر ولی

استان آذربایجان

بناب:

از مجاهدین خلق ایران

آقای رحیم آقاپور بناب

ارومیه:

از مجاهدین خلق ایران

آقای جعفر صمدی تگالو

از مجاهدین خلق ایران

آقای خلیل عزیزی ثالث

مجاهدین فرهادالفت در ساعت ۲ بعد از نیمه شب از زندان سپاه آزاد گردید.

جلوگیری از ورود آمبولانس

ارتجاع و قاحت را بحدی رساند که از ورود اتومبیل‌های آمبولانس اورژانس نیز خودداری کرده و شیشه‌های آمبولانسی را که میخواست مجروحان را به بیمارستان ببرد خرد کردند و در مواردی جلوی آمبولانسها را گرفته به رانندگان شرافتمند آمبولانسها که با فداکاری مجروحین را به بیمارستان می‌رساندند توهین میکردند. درگیری تا ساعت ۱۰ شب مستمرا ادامه داشت و در این هنگام با آمدن آیت‌الله سید علی محمد دستغیب و تماس برادران مسئول با ایشان و دعوت ایشان به آرامش از شدت حملات کاسته شد. اما کانونهای تحریک تا ساعت ۱/۵ بعد از نیمه شب نیز از پاننشسته و علیرغم توصیه ایشان به سادگی دست بردار نبودند.

از ساعت ۱/۵ بعد از نیمه شب حملات قطع شد. اما در این هنگام خبر رسید برادر مجاهد فرهاد الفت که از مسئولین سازمان در شیراز است توسط پاسداران دستگیر و زندانی شده است.

این حرکت همراه با مدارکی که از چماق بدستان دستگیر شده که در میان آنها افرادی از سپاه پاسداران، کمیته محمدعلی ربانی شیرازی، بنیاد بسیج عمومی (دفتر آیت‌الله ربانی شیرازی) بدست آمده تماما دستهایی را که پشت صحنه کارگردان بوده نشان می‌دهد. که البته با هوشیاری مسئولین سازمان و نیز برخورد مسئولان بعضی از عناصر سپاه نقشه جنگ - افروزان خنثی گردید و برادر

دسته ۹۰
بنیاد بسیج عمومی
دفتر آیت‌الله ربانی شیرازی
نام: سید محمد
تلفن: ۱۱۹
مدرس: ۱۱۹
آدرس: تهران
تاریخ: ۱۳۵۸/۱۲/۲

دسته ۹۰
بنیاد بسیج عمومی
دفتر آیت‌الله ربانی شیرازی
نام: سید محمد
تلفن: ۱۱۹
مدرس: ۱۱۹
آدرس: تهران
تاریخ: ۱۳۵۸/۱۲/۲

دسته ۹۰
بنیاد بسیج عمومی
دفتر آیت‌الله ربانی شیرازی
نام: سید محمد
تلفن: ۱۱۹
مدرس: ۱۱۹
آدرس: تهران
تاریخ: ۱۳۵۸/۱۲/۲

آیا این بنیاد بسیج علیه مجاهدین است و یا بسیج علیه آمریکا؟ گارتهای فوق از افرادی از دسته ۲ و دسته ۴ این گروه که در جریان بسیج علیه مجاهدین (موقت) دستگیر شده‌اند بدست آمده‌است. (این افراد بعدا "تحویل پاسداران گردیدند")

نام	تلفن	پدر	مدرس
محمدعلی	۱۱۹	محمدعلی	۱۱۹
محمدعلی	۱۱۹	محمدعلی	۱۱۹
محمدعلی	۱۱۹	محمدعلی	۱۱۹

گارت بنیاد مستضعفین که محمدعلی ربانی شیرازی در آنجا بتنهائی حق امضا دارد. بقیه در صفحه ۱۰

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰۰" بانک صادرات شعبه ۴۵۹ واقع در پیچ شمیران واریز نمایند و حواله آنرا بصندوق پستی "تهران ۱۶ - شماره ۶۴/۱۵۵۱" ارسال دارید.

هفته نامه "مجاهد"

نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول - تک شماره ۲۰ ریال

آدرس: تهران ۱۶ - صندوق پستی

شماره ۶۴/۱۵۵۱